نامه ها و بیانیه های

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای

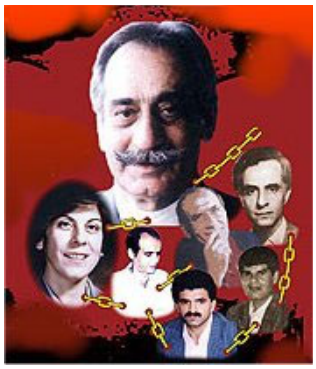

بنام خداوند جان و خرد

مقدمه: در تیرماه ۱۳۷۸ و در پی قتلهای زنجیره ای آذرماه ۱۳۷۷، به پیشگامی و همت خانواده های قربانیان این قتلها و تنی چند از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی مستقل و مورد اعتماد خانواده ها، کمیته ای بنام " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" با اهداف زیر تاسیس گردید:

۱- تحقیق و بررسی به منظور کمک به کشف تمام موارد قتلهایی که به عنوان " قتلهای زنجیره ای" شناخته شده اند، تعیین مشخصات و شمار قربانیان، زمان و مکان و کیفیت وقوع قتلها، مشخصات و انگیزه ی آمران و عاملان آنها به منظور روشنگری و اطلاع رسانی به جامعه و نهادها و مراجع قانونی ذیربط.

۲- فعالیت در جهت احقاق حقوق انسانی و قانونی اولیای دم، اجرای عدالت، برخورد قانونی با تمام آمران، عاملان و صادرکنندگان احتمالی احکام و فتاوی مربوط به این قتلها، جلوگیری از فرار عوامل پشت پرده ی این قتلها از پیگرد قانونی، پیشگیری از لوث شدن جنایات و سرانجام گردآوری ادله و کمک وکلای پرونده های تشکیل شده برای تدارک دفاع از حقوق قربانیان.

۳- تلاش در راستای ریشه یابی اجتماعی و دست یابی به زمینه های اجتماعی تعرض اشخاص و محافل غیر مسئول به حقوق و آزادیها و امنیت عمومی مردم و کوشش در جهت از میان بردن این زمینه ها.

۴- همکاری با سازمانهای مستقل و غیر دولتی مدافع حقوق بشر اعم از ملی و بین المللی برای تحقق اهداف فوق.

اعضای موسس این کمیته به ترتیب حروف الفبا عبارتند از خانمها و آقایان:

فرزانه ی اسکندری، مریم حسین زاده (مختاری)، محسن حکیمی، فریبرز رئیس دانا، ناصر زرافشان، حسین شاه حسینی، سیما صاحبی (پوینده)، احمد صدر حاج سید جوادی، آرش فروهر، پرستو فروهر، منصور فرهومند، کاظم کردوانی، علی اصغر گلسرخی، سیاوش مختاری و علی اکبر معین فر.

در راستای اهداف فوق و با توجه به اطلاع رسانی بسیار محدود، مبهم و جهت دار مرجع رسیدگی به پرونده های قتلهای آذر۷۷ " کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" از اول آذر ماه ۱۳۷۸ تاکنون شماری بیانیه خطاب به مردم، چند نامه به مسئولان و پیام هایی به مناسبت دومین سالگرد قتلها منتشر کرده است. هر چند در سال گذشته بخشهایی از نخستین بیانیه ها و نامه ها در مطبوعات منتشر شدند، لیکن با تعطیلی گسترده ی مطبوعات در آغاز امسال امکان اطلاع رسانی کمیته بسیار محدودترشد، بطوریکه بسیاری از مردم از دیدگاهها و خواسته های کمیته بی خبرند.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" به منظور حقیقت یابی و کمک به کار وکلای پرونده ی قتلها و نهایتا اجرای عدالت تشکیل شده است. این کمیته مرکب است از خانواده ها و یاران قربانیان و علاقه مندان به قانون روایی و اجرای عدالت در این کشور.

بمناسبت اول آذر به عنوان " روز جان باختگان آزادی بیان" و دومین سالگرد قتلهای آذر فرصتی به دست داد تا با انتشار دوباره این بیانیه ها، نامه ها و پیامها، این بی خبری را در حد مقدورات خود جبران کنیم.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - آذرماه ۱۳۷۹

بیانیه شماره یکم

مردم شریف ایران

قریب یکسال از وقوع آخرین قتلهای زنجیره ای میگذرد. با همه ی تلاش خانواده های مقتولان و وکلای آنان و حمایت وسیع افکار عمومی، شناسایی آمران و عاملان و محاکمه ی عادلانه آنها تاکنون صورت نگرفته است. با توجه به نگرانی عمیق مردم ایران و خانواده ها از رکود حاکم بر جریان رسیدگی، به رغم وعده های مسئولان قضایی کشور و با توجه به اینکه پیگیری این پرونده حق قانونی و انسانی همه ی مردم ایران است، کمیته ای با عنوان " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" به منظور حقیقت یابی و کمک به کار وکلای پرونده ی قتلها و نهایتا اجرای عدالت تشکیل شده است. این کمیته مرکب است از خانواده ها و یاران قربانیان و علاقه مندان به قانون روایی و اجرای عدالت در این

اول آذر " روز جان باختگان آزادی بیان"

کشور. بدین وسیله از مطلعین و آگاهان مسائل مربوط به این قتلها تقاضا میشود در صورت تمایل با این کمیته همکاری کنند. پشتیبانی همه ی آزاد اندیشان این مرز و بوم را خواهانیم.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای

احمد صدر حاج سید جوادی یکم آذرماه ۱۳۷۸

بیانیه شماره دوم

آئین سالگرد و بزرگداشت جان باختگان آذرماه سال ۱۳۷۷ در حالی برگزار میگردد که جامعه ما، تشنه ی آگاهی از ماهیت و انگیزه های این جنایات فجیع و هویت عاملان و آمران آنها، همچنان در انتظار محاکمه و مجازات عوامل پنهان و آشکار این ماجرا به سر می برد. از آنجا که اطلاعات منتشره از طرف سازمان قضایی نیروهای مسلح ضد و نقیض و ابهام آمیز بوده و از دسترسی وکلای اولیای دم پرونده نیز تاکنون جلوگیری شده است، کمیته

مسئولان سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان مرجع رسیدگی به پرونده طی مدت مسئولیت خود در مورد این پرونده کوشیده اند با گرفتن اعترافات از متهمان از طریق شکنجه و تهیه ی فیلم اعترافات کذایی پرونده را از مسیر اصلی خود منحرف و در جهت مورد نظر خویش هدایت کنند.

دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" ضروری میداند که خواستهای خود را در پیشگاه مردم هوشیار و آزاده ی ایران به شرح زیر اعلام کند:

۱- از آنجا که به موجب ماده ی یک قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۷۱ و قانون تمدید آن مصوب ۷۶/۸/۱۱ رسیدگی به پرونده حاضر خارج از صلاحیت محصور سازمان موصوف است، ارجاع پرونده را به مرجع قضایی ذیصلاحیت خواهانیم.

۲- با توجه به این که کسانی به دخالت خود در این ماجرا یا اطلاع خود از مندرجات این پرونده اقرار کرده اند، همچنین به موجب بیانیه های منتشره به امضای " فدائیان اسلام ناب محمدی"، که حسب اعلام سازمان قضایی از طرف " باند سعید امامی و مصطفی کاظمی" منتشر میشده است، کسانی برای قتلها حکم و مجوز صادر کرده اند، ضروری است با تمام این عناصر برخورد قانونی و قاطع به عمل آمده و ضمن تعقیب و انجام تحقیقات جدی از آنان، این عناصر به جامعه معرفی شوند.

۳- لازم است حق قانونی اولیای دم و وکلای آنان برای بررسی مندرجات پرونده رعایت و پرونده برای مطالعه در دسترسی آنان قرار گیرد.

۴- نظر به این که اقدام متهمین پرونده- خواه به عنوان دفاع از نظام جمهوری اسلامی و خواه علیه نظام - ذاتا در عداد جرائم سیاسی است، محاکمه ی متهمان باید در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه انجام گیرد.

۵- پیگرد و انجام تحقیقات جدی از مسئولان رده های بالاتر که بر کار و وظایف سعید امامی و سایر متهمین پرونده نظارت مستقیم داشته اند مورد درخواست موکد ما است.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۸/۹/۱۵

بیانیه شماره سوم

هم میهنان عزیز

به رغم فقدان اطلاع رسانی شفاف در باب تحولات اخیر پرونده ی قتلهای زنجیره ای و تغییر قاضی و ضابطان پرونده، سخنان اخیر معاون اول قوه ی قضائیه و وزیر اطلاعات و نیز اعتراض برخی از خانواده های متهمان در دیدار با عده ای از نمایندگان مجلس نشان می دهند که مسئولان سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان مرجع رسیدگی به پرونده طی مدت مسئولیت خود در مورد این پرونده کوشیده اند با گرفتن اعترافات از متهمان از طریق شکنجه و تهیه ی فیلم اعترافات کذایی پرونده را از مسیر اصلی خود منحرف و در جهت مورد نظر خویش هدایت کنند. نگاهی به مصاحبه های دادستان قبلی و رئیس فعلی سازمان قضایی نیروهای مسلح و نیز اطلاعیه های این سازمان سمت و سوی این مسیر انحرافی را کاملا روشن میکند. آقای نیازی در این مصاحبه ها و اطلاعیه ها همیشه بر این نکات اصرار کرده است که اولا قتلهای زنجیره ای فقط به چهار قتل پائیز ۷۷ یعنی قتلهای پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده منحصر میشود. ثانیا مسئولان بالاتر از سعید امامی و مصطفی کاظمی در این قتلها نقشی نداشته اند و ثالثا برای قتلها هیچ حکم و فتوایی صادر نشده است.

مردم آزاده ی ایران

" کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" از همان (آغاز) تشکیل خود تاکید کرده است که این به اصطلاح اطلاع رسانی مرجع رسیدگی به پرونده، بیان کننده ی حقایق امر نیست و در جهت لوث کردن ماهیت حقیقی پدیده قتلهای زنجیره ای جریان

دارد. این کمیته چه در بیانیه ها و چه از زبان اعضای خود با تکیه بر اطلاعات موثق و مستند همواره پافشاری کرده است که قتلهای زنجیره ای به مشی حاکم بر وزارت اطلاعات برای سرکوب دست کم از سال ۱۳۶۷ شروع شده و عمدتا در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر اطلاعات ایشان آقای فلاحیان انجام گرفته است. همچنین، کمیته با توجه به شواهد و قرائن بسیار - از جمله گفته های خود متهمان چه پیش از دستگیری و در اطلاعیه های گروه موسوم به " فدائیان اسلام ناب محمدی" و چه پس از بازداشت و به صورت دفاع از قتلها با استناد به ماده ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی - اعلام کرده است که قتلها با حکم و فتوا صورت گرفته اند. علاوه بر اینها، کمیته تاکید کرده است که با توجه به ماده یک قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، سازمان قضایی نیروهای مسلح صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد.

هم میهنان

اکنون که از یک سو نارضایی از عملکرد سازمان قضایی نیروهای مسلح حتی به سطح ریاست جمهوری، مسئولان قوه قضائیه و وزیر اطلاعات کشیده شده و از سوی دیگر خانواده متهمان نیز به شکنجه ی متهمان، گرفتن اعترافات غیر قانونی، محرومیت از ملاقات و نداشتن وکیل، اعتراض کرده و از لزوم پاسخگویی کسانی چون آقای دری نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات سخن گفته اند، با توجه به تایید صحت دیدگاهها و مواضع " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" در باب انحراف پرونده، ضروری می دانیم بار دیگر بر لزوم در میان گذاردن حقایق این فاجعه ملی با مردم و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی مرجع رسیدگی به پرونده برای ارجاع آن به دادگاهی صالح، علنی، با حضور هیئت منصفه و وکیل برای متهمان تاکید کنیم؛ زیرا عمل متهمان در هر حال از مصادیق بارز جرم سیاسی است و طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی باید به صورت علنی و با حضور هیات منصفه و در محاکم دادگستری رسیدگی شود.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۸/۱۲/۲۲

بیانیه شماره چهارم

هم میهنان عزیز

پدیده حذف مخالفان که سالها به صورت قتلهای سیاسی آشکار و نهان توسط طیفی از نیروهای درون حاکمیت پی گرفته میشد، با حساستر شدن شرایط سیاسی جامعه، چهره های اصلاح طلب درون نظام را نیز هدف قرار داده است. ترور آقای سعید حجاریان سرآغاز تسری این پدیده به درون جناح اصلاح طلب نظام است. قرائن و شواهد نشان میدهد که کارگردانی اصلی این ترور بر عهده ی همان طیف قدرتمندی است که نه فقط دستور قتلهای زنجیره ای را صادر کرده بلکه کوشیده است پرونده ی این قتلها را از مسیر اصلی منحرف و در راستای مورد نظر خود هدایت کند. "کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" در بیانیه های پیشین خود هشدار داده بود که انحراف پرونده ی قتلهای زنجیره ای از مسیر اصلی خود عواقب ناگواری خواهد داشت. این کمیته در بیانیه ی شماره ی ۳ تاکید کرده بود که در مورد این پرونده اطلاع رسانی شفاف وجود ندارد، حقایق از چشم افکار عمومی پنهان نگه داشته میشود و حتی اعترافات صریح متهمان - چه پیش از دستگیری و در چارچوب اطلاعیه های "فدائیان اسلام ناب محمدی" و چه پس از دستگیری - در زمینه داشتن حکم و فتوا نادیده گرفته میشود.

این کمیته چه در بیانیه ها و چه از زبان اعضای خود با تکیه بر اطلاعات موثق و مستند همواره پافشاری کرده است که قتلهای زنجیره ای به مشی حاکم بر وزارت اطلاعات برای سرکوب دست کم از سال ۱۳۶۷ شروع شده و عمدتا در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر اطلاعات ایشان آقای فلاحیان انجام گرفته است.

علاوه بر اینها، در راستای تلاش خشونت طلبان برای کتمان حقایق ترور اخیر، اطلاع رسانی از سوی مطبوعات مورد تهدید قرار میگیرد. روزنامه نگاران به خاطر انجام وظایف اجتماعی خود به دادگاه کشیده میشوند و قدرت نمایی های چهره ها و جریانهای موسوم به " خودسر" و " محفلی" و " دخمه ای" ادامه می یابد.

مردم آزاده ی ایران

ما نگرانی شدید خود را نسبت به امنیت و آزادی آحاد مردم ایران به ویژه فعالان سیاسی، روشنفکران، روزنامه نگاران و دگراندیشان اعلام میداریم. تاکید بر این نکته به ویژه از آن رو ضروری است که در وقایع سالهای اخیر شاهد بوده ایم که به جای آنکه آمران اصلی قتلها و حمله به کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز دستگیر و مجازات شوند، قربانیان خشونت در جایگاه متهم نشانده شده و به بند کشیده شده اند. زندانی کردن اصلاح طلبان درون نظام به علت افشای حقایق قتلهای زنجیره ای، بازداشت و محکومیت دانشجویان به دلیل مقاومت در برابر هجوم بخشی از نیروهای انتظامی و

گروههای فشار در جریان حمله به کوی دانشگاه و محکومیت رهبران حزب ملت ایران به سبب افشای آمران قتلها و حمایت از جنبش دانشجویی، از جمله ی این تلاشها برای قلب حقایق است. اگر اقدامات جدی و پیگیر برای معرفی و محاکمه ی آمران و عاملان واقعی قتلها و تهاجمات و ترور اخیر صورت نگیرد، جامعه شاهد وقایع مشابه گسترده تر و سازمان یافته تری خواهد بود. ما در نهایت نگرانی، هشیاری و همدلی، همکاری شما مردم و مطبوعات و فعالان سیاسی و طرفداران آزادی و حاکمیت مردم را خواهانیم.

کمیته با توجه به شواهد و قرائن بسیار – از جمله گفته های خود متهمان چه پیش از دستگیری و در اطلاعیه های گروه موسوم به " فدائیان اسلام ناب محمدی" و چه پس از بازداشت و به صورت دفاع از قتلها با استناد به ماده ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی – اعلام کرده است که قتلها با حکم و فتوا صورت گرفته اند.

" کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" برای افشای حقایق و اطلاع رسانی شفاف و بموقع و کمک به اجرای عدالت، همگان به ویژه نویسندگان، حقوقدانان و مطبوعات را به یاری میطلبد.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۱/۱۷

بیانیه شماره پنجم

هم میهنان عزیز

در شرایطی که تاکنون در جریان رسیدگی به پرونده ی قتلهای زنجیره ای، بسیاری از حقوق قانونی اولیای دم رعایت نشده و در پاسخ به ابهام ها و سوالهای متعدد در باره ی پرونده و درخواست مکرر خانواده های قربانیان این قتلها هیچ اطلاع شفاف و توضیح قانع کننده ای ارائه نشده است، خبرهای تازه تر و نگران کننده تری می رسد:

میگویند آثار و مدارک جرم و اوراق پرونده را از میان برده اند، از متهمین پرونده همگی را به جز دو نفر آزاد کرده اند و پرونده را از مرجعی که تاکنون شانزده ماه زمان صرف تحقیق در باره ی آن کرده، گرفته اند و به مرجع دیگری سپرده اند در این میان هیچ یک از مسئولان رسمی نه این موارد را صراحتا تایید یا تکذیب میکنند و نه در این مورد به هیچ یک از موارد دیگر حتی به اولیای دم و خانواده های قربانیان پاسخ می دهند. آیا این اطلاعات صحت دارد؟ اگر واقعا صحت دارد چه کسی مسئول لوث کردن این پرونده ی ملی است؟ به چه دلیل متهمین آزاد شده اند و دلیل دست به دست شدن این پرونده و پنهان نگاه داشتن تحولات آن از شکات و خانواده های قربانیان و مردم چیست؟ آیا این اقدامات دهن کجی آشکار نه تنها به خانواده های قربانیان بلکه به تمامی مردم ایران نیست؟ گذشته از این تجارب شانزده ماهه ی گذشته نشان داده است که مجموعه ی حاکمیت و از میان مسئولان رسمی، بخشی فاقد اراده و تمایل و بخش دیگری توانایی لازم برای برخورد اصولی و ریشه ای با این پرونده هستند، اکنون تعرض جدیدی برای امحای کامل آثار و مدارک پرونده و لوث کردن ماجرا آغاز شده است.

از این رو " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" خود را موظف میداند، شما هم میهنان عزیز را از ماوقع آگاه کند. کمیته از شما که در این پرونده ملی اولیای اصلی دم هستید طلب یاری میکند و از همه ی ایرانیان میخواهد که به هر طریق ممکن و در حد توان در جهت افشای مساله و خنثی کردن تعرض تازه ای که برای لوث کردن روند دادخواهی آغاز شده است، اقدام کنند.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۱/۲۹

بیانیه شماره ششم

هم میهنان عزیز

با وجود گذشت بیش از شانزده ماه از تشکیل پرونده ی قتلهای زنجیره ای، اولیای دم قربانیان این فاجعه ملی و وکلای آنان کوچک ترین اطلاعی از کم و کیف رسیدگیهای انجام شده،ماهیت آمرین این قتلها، اطلاعات بدست آمده از قاتلین و سایر مندرجات پرونده ندارند و هیچ یک از حقوق قانونی آنان، از جمله حق حضور در تحقیقات و ارائه دلائل و شهود تحقیق آنان - که مرجع تحقیق مکلف به بررسی آنهاست - رعایت نشده است، تا حدی که اگر شکات بخواهند حتی دادخواست ضرر وزیان بدهند که طبیعی ترین و ساده ترین حق آنها است، نه تنها نمی دانند چه کسی را خوانده ی این دادخواست قرار دهند، بلکه حتی نمی دانند این دادخواست بالاخره به کدام مرجع باید تسلیم شود. با این همه بلاتکلیفی اکنون که نزدیک به یک سال و نیم از تاریخ شروع رسیدگی به این پرونده گذشته است کمیته ی پیگیری منتخب روسای قوای مجریه و قضائیه اعلام میکند که مسئولین رسیدگی قبلی به بیراهه رفته اند و موجب تضییع و اتلاف وقت شده اند. ظرف شانزده ماه گذشته پیوسته و مکرر اعتراض کردیم و تذکر

دادیم که کار رسیدگی به طور جدی و شفاف انجام نمی شود اما کسی به اعتراضات و تذکرات اعتنا نکرد و اکنون مسئولین تازه صراحتا میگویند، مسئولین قبلی به بیراهه رفته اند و تضییع وقت کرده اند و معلوم نیست که سال دیگر مسئولین بعدی نیز نگویند کسانی که اکنون پرونده را در اختیار انحصاری خود گرفته اند و باز هم مانع دسترسی اولیای دم به پرونده و اطلاع از جریان کار شده اند یا به خطا رفته اند و موجب تضییع و اتلاف وقت شده اند. در این میانه امحای آثار و دلائل و مدارک جرم که بدیهی ترین نتیجه ی این ناتوانی ها، ندانم کاری ها یا اقدامات عمدی است به عهده ی چه کسی خواهد بود؟

بارها گفته ایم و باز تکرار میکنیم که امحای دگراندیشان در قالب یک سیاست کلان سالهای سال مورد عمل بوده است و از این رو قربانیان این جریان شوم منحصر به چهار جان باخته ی آذر ماه نیستند و این ماجرائی نیست که با تصمیم چند عنصر خودسر صورت گرفته باشد

بارها گفته ایم و باز تکرار میکنیم که امحای دگراندیشان در قالب یک سیاست کلان سالهای سال مورد عمل بوده است و از این رو قربانیان این جریان شوم منحصر به چهار جان باخته ی آذر ماه نیستند و این ماجرائی نیست که با تصمیم چند عنصر خودسر صورت گرفته باشد و تا آمرین و چهره های پشت پرده ی این قتلها شناسائی و به جامعه معرفی نشوند، این غده ی چرکین همچنان به رشد خود ادامه خواهد داد.

بارها گفته ایم و باز هم می گوئیم که شواهد نیرومند بسیار حاکی از این است که این قتلها بی حکم و فتوا انجام نگرفته است و تا صادرکنندگان این گونه احکام و فتاوی خلاف شرع و قانون تحت تعقیب قرار نگیرند، این غده چرکین باز هم تن بیمار جامعه ما را خواهد فرسود.

" کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل های زنجیره ای" از ناحیه مردم مورد سوال و تحت فشار است که آیا اکنون اسناد چند فقره از این قتلها را در طول این ماهها جمع آوری کرده و کار رسیدگی آنها را به کجا رسانده است؟، تا چه حد در جریان پرونده است؟، به چه میزان با مراجع مسئول تبادل اطلاعات کرده است؟، چه کمکی به بازماندگان مقتولین کرده است؟، در مورد متهمانی که اخیرا آزاد شده اند و دلائل آزادی آنان چه اطلاعی دارد و آیا آزادی چنین کسانی که رسما به اقدام علیه نظام متهم شده بودند، چه توجیهی دارد؟ و سرانجام نتیجه این پرونده چه خواهد شد؟. برای هیچیک از این پرسشها پاسخ روشن و قانع کننده ای وجود ندارد و معلوم نیست این بلاتکلیفی تا کی باید ادامه یابد. ما از همه هم میهنان خود میخواهیم رسیدگی ریشه ای و عادلانه به این پرونده ملی و قطع ریشه ای این فتنه را به طور جدی از مسئولین امر در کلیه سطوح بخواهند زیرا امنیت فردی و اجتماعی مردم جز با شناسایی واقعی عاملان و آمران و انگیزه های این قتلها میسر نخواهد بود.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۲/۱۱

بیانیه شماره هفتم

هموطنان عزیز

روز گذشته سخنگوی قوه ی قضائیه در پاسخ واحد مرکزی خبر، از برگزاری دادگاه قتلهای زنجیره ای در آینده بسیار نزدیک و دعوت از اولیای دم این پرونده خبر داده است. این اطلاع رسانی محدود که حاصل تصمیم آخرین جلسه ی مسئولان قوه ی قضائیه است در شرایطی اعلام میشود که متعاقب یک دوره سکوت نسبی و ابهام آمیز یکباره از سه هفته پیش دور تازه ای از خبرهای مربوط به فاجعه ی قتلهای زنجیره ای به موازات گفتگوهای تامل برانگیز و مجادلات سیاسی - جناحی آغاز شده است:

نخست برخی روزنامه ها از تشکیل قریب الوقوع یک دادگاه غیرعلنی با حضور سه متهم برای رسیدگی به این پرونده خبر دادند. سپس معاون اول رئیس قوه ی قضائیه اعلام کرد که "هیئت منتخب ریاست جمهوری مواردی را دنبال میکرد که ارتباطی به قتلها نداشت بلکه مسائل خانوادگی متهمان را پیگیری میکرد." مدتی بعد آقای رئیس جمهور ضمن مصاحبه ی تلویزیونی اظهار داشت که "در مسئله قتلهای آذر ۷۷ هیئت رئیس جمهور بیش از هفت-هشت روز وجود نداشت ... وقتی معلوم شد که دست اندرکاران این قتلها چه کسانی بودند کار پیگیری واگذار شد به سازمان قضائی نیروهای مسلح و دیگر هیئتی از ریاست جمهور وجود نداشت." رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در روزنامه های رسالت و کیهان اظهارات رئیس جمهور را مورد تردید قرار داده و میگوید " برخی درصدد هستند نقش چشمگیر رئیس جمهوری و کمیته های منتخب ایشان را در این پرونده بدون توجه به واقعیات و مستندات موجود پوشیده بدارند." به دنبال وی مشاور اجتماعی رئیس جمهور اظهار کرد که " اگر قرار باشد خلاف واقعیت گفتن ها ادامه یابد، واقعیت ها را منتشر میکنم. اگر چه امروز به دلیل مصالح نظام آن را کتمان کرده ام." وزیر اطلاعات میگوید:" اگر پرونده را در اختیار ما قرار دهند من آمادگی دارم که برای کشف

همه ی زوایا و ابعاد پرونده همکاری کنم." که این خود نشان میدهد به نظر وزیر اطلاعات، زوایا و ابعاد این پرونده هنوز کشف نشده است. همچنین حسینیان، فردی که در میان مسئولین رسیدگی به این پرونده هیچ گونه سمتی ندارد عرصه ی مجادله شد که "آقای رئیس جمهور یک وزیری را فرستاد نزد من و پیغام داد که آقای حسینیان! حالا که این پرونده به اینجا رسیده ما از شما خواهش میکنیم سکوت بکنید، مصاحبه نکنید، حرف نزنید، من هم از آن طرف دیگر می خواهم آهسته آهسته فتیله این جریان قتلهای زنجیره ای را پائین بکشند تا بعد خودم رسیدگی کنم و این پرونده را تمامش کنم." مضامین تکان دهنده ی مجادلات سیاسی – جناحی جاری که طی آن هر طرف، طرف مقابل را تهدید میکند که اطلاعات ناگفته را افشا خواهد کرد، حاکی از آن است که هر دو طرف اطلاعات و ناگفته های افشا نشده ی بسیار در باره ی این پرونده دارند. گوئی در این میانه تنها اولیای دم و مردمند که نسبت به این فاجعه ملی نامحرمند و این پرونده وجه المصالحه ی نیروهای مختلف سیاسی قرار گرفته است.

به علاوه بحث های جاری، همه پیرامون مسائل شکلی و غیر ماهیتی است، از این قبیل که تاکنون چند هیئت برای رسیدگی به این پرونده تشکیل میداده اند، رئیس جمهور بر کار رسیدگی نظارت داشته یا نداشته و مسائلی از این دست که در هیچ یک از آنها اصل و ماهیت موضوع مطرح نمیشود. گوئی تلاشی در کار است که با این بحثهای حاشیه ای اصل موضوع در محاق فراموشی قرار گیرد.

هم وطنان

" کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" در این دوره حساس، خود را موظف میداند اعلام کند، آنچه اولیای دم این قتلها و مردم تشنه آگاهی از آن هستند مسائل شکلی و انحرافی پرونده نیست بلکه این است که قربانیان جریان موسوم به قتلهای زنجیره ای چند نفرند، مشخصات آنها چیست، به چه گناهی کشته شده اند، قاتلان و عاملان این قتلها چند نفرند، این جریان از چه زمانی و طی چه مدتی در کشور ادامه داشته است، آمرین و تصمیم گیرندگان اصلی چه کسانی هستند و در چه سطوحی از مسئولیت قرار داشته اند، ریشه های این مفسده ی شوم در کجاست و تاکنون برای روشن شدن پاسخ این پرسشها و تعقیب قانونی کسانی که در این جریان درگیر بوده اند چه اقداماتی صورت گرفته است. یقینا تا زمانی که به این پرسشهای اولیه و حساس و همیشه مطرح در جامعه پاسخ داده نشود این پرونده از بن بست خارج نخواهد شد و دادگاهی که در شرایط کنونی پرونده که حتی اظهارات مسئولان هم حکایت از نقض تحقیقات آن دارد، تشکیل میشود نمی تواند پاسخی قانع کننده برای این پرسشها باشد.

کمیته نهایتا تاکید دارد که اگر نتیجه کار دادگاه انحراف از جریان واقعیات و پایمال شدن خون قربانیان این فاجعه ملی باشد، انگیزه ای برای شرکت اولیای دم و وکلای آنان در چنین دادگاهی باقی نخواهد ماند.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۶/۱۵

"آقای رئیس جمهور یک وزیری را فرستاد نزد من و پیغام داد که آقای حسینیان! حالا که این پرونده به اینجا رسیده ما از شما خواهش میکنیم سکوت بکنید، مصاحبه نکنید، حرف نزنید، من هم از آن طرف دیگر می خواهم آهسته آهسته فتیله این جریان قتلهای زنجیره ای را پائین بکشند تا بعد خودم رسیدگی کنم و این پرونده را تمامش کنم

بیانیه شماره هشتم

هموطنان عزیز

براساس آخرین اعلام قاضی پرونده ی قتلهای زنجیره ای، این پرونده با صدور کیفرخواست برای هجده متهم به دادگاه ارسال شده و ممکن است دادگاه آن به صورت علنی برگزار شود و این در حالی است که قبلا دو روزنامه با گرایش سیاسی مشخص از از رسیدگی غیرعلنی در دادگاهی با حضور سه متهم خبر داده بودند. این کمیته در همان زمان اعلام کرد که طرح این خبر از سوی روزنامه های یاد شده از یک سو نوعی گمانه زنی و زمینه سنجی افکار عمومی و از سوی دیگر تلاشی برای خط دادن به مراجع قضایی ذیربط و نوعی اعمال فشار به آن مراجع از جانب مجموعه ای است که پای آن در پرونده قتلهای زنجیره ای در میان است.

هویت هجده متهم کنونی که برای آنها کیفر خواست صادر شده و نقش و نوع دخالت آنان در قتلهای زنجیره ای هنوز برای ما روشن نیست. اما همانگونه که بارها اعلام کرده ایم در قتلهای زنجیره ای اولا پای آمرانی بالاتر از رده امثال سعید امامی و مصطفی کاظمی در میان است و مسئولان بالاتر از این افراد نیز باید پاسخگو باشند. ثانیا قرائن و شواهد بسیار نشان میدهد که این قتلها با حکم و فتوا صورت گرفته است. از این رو امیدواریم که آمران اصلی و نیز صادرکنندگان این گونه احکام و فتاوی در شمار متهمان فعلی

پرونده و بدون ملاحظه سمت و موقعیت و نفوذ هیچ مقامی – چنان که مقتضای کار قضایی است – مورد تعقیب قانونی قرار گرفته باشند.

اما اگر پرونده ای که به دادگاه ارسال شده در محدوده ی مجرمان دست چندم این جنایات و به منظور سرشکن کردن جرم و مآلا برگزاری دادگاههایی نظیر دادگاه کوی دانشگاه و ترور حجاریان برای دست مریزاد گفتن متهمان به یکدیگر و در واقع ایجاد رعب بیشتر در جامعه و دهن کجی به افکار عمومی سیر کند، برای جامعه و نسل کنجکاوی که ناظر بر اعمال همگان هستند و در چنین پرونده ملی و مهمی قضاوت نهایی را خواهند کرد، چنین روشهایی هیچگاه توجیه نخواهد شد و این پرونده همچنان در عرصه ی جامعه مفتوح باقی خواهد ماند.

در مورد علنی بودن دادگاه که قاضی پرونده آن را به عدم اخلال در امنیت و نظم عمومی مشروط کرده است خود را موظف می دانیم که تاکید کنیم هیچ عاملی به اندازه ی اعتماد مردم به نظام حاکم، امنیت ملی را تضمین نمی کند و بر عکس هیچ خطری به اندازه ی بی اعتمادی توده ی مردم به نظام حاکم ، امنیت ملی را تهدید نمی کند. از اینرو علنی برگزار کردن دادگاه این پرونده ملی که نشانه محرم دانستن مردم در مسائل مربوط به سرنوشت عمومی آنان است، موجب تقویت اعتماد مردم به نظام و تضمین امنیت ملی خواهد شد. برعکس، غیر علنی کردن چنین دادگاهی که نشانه ی نامحرم دانستن مردم در امور مربوط به خود آنهاست، موجب سستی اعتماد مردم به نظام میگردد که بزرگترین آفت امنیت و مصالح ملی است. کدام امنیت ملی از امنیت خاطر مردم بالاتر و کدام مصالح ملی از آرامش خاطر مردم و بدین سان مشروعیت نظام حاکم بر آنان مهم تر است؟ ما معتقدیم که از قضا بنا به مصلحتی چون حفظ امنیت و مصالح ملی، پرونده ای همچون پرونده ی قتلهای زنجیره ای حتما باید در یک دادگاه علنی مورد رسیدگی قرار گیرد زیرا تنها آگاهی و نیروی مردم قادر است با ریشه های فجایع امنیت سوزی چون قتلهای زنجیره ای برخورد کند و اینگونه دمل های چرکین را از پیکر جامعه بزداید. هم از این روست که افکار عمومی که ضمن سکوت خویش به کلیت ماجرا وقوف دارد، تشنه ی اطلاعات موثق و مشخص آن هم از زبان متهمان واقعی است و میخواهد بداند چه عامل یا عواملی مانع ایجاد جامعه ای است که در آن همگان بتوانند عقاید و اندیشه های خود را آزادانه بیان کنند بی آنکه جانشان به خطر بیفتد.

در پایان بار دیگر اعلام میکنیم که روشهایی که به هر دلیل مردم را از دانستن حقایق قتلهای زنجیره ای محروم سازد و یا به هر نحو زمینه ی لوث کردن و یا انحراف حقایق را فراهم سازد و آمران اصلی و فتوا دهندگان را از تیررس اجرای عدالت برهاند، هیچ انگیزه ای برای مشارکت اولیای دم و وکلای آنان باقی نمی گذارد.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۷/۱۰

اما همانگونه که بارها اعلام کرده ایم در قتلهای زنجیره ای اولا پای آمرانی بالاتر از رده امثال سعید امامی و مصطفی کاظمی در میان است و مسئولان بالاتر از این افراد نیز باید پاسخگو باشند. ثانیا قرائن و شواهد بسیار نشان میدهد که این قتلها با حکم و فتوا صورت گرفته است. از این رو امیدواریم که آمران اصلی و نیز صادرکنندگان این گونه احکام و فتاوی در شمار متهمان فعلی پرونده و بدون ملاحظه سمت و موقعیت و نفوذ هیچ مقامی – چنان که مقتضای کار قضایی است – مورد تعقیب قانونی قرار گرفته باشند.

بیانیه شماره نهم

هم میهنان عزیز

اخبار و اطلاعات منتشره ی رسانه های خبری در ماه اخیر در زمینه ی پرونده ی قتلهای زنجیره ای و اعترفات عوامل اجرایی این قتلها، علاوه بر چهار قتل آذر ۷۷، بر قتل مجید شریف و بهروز دوانی نیز تاکید دارند.

این مطلب موید همان امری است که " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" از آغاز کار بر آن پای فشرده است که قربانیان قتلهای زنجیره ای به مراتب بیش از چهار نفری هستند که رسما در پرونده مطرح شده اند. بنا بر همین اخبار، پس از قرار موقوفی تعقیبی که به علت فوت سعید امامی در مورد او صادر شده

است، تمامی اعترافات و تحقیقاتی که از وی بعمل آمده از اوراق پرونده حذف شده، به صورتی که حتی یک برگ از تحقیقات انجام گرفته از وی در مجموعه پرونده وجود ندارد. این تصمیم ضمن تقویت شبهات مطرح در جامعه، با تمام موازین قضایی نیز مغایر است و در این مرحله حساس، میرود که جریان آمریت قتلهای زنجیره ای را از مصطفی کاظمی به بالا قطع کند و باز این حرکت بر روی پرونده، در حالی انجام میگیرد که سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه ی مرداد ۷۸، سعید امامی را طراح اصلی قتلهای زنجیره ای معرفی کرده است.

اکنون که پرونده از دادگاه برای انجام تحقیقات تکمیلی به دادسرای نظامی عودت داده شده است، کمترین خواست اولیای دم و افکار عمومی ناظر بر این پرونده ی ملی این است که در مورد همه ی قربانیان قتلهای زنجیره ای تحقیقات جدی انجام گیرد و آمران اصلی قتلها تا رسیدن به ریشه های این جریان شوم اجتماعی، مورد تعقیب واقع شوند. بی تردید بدون اجابت این خواست حداقل، پرونده ی قتلها تا روزی که شرایط برای روشن شدن همه ی زوایای آن و اجرای عدالت فراهم گردد، همچنان در محضر جامعه و مردم مفتوح باقی خواهد ماند.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۸/۲۱

آمرین و کارگزاران اصلی قتل های زنجیره ای

نامه ″ کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای″ به رئیس جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای خاتمی، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

مایلیم احساس دوگانه خود را در مورد سیر اخیر پرونده ی قتلهای زنجیره ای که از یک سو به دنبال تحرکات غیر عادی و نگران کننده ی برخی محافل سیاسی قدرتمند و از سوی دیگر در پی اعلام موضع امیدوار کننده جنابعالی در باره ی اشراف و نظارت شخص شما بر این پرونده به وجود آمده است، صمیمانه با شما در میان بگذاریم.

جناب آقای خاتمی

اکنون دیگر حتی هر ناظر منصفی می داند که اولا این قتلها محدود به چهار فقره قتل آذر ۷۷ نمی شود، ثانیا این قتلها بدون احکام و فتاوی خلاف قانون و خلاف شرع صورت نگرفته است، ثالثا افرادی بالاتر از متهمان اعلام شده در این ماجرا دخیل بوده اند و رابعا سازمان قضایی نیروهای مسلح صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد. لیکن جنابعالی خود آگاهید که سیری که این پرونده طی کرده است در جهت پنهان ساختن این حقایق و یا دست کم مسکوت گذاشتن آنها بوده و تحرکات نگران کننده ی فوق نیز در راستای تشدید همین انحرافی است.

اما ما بر این باوریم که این مسیر، خلاف مسیری است که شما شجاعانه بر آن پای فشرده اید و سرفصل آن همانا بیانیه ی تاریخی وزارت اطلاعات در تاریخ ۱۵ دی ماه ۷۷ است. بیانات اخیر شما مبنی بر اجرای تمهیداتی برای اشراف و نظارت شخص شما بر این پرونده ی ملی در کنار این گفته ی صریح و موکد شما که آنچه قبلا رخ داده دیگر در دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی کشور به هیچ وجه تکرار نخواهد شد، این امیدواری و دلگرمی را در ما و هرشنونده ای ایجاد میکند که پرونده به مسیر اصلی خود یعنی کشف حقیقت ماجرا و اجرای عدالت باز گردد.

جناب آقای خاتمی

″ کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای″ که به همت خانواده های مقتولان، حقوقدانان و شخصیتهای معتمد خانواده ها تاسیس شده است، از این حرکت شجاعانه ی شما قاطعانه پشتیبانی میکند و بر اشراف و نظارت پیگیر شما به عنوان رئیس قوه ی مجریه و مسئول حسن اجرای قانون اساسی بر کار فرو بسته این پرونده ی ملی و سرنوشت ساز تاکید می ورزد. بی تردید، تحقق این حرکت دلیرانه که فضای صمیمانه ی گفت و گوی اخیر شما با دانشجویان آن را نوید می داد، فصل روشنی را برای آرامش جامعه ی ملتهب امروز رقم خواهد زد.

لازم می دانیم که آمادگی کمیته را برای همراهی با شما در جهت خارج ساختن پرونده ی قتلهای زنجیره ای از بن بست کنونی، اجرای عدالت و بدین سان برداشتن گامی بلند در جهت پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران اعلام کنیم.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۳۰ /۷۸/۹

نامه ″ کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای″ به نمایندگان ششم مجلس شورای اسلامی

نوزده ماه از وقوع قتلهای پائیز می گذرد و هنوز پرونده ی این قتلها راه به جایی نبرده است. استحضار دارید که پس از اطلاعیه ی ۱۵ دی ماه ۷۷ وزارت اطلاعات و اذعان به دست اندرکار بودن

افراد "خودسر، کج اندیش، و مسئولیت ناشناس" این وزارتخانه در مورد قتلها، پرونده ای تشکیل و برخلاف صلاحیت قانونی به سازمان قضایی نیروهای ملح ارجاع شد.

صرف نظر از نحوه ی اطلاع رسانی طراحی شده این سازمان قضایی، به دلیل سیر انحرافی پرونده، رسیدگی به آن به بن بست رسید و در اواخر سال ۷۸ پرونده زیر نظر و مدیریت روسای قوای قضائیه و مجریه قرار گرفت. لیکن از آن پس نیز هیچ گونه اطلاعی در مورد این پرونده به اولیای دم و وکلای آنان داده نشده است. کمیته ی تحقیق و تفحص مجلس پنجم نیز به رغم تلاش شمار اندک نمایندگان اصلاح طلب آن، با مانع روبه رو شد و کاری در این زمینه انجام نداد.

شواهد و قرائن بسیار نشان میدهد که: اولا آمران و عاملان این قتلها، به مراتب بیش از این سه نفرند. ثانیا قتلهای زنجیره ای محدود به چهار فقره قتل پائیز ۷۷ نمی شود. ثالثا این پرونده، پرونده ای ملی است و دادخواهی آن مساله ی تمامی ملت ایران است و منحصر به خانواده های فروهر ها و پوینده و مختاری نمی شود.

اکنون مجلس ششم با اکثریت نمایندگان اصلاح طلب تشکیل شده است. بسیاری از این نمایندگان در زمان نامزدی خود، با تعهد به تامین امنیت شهروندان به ویژه پیگیری پرونده ی قتلهای زنجیره ای وارد عرصه ی رقابت انتخاباتی شده و به اعتبار این گونه تعهدات اجتماعی به نمایندگی مجلس محترم برگزیده شده اند. توقع مردم از جمله اعضای این کمیته – که از تیر ماه سال ۱۳۷۸ با حضور خانواده ها، وکلا و شخصیتهای سیاسی و فرهنگی تشکیل شده – این است که نمایندگان مجلس نظارت و پیگیری پرونده ی قتلهای زنجیره ای را در اولویت کاری مجلس قرار دهند و بدین سان گامی در جهت روشنگری این فجایع نفرت انگیز، معرفی آمران و عاملان و لذا نفی خشونت و تامین امنیت بردارند.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۴/۵

نامه " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" به رئیس قوه قضائیه

آقای رئیس قوه ی قضائیه

خانم شیرین عبادی وکیل شجاع پروانه و داریوش فروهر در هفتم تیر هفتاد و نه، به دستور شعبه ی شانزده دادگاه عمومی بازداشت شده و در بیست و پنجم تیر تحت محاکمه تامل برانگیز غیر علنی قرار گرفته است. از آذر ماه هفتاد و هفت که فروهرها به همراه نویسندگان آزادیخواه، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، به دست عاملان جنایتکار قتلهای زنجیره ای کشته شدند و چیزی جز ابهام و سردرگمی از جریان رسیدگی به پرونده قتلها دستگیر خانواده ها، وکلای مدافع و مردم شریف ایران نشده است، این وکیل شرافتمند با تلاش پیگیر در راه کشف حقیقت و برای کمک به اجرای عدالت لحظه ای را فروگذار نکرده است.

ایشان همچنین وکیل عزت ابراهیم نژاد جان باخته ی کوی دانشگاه در تیرماه هفتاد و هشت هستند. بازداشت غیر موجه و اعتراض برانگیز این بانوی ارزشمند، تکالیف ایشان در جریان دفاع از حقوق قربانیان قتلها و برای کشف حقیقت، بر زمین می ماند. این در حالی است که اقدام ایشان از سوی حقوقدانان برجسته و آگاهان سیاسی و اجتماعی امری مصاب تلقی و در مقام کسب دلایل له موکلین و در راستای وظایف قانونی و همسو با موازین حقوقی تشخیص داده شده است.

آقای رئیس، با این اوصاف بازداشت و محاکمه ی خانم شیرین عبادی و آقای دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان کوی دانشگاه که هم پرونده ی ایشان هستند، بالاخص غیرعلنی بودن دادگاه آنان، ظن قوی برخورد خاص سیاسی دستگاه قضایی را برمی انگیزد. همچنین بازداشت ایشان و سیر غیرعادی پرونده این نگرانی را به وجود می آورد که بازداشتها، محاکمات و حذف آزادی ها روزنه باقی مانده ی امید برای افشای آمران و عاملان قتلهای زنجیره ای را ببندد و مردم را نسبت به دستگاه قضایی کشور بیش از پیش بدبین کند.

آقای رئیس قوه قضائیه

پی آمد چنین روالی، هر چقدر هم که کوتاه مدت به سود جناحی خاص باشد، طبعا به اعتبار قضات شریف آسیب می رساند و به ضرر فرآیند اصلاحات مسالمت آمیز و توسعه ی امنیت کشور است. از شما که مسئول حفظ استقلال قوه ی قضائیه هستید می خواهیم اجازه ندهید عدالت ورزی قوه قضائیه و اجرای قانون بیش از این بازیچه مسایل سیاسی شود و به تبع آن وکلای وظیفه شناسی چون عبادی و محسن رهامی در بند باشند.

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۱۳۷۹/۴/۲۶

تلگرام " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" به رئیس قوه قضائیه

جناب آقای رئیس قوه قضائیه

اول آذر " روز جان باختگان آزادی بیان

به گزارش خبرگزاری ایسنا قرار است دادگاه متهمان قتلهای زنجیره ای با حضور سه متهم، برای چهار فقره قتلهای پائیز ۷۷ و به صورت غیرعلنی برگزار شود.

شواهد و قرائن بسیار نشان میدهد که: اولا آمران و عاملان این قتلها، به مراتب بیش از این سه نفرند. ثانیا قتلهای زنجیره ای محدود به چهار فقره قتل پائیز ۷۷ نمی شود. ثالثا این پرونده، پرونده ای ملی است و دادخواهی آن مساله ی تمامی ملت ایران است و منحصر به خانواده های فروهر ها و پوینده و مختاری نمی شود. رابعا پرونده ای با این اهمیت را پس از گذشت نزدیک به دو سال وقت گذرانی نمی توان به این سادگی لوث و دادگاه آن را غیرعلنی برگزار کرد.

آقای رئیس قوه ی قضائیه

خبر فوق، گفته ی دبیر شورای امنیت ملی در چندین ماه پیش را به یاد می آورد مبنی بر اینکه پرونده ی قتلها ی زنجیره ای باید به دو بخش اطلاعاتی و قضایی تجزیه شود و بخش قضایی آن هر چه زودتر مورد رسیدگی و اعلام حکم قرار گیرد. ناگفته پیداست که براساس این سناریو جنبه اطلاعاتی این پرونده که در واقع بخش اصلی این پرونده است برای همیشه از چشم مردم ایران دور خواهد ماند و صرفا وجه قضائی پرونده، آن هم در چارچوب برنامه های نمایشی، جای واقعیت و حقیقت قتلهای زنجیره ای را میگیرد.

بدیهی است که با این روند ریشه های این مفسده از بین نمیرود و آزادی و امنیت مردم همچنان دستخوش تعرض باقی می ماند.

آقای رئیس قوه ی قضائیه

از آنجا که تشکیل چنین دادگاهی جز لوث کردن حقیقت قتلها، ایجاد یاس و نومیدی بیشتر نسبت به اجرای عدالت، تایید خشونت و تجاوز به حقوق شهروندان و برباد دادن بازمانده ی حیثیت دستگاه قضایی ثمری ندارد، این کمیته از شما به عنوان بالاترین مسئول قوه ی قضائیه قاطعانه میخواهد که چنین روندی را متوقف کنید.

طبیعی است که در چنین شرایطی هیچگونه زمینه ای برای شرکت اولیای دم و وکلای آنان در چنین دادگاهی وجود ندارد.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۵/۱۷

فرزانه اسکندری – مریم حسین زاده (مختاری)- محسن حکیمی – فریبرز رئیس دانا- ناصر زرافشان- حسین شاه حسینی- سیما صاحبی (پوینده)- احمد صدر حاج سیدجوادی – پرستو فروهر- آرش فروهر- منصور فرهومند- علی اصغر گلسرخی- سیاوش مختاری- علی اکبر معین فر

پیام " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" بمناسبت دومین سالگرد قتل دکتر مجید شریف

حقیقت هیچگاه برای همیشه پنهان نمی ماند و آنان که میکوشند بر آن پرده افکنند جز روسیاهی نصیبی نخواهند برد. براساس اخبار انتشار یافته در مورد اعترافات متهمان پرونده ی قتلهای زنجیره ای، اکنون دیگر روشن شده است که مجید شریف و نیز پیروز دوانی در شمار قربانیان قتلهای زنجیره ای هستند.

اعضاء کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای

فرزانه اسکندری – مریم حسین زاده (مختاری)- محسن حکیمی – فریبرز رئیس دانا- ناصر زرافشان- حسین شاه حسینی- سیما صاحبی (پوینده)- احمد صدر حاج سیدجوادی – پرستو فروهر- آرش فروهر- منصور فرهومند- علی اصغر گلسرخی- سیاوش مختاری- علی اکبر معین فر

" کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" که چندی پس از آخرین قتلهای پائیز ۷۷ به همت خانواده ها و یاران داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و وکلای منتخب آنان تشکیل شده است از همان آغاز کار خود با تکیه بر شواهد و قرائن بسیار همواره تاکید کرده که شمار قتلهای زنجیره ای به مراتب بیش از چهار قتل اعلام شده از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح است و قدمت این قتلها به عنوان شیوه سرکوب غیر رسمی مخالفان و آزادی خواهان به سالهای دهه ی شصت میرسد. همچنین، این کمیته پیوسته تاکید کرده است که این قتلها با حکم و فتوا صورت گرفته اند و مفتیان و آمران اصلی آنها را باید در رده هایی بالاتر از رده ی متهمان اعلام شده و در پرونده جست و جو کرد.

ما ضمن بیان همدردی صمیمانه با خانواده ی داغدار زنده یاد دکتر مجید شریف، اعلام می کنیم اکنون که پرونده ی قتلها برای رفع نقص از دادگاه به دادسرای نظامی عودت داده شده است، قتلهای شریف و دوانی نیز باید به طور جدی مورد رسیدگی قضایی قرار گیرند و در صورتی که تغییر کیفرخواست از نظر شمار مقتولان به لحاظ قانونی امکان پذیر نیست، برای این دوجان باخته نیز پرونده

ی جداگانه تشکیل و کیفرخواست جدید صادر شود. اجرای عدالت در مورد تمامی قتلهای زنجیره ای خواست ملت ایران است.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۷۹/۸/۲۶

پیام " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" بمناسبت سالگرد قتل پروانه و داریوش فروهر

با گرامیداشت اول آذر به عنوان "روز جان باختگان آزادی بیان" و با احترام به پروانه اسکندری و داریوش فروهر، آزادگان میهن دوستی که در آستانه ی همین روز به دست خفاشان شب پرست دشنه آجین شدند، بار دیگر در این سوگ همگانی خود را همدرد ملت ایران می دانیم و در آئین بزرگداشت آن دوجان باخته شرکت میکنیم.

با این که از این کشتار دلخراش که یکی از هولناکترین ضربه ها را به روح مردم ایران و وجدان عمومی وارد آورد، دو سال میگذرد اما هنوز تب و تاب ملی برای شناسایی و مجازات آمران و مفتیان و عاملان آن فروکش نکرده است. در پی همین تب و تاب بوده است که نیروهای سیاسی مترقی، مطبوعات، گروه ها و انجمن های عدالتخواه، نویسندگان، هنرمندان، آزاداندیشان و میهن دوستان ایران و جهان به انحای گوناگون به دادخواهی برآمده اند. " کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" نیز از آغاز کار خود تاکنون پا به پای دادخواهان و آزادی خواهان دیگر به تلاش و جست و جو برای یافتن حقیقت این قتلها، کمک به تامین آزادی و امنیت ملی و دفاع از حقوق قربانیان ادامه داده است.

با مطرح شدن پرونده ی ملی قتلهای سیاسی موسوم به " زنجیره ای" برای تشکیل دادگاه، بار دیگر یقین حاصل شد که این قتلها به چهار قتل آذر ۷۷ نبوده و متهمان به دو قتل دیگر نیز اعتراف کرده اند. ما براساس شواهد و مستندات کافی کماکان بر این باوریم که این قتلها با حکم و فتوا انجام گرفته و آمران اصلی آنها را باید در رده هایی بالاتر از متهمان اعلام شده جست و جو کرد. در مقابل، به نظر میرسد که جریان قدرتمندی همچنان بی وقفه در پی ایجاد انحراف در پرونده و اغتشاش در افکار عمومی به منظور پنهان کردن چهره ی مفتیان و آمران اصلی این قتلها است. چه بسا هدف نهایی این جریان آن باشد که قربانیان را در جایگاه متهمان بنشاند و به متهمان به خاطر انجام تکالیف خود دست مریزاد بگوید.

در مقطع حساس و خطیر کنونی، وظیفه ی تمام آزادیخواهان به ویژه دوستداران پروانه و داریوش فروهر این است که با تمام توان در برابر این جریان که برای انحراف پرونده و تبرئه متهمان میکوشد، بایستند و آن را افشا کنند.

در پایان، بار دیگر همدردی خود را با خانواده های فروهرها و همه ی جان باختگان راه آزادی اندیشه و بیان و ملت آزاده ی ایران اعلام میداریم و متعهد میشویم که کماکان بر دفاع خود از حقوق همه ی قربانیان قتلهای زنجیره ای پای فشاریم.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - اول آذر ۱۳۷۹

پیام " کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای" بمناسبت دومین سالگرد قتل محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

دومین سالگرد قتل جانگداز نویسندگان آزادیخواه، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را به مردم ایران بویژه خانواده ها و یاران داغدار آن عزیزان و به آزاداندیشان و عدالت طلبان سراسر جهان تسلیت میگوئیم و یاد و نام جان باختگان راه آزادی را گرامی می داریم.

با گرامیداشت اول آذر به عنوان "روز جان باختگان آزادی بیان" و با احترام به پروانه اسکندری و داریوش فروهر، آزادگان میهن دوستی که در آستانه ی همین روز به دست خفاشان شب پرست دشنه آجین شدند، بار دیگر در این سوگ همگانی خود را همدرد ملت ایران می دانیم و در آئین بزرگداشت آن دوجان باخته شرکت میکنیم.

در روزهای دوازدهم و هجدهم آذر ماه ۱۳۷۷ و پس از دشنه آجین کردن فروهرها در آستانه ی اول آذر، جلادان دژخیمی که از اعماق ظلمت و تاریک اندیشی و سیاهی شب برخاسته بودند، مختاری و پوینده را در روز روشن ربودند و با خود به درون سیاهچال ها بردند و خفه کردند. افکار عمومی، حتی پیش از اطلاعیه ی وزارت اطلاعات مبنی بر پذیرش ارتکاب قتلها توسط ماموران این وزارتخانه، براساس تجربه و عقل سلیم خود بخوبی به حقیقت این جنایات فجیع پی برده بود و پاسخ این پرسش را روشن می دانست که چه کسانی ممکن است نویسندگان دگراندیش، فعالان کانون نویسندگان ایران و طرفداران پیگیر آزادی اندیشه و بیان را به قتل رسانده باشند. اما آنچه وجدان عمومی را سخت جریحه دار کرده این است که اگر طبق قانون نه دگراندیشی، نه عضویت در یک تشکل صنفی و نه دفاع از آزادی

بقیه در صفحه ۴۱

پرستو فروهر

گزارش به ملت

غروب یکشنبه ، یکم آذرماه ۱۳۷۷ از خبرنگار یکی از رادیوهای فارسی زبان خبر حمله به پدر و مادرم را دریافت کردم. چند دقیقه بعد از زبان یکی از دوستان آنان لابلای هق هق گریه اش شنیدم که پدر و مادرم در حریم خانه شان به شیوه ی وحشیانه ای به قتل رسیده اند . خشونت نمایان در این جنایتها چنان تکان دهنده بود که از همان ابتدا سیلی از توصیفهای جانخراش در بیان چگونگی این قتلها در رسانه ها و زبان به زبان روانه گشت.

در آن غروب فرزندانم بیتاب زاری میکردند، برادرم مشت و سر بر دیوار میکوفت و هر صدایی که به گوشمان میرسید با هق هق گریه و دشنام همراه بود . شانه هایمان همگی زیر آوار این فاجعه ی انسانی میشکست.

غروب سه شنبه سوم آذرماه هنگام ورود به تهران در فرودگاه مهرآباد ، در صف کنترل گذرنامه ، غریبه ای با چشمانی به اشک نشسته آرام به من نزدیک شد و نجوا کرد مطمئن باشید که کار خودشان است.

در تهران ما روند عادی شکایت را پیش گرفتیم . ابتدا در اداره ی آگاهی ، بارها و بارها تکرار کردیم که داریوش و پروانه فروهر دشمنان شخصی نداشتند ، که آنها مال و اموالی نداشتند که طمع کسی را برانگیزد ، که کردها دشمنان آنان نبودند، که عزیزترین دوستانشان بودند ، که از میان یاران قدیمی شان در حزب ملت ایران کسی از سر رقابت گروهی آنها را نکشته است و جملگی به اصرار گفتیم که : زندگی داریوش و پروانه فروهر تحت کنترل دائمی دستگاه اطلاعاتی بوده است، که سر طناب ضخیم این جنایتها درون این دستگاه حکومتی بسته است.

روز چهارشنبه برای تحویل گرفتن پیکر بی جان پدر و مادرم به پزشک قانونی تهران رفتیم ، هیچ یک از دوستان آنان را که همراه من آمده بودند به درون راه ندادند .

مرا به انتهای راهرویی بردند که به حیاط پشتی این اداره ختم میشد و آنجا آمبولانسی با در باز منتظر ایستاده بود . سپس روی دو برانکارد کنار هم ، پیچیده و پتوهای جورواجور، پیکر پدر و مادرم را آوردند . پتوها را از روی گوشه ای از صورتشان کنار زدند تا من پای ورقه ای را امضاء کنم . به اصرار ایستادم که تا زخمهایشان را نبینم تحویل نخواهم گرفت . پس از مدتی جدل بالاخره تنها لحظه ای پتوها را کنار زدند تا بدنهای مثله ی پدر و مادری را به فرزندی نشان دهند . حتی مهلت اشکی یا بوسه ای بر زخمی بر من ارزانی نشد .

برانکاردها را از زیر دستهای پررعشه ام کشیدند و با عجله وارد آمبولانسها کردند و مرا از محوطه بیرون راندند تا پشت در که دستهای صبور دوستان پدر و مادرم مانع از افتادنم شد.

در گزارش کتبی پزشک قانونی نوشته شده بود که بر سینه ی پدرم حداقل ۱۱ضربه ی دشنه و بر سینه ی مادرم حداقل ۲۴ ضربه ی دشنه خورده بود . دوستان پدرم که بهنگام شستن پیکر بیجان او حاضر بودند ، میگفتند که دست راستش شکسته بود ، ضربه های دشنه بر پهلویش نیز خورده بود و روی بدنش خون مردگیهایی داشت که در گزارش پزشک قانونی ذکر نشده بود.

هفت روز بعد خانه ی پدر و مادرم را که از روز کشف جنایت به بهانه ی انگشت نگاری و ردیابی قاتلان اشغال کرده بودند به ما تحویل دادند. ردپای کینه بر این خانه نیز هزاران داغ زده بود . انگار همه چیز در گرداب وحشیگری چرخیده و بلعیده شده باشد . مأمورین کلانتری در مقابل سوالهای ما که چرا این خانه اینگونه بهم ریخته و غارت شده است جوابی نداشتند و با شرمساری تکرار می کردند که تنها مسئول تحویل خانه اند . قاضی پرونده نیز تنها به قبول شکایت رسمی ما از وضعیت خانه اکتفا کرد و هیچ نگفت.

این تصویر پایان زندگی داریوش و پروانه فروهر است . جسم سالخورده شان مثله شد و تاریخ و هویت زندگی شان به غارت رفت.

اما آنچه از خود برجای نهادند پژواک فریاد آزاده شان بود که میهن محبوبشان را لرزاند و خون دامنگیرشان که داغ ننگ ابدی بر ستمکاران زد . در چهل روزی که در ایران ماندم آنچه را که در خانه ی پدر و مادرم پس از غارت باقی مانده بود دوباره در قفسه ها چیدم و هر روز پذیرای مردم غریبه و آشنایی بودم که بارانی از اشک بر این قتلگاه میریختند و در آغوش تسلایشان این درد مشترک انگار تقسیم میشد.

در این چهل روز گرداب حریص فاجعه دو قربانی دیگر گرفت . پیکر بیجان محمد مختاری و پس از او محمدجعفر پوینده رها شده در خیابانهای دور افتاده ای پیدا شد و فرزندان آنان نیز برای تحویل گرفتن پیکر پدرهایشان به پزشک قانونی خوانده شدند.

در این مدت هر از گاهی قاضی پرونده ی قتل برای تحقیق ازهمسایگان و اطراف خانه ، نزد ما می آمد تا در یکی از واپسین

روزهای اقامت من در ایران که در خانه مان با صدایی آرام به من گفت که اطمینان یافته است که قتل پدر و مادرم سیاسی بوده است و روز بعد از آن در تماس با ما گفت که پرونده برای رسیدگی به مرجع دیگری فرستاده خواهد شد.

در گزارش کتبی پزشک قانونی نوشته شده بود که بر سینه ی پدرم حداقل ۱۱ضربه ی دشنه و بر سینه ی مادرم حداقل ۲۴ ضربه ی دشنه خورده بود . دوستان پدرم که بهنگام شستن پیکر بیجان او حاضر بودند ، میگفتند که دست راستش شکسته بود ، ضربه های دشنه بر پهلویش نیز خورده بود و روی بدنش خون مردگیهایی داشت که در گزارش پزشک قانونی ذکر نشده بود.

در این چهل روز در یکایک مراسمی که در سوگ قربانیان برگزار شد هزاران هزار ایرانی گرد آمدند و فریاد اعتراض سردادند.

در روز خاکسپاری پدر و مادرم وقتیکه تابوتهای پیچیده در پرچم سه رنگ آنان بر زمین میدان بهارستان نهاده شد تا شادروان دکتر سحابی بر پیکر آنان نماز بگزارد ، جمعیت همچون دریایی از خشم و عزا پشت سر او موج میزد.

در این روز تهران بار دیگر فریاد مرگ بر استبداد سر داد.

آذر ۷۷ را میتوان بی شک نقطه ی عطفی در واکنش مردمی در دفاع از حقوق دگراندیشان در ایران دانست . در این روزهای تلخ ، علیرغم موج ترس ، وجدان زخم خورده ی ملت بانگ فریاد برآورد و شرمسار از ستمی که بر دگراندیشان در ایران رفته بود پرچم دادخواهی برافراشت.

فاجعه آذر ۱۳۷۷ابعاد اعتراض را شکست و از اعلامیه ها ، مصاحبه ها و یا کردارهای اعتراضی بیرون از کشور به درون توده ی مردم ، در خیابانهای جای جای ایران کشاند.

این تلاش مردمی در ایران که از همان نخستین لحظه های پخش خبر قتل فروهرها با موج خشم و اعتراض در سطح جهانی ، چه از سوی ایرانیان مقیم خارج و چه از سوی افکار عمومی دیگر کشورها ، سیاستمداران و نهادهای سیاسی خارجی و سازمانهای مدافع حقوق بشر همراه شد و سبب گشت که در واکنش به این اعتراض فراگیر برای اولین بار در اطلاعیه ای رسمی از سوی حکومت اعلام شود که در اجرای این جنایتها مأموران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی مسئول بوده اند و این صحه ای بود بر داوری عمومی که از همان ابتدا انگشت اتهام به سوی اهرمهای قدرت نشانه کرده بود و برای نخستین بار در ایران از تریبون مسجد فخرالدوله در مراسم چهلم داریوش و پروانه فروهر از سوی یکی از اعضای حزب ملت ایران آشکارا عنوان شده بود و فریاد تایید جمعیت هزاران نفری حاضر را بهمراه داشت.

این اعتراف رسمی یکماه ونیم پس از اولین قتلها در ابتدا موجی از امید و خوشبینی در میان ایرانیان و بویژه محافل بین المللی را دامن زد که با افشای کامل حقایق در مورد این جنایتها ، بافت خشونت تنیده در نهادهای حکومتی در ایران رسوا و قطع خواهد شد.

گرچه از همان اطلاعیه شان پیدا بود که درصدد هستند ، مجرمان این جنایتها را به چند مأمور خودسر و برداشتهای نادرست آنان محدود جلوه دهند . اما جامعه ی ایرانی تسلیم این توضیح نشد و از تلاش برای آشکار شدن ابعاد اصلی این جنایتها باز نایستاد . تلاشهای پیگیرانه ی مطبوعات در ایران که آزادیهای نسبی بدست آورده بودند و معترضان چه در داخل و چه در خارج از ایران که از هر امکانی برای گسترش موج اعتراض بهره جستند ، در این راستا بود که ابعاد و خط و ربط فکری و سازمانی این جنایتها را بشکافند و سوالهای فروخورده در مردم را به زبان بیاورند و طلب پاسخ از مسئولان کنند.

اما مسئولین قضائی پرونده ی قتلهای سیاسی پائیز ۷۷ از همان ابتدا ، روند تحقیقات را زیر پوشش دفاع از امنیت ملی ، از افکار عمومی و حتی از ما بازماندگان قربانیان و وکلایمان مخفی داشتند و یا به ضد ونقیض گوییهایی پرداختند که تنها هدفش خاموش کردن عطش دادخواهی و حقیقت جویی در افکار عمومی بود.

تناقض برخورد مرجع رسیدگی کننده با این پرونده از همینجا نمایان شد . از یک سو حوزه ی باند جنایتکار و بستر فکری و سازمانی این جنایتها را به عده ای خودسر و عملیات محفلی آنان محدود میدانستند و از سوی دیگر از پاسخگویی به تمامی سوالات مطرحه در جامعه به بهانه ی دفاع از امنیت ملی طفره میرفتند.

پس از اعلام ارجاع پرونده به دادسرای نظامی اعتراض حقوقی که به این روند غیرقانونی انجام شد ، ثمری نداشت و مسئولان قضائی دلیل این ارجاع را موارد مشابه و مدارک کشف شده در تحقیقات

عنوان کردند بدون آنکه هیچ توضیحی در اینباره بدهند. همچنین تمامی سوالهای وکلای ما و خود ما درباره ی تحقیقات علیرغم حق قانونی مان در اطلاع گیری با سد سکوت آنان روبرو میشد.

در تابستان ۷۸ پس از اعلام مرگ یکی از متهمان سعید امامی به ایران آمدم تا شاید از مسئولان پرونده برای انبوه سوالهای بیجواب مانده مان پاسخی بگیرم . اما در مراجعه های مکرر به دادستانی نظامی تنها پاسخی که شنیدم این بود که تحقیقات ادامه دارد و دستگاه قضائی در پی کشف حقایق است. در این تابستان دادستانی نظامی در اطلاعیه ی مبهم و طولانی ، پرونده را ملی اعلام کرد ، پیدا شدن رد پای جاسوسان خارجی مطرح شد و سخن از توطئه ای بر ضد سران نظام رفت ولی جواب به سوالهای ساده ما حتی در مورد چگونگی انجام قتلها داده نشد.

در روز خاکسپاری پدر و مادرم وقتیکه تابوتهای پیچیده در پرچم سه رنگ آنان بر زمین میدان بهارستان نهاده شد تا شادروان دکتر سحابی بر پیکر آنان نماز بگزارد ، جمعیت همچون دریایی از خشم و عزا پشت سر او موج میزد.
در این روز تهران بار دیگر فریاد مرگ بر استبداد سر داد.

در یک دیدار با دادستان نظامی چند روز پس از انتشار این اطلاعیه ، خانم شیرین عبادی وکیل خانواده ما چگونگی مرگ سعید امامی را با ذکر دلایل به زیر سوال برد، دادستان نظامی در جواب عنوان کرد که از سعید امامی اعترافهای طولانی در پرونده موجود است و با مرگ او تحقیقات دچار ابهام نشده . وی همچنین گفت بالغ بر چهل صفحه گزارش بالینی درباره ی چگونگی مرگ او ضمیمه پرونده است . ولی با درخواست دیدن این مدارک از سوی وکیل ما موافقت نکرد و آنرا موکول به پایان تحقیقات نمود که هیچگاه عملی نشد . در دیدار بعدی قول داد که بخشهایی از پرونده را برای مطالعه در اختیار وکلا قرار دهد که این قول نیز عملی نشد . درپاسخ به پرسش من که آیا در تایید ارتباط این جنایتکاران با سازمانهای جاسوسی بیگانه به دلیل و مدرک عینی دست یافته اند یا نه گفت :

خیر این یک تحلیل است ولی قطعیت دارد و حاضر به توضیح بیشتر نشد. در پائیز۷۸ دوباره به ایران آمدم تا در مراسم یکمین سالگرد قتل پدر و مادرم شرکت کنم . حضور گسترده ی مردم در این مراسم این بار نیز با فریادهای مرگ بر استبداد و دادخواهی همراه بود.

در این سفر نیز مراجعه های پیاپی من به دادستانی نظامی همچنانکه پیگیری دائم وکلای ما هیچ ثمری بهمراه نداشت.

بهار۷۹ دوباره به ایران آمدم زیرا که شایعه ی گم شدن پرونده در مطبوعات ایران پخش شده بود و مراجعه های وکلای پرونده برای تماس با مرجع رسیدگی کننده بی نتیجه مانده بود. بارها و بارها به دادستانی نظامی مراجعه کردم و سپس به قوه قضائیه و هر بار از اداره ای به اداره ی دیگر فرستاده شدم تا در نامه ای به ریاست قوه قضائیه با توضیح این روند غیر انسانی از وی تقاضای معرفی مسئول رسیدگی به پرونده قتل پدر و مادرم را کردم . سرانجام در وقت ملاقاتی با قاضی ویژه ی این پرونده بار دیگر به تکرار سوالها و اعتراضهایمان پرداختم . وی نیز تنها به تکرار گفته های مسئول قبلی کفایت کرد، که پافشاری دستگاه قضائی در کشف حقایق از ما بیشتر است و او نیز به بهانه ی حفظ امنیت ملی هیچ پاسخی نداد . اما گفت که پایان تحقیقات و تشکیل دادگاه نزدیک است . در مورد سندها و نوشته هایی که از خانه ی پدر و مادرم غارت شده بود شکواییه ای کتبی به وی نیز نوشتم که نتیجه ی پیگیری شان هیچگاه به ما اعلام نشد.

سرانجام پس از نزدیک به دو سال به زمینه چینی های پشت پرده و موضعگیریهای ضد و نقیض از سوی مسئولان ، اعلام پایان تحقیقات و تشکیل دادگاه در شرایطی انجام شد که اندک آزادیهای مطبوعات در ایران بیش از پیش محدود شده بود و با یورشهای پیاپی به معترضان جو ترس و سرخوردگی از بیان سوالها و تردیدها بیش از پیش مسلط گشته بود. این شرایط زمینه ی آماده ای بود تا با تحمیل برداشتی تحریف آمیز و محدود کننده از گستره و عمق این جنایتها ، نمایشی به نام دادرسی را به صحنه بیاورند.

ابتدا با اعلام پایان تحقیقات مهلت ده روزه و غیر قابل تمدیدی برای وکلای ما مشخص شد تا پرونده را بخوانند . من دوباره به ایران آمدم تا با خواندن این پرونده شاید سرانجام پاسخی به انبوه پرسشهای جانکاهم بیابم.

در نخستین جلسه ی دیدار با قاضی دادگاه وی به من گفت : در این پرونده در ارتباط با خانواده شما دو حکم قصاص وجود دارد و برای اجرای حکم قصاص در مورد قاتل مادرتان موظوف به پرداخت نیمی از دیه هستید . این گفته ها که مانند زهری بر زخمهای من پاشیده شد آشکار کننده ی شیوه ی برخورد ایشان با این پرونده ی ملی بود.

مهلت ده روزه ی ما آغاز شد ومن نیز به همراه وکلایمان هر روز در دادستانی نظامی به خواندن برگ برگ این پرونده نشستم . پرونده ای که علیرغم تمامی نواقصش بوضوح آشکار کننده ی شیوه های مخوف و غیر انسانی حاکم در برخورد با دگراندیشان بود.

اما نقایص پرونده قتلهای سیاسی پائیز ۷۷ :

ارجاع پرونده به دادسرای نظامی برخلاف ادعای مسئولان تنها پس از دستور کتبی رئیس قوه قضائیه انجام گرفته بود و هیچ مدرکی دال بر پایه ی قانونی این ارجاع در پرونده موجود نبود.

بسیاری از صفحه های بازجوییها و دیگر مدارک از پرونده خارج شده بود . از جمله بازجوییهای سعید امامی ، یکی از متهمان که زمانی از سوی دادستان نظامی تهران متهم اصلی این جنایتها معرفی شده بود . همینطور گزارش بالینی در مورد چگونگی مرگ او نیز ضمیمه ی پرونده نبود.

در اعترافات دیگر متهمان نقش سعید امامی در این جنایتها بسیار مبهم باقی مانده بود اما هیچ سوالی که روشن کننده ی این نقش باشد از سوی بازجویی کنندگان مطرح نشده .

مجموعه ی بازجوییهای مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی از متهمان اصلی این پرونده ، تا قبل از سال ۷۹ از پرونده خارج شده بود.

بازجویی دیگر متهمان به تاریخ زمستان ۷۷ ، تنها خلاصه به چند سطر اعتراف به شرکت در قتلها بود که آنان نیز یکی پس از دیگری به قید کفالت آزاد شده بودند.

مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی با ذکر دلایل و شواهد گوناگون مدعی شده اند که دستور این قتلها را از وزیر وقت اطلاعات گرفته اند . آنها همچنین برای اثبات سازمانی بودن این جنایتها و نقش فرمانبر خویش، از موردهای مشابه دیگری از جنایت بر ضد دگراندیشان نام برده اند . از جمله از توطئه ی اتوبوس ارمنستان . در این موارد تحقیقات اساسی انجام نشده بود.

عده ای از متهمان پرونده مدعی هستند که حذف فیزیکی دگراندیشان جزء وظایف شغلی آنان بوده و قبل از پائیز ۷۷ نیز به چنین اعمالی دست زده اند . اینان برای تایید این گفته ها یشان هر یک شواهدی را ذکر کرده اند . مسئولان پرونده چنین اعترافهای هولناکی را نادیده گرفته و حتی یک سوال در این موردها در پرونده موجود نبود.

برداشت حاکم بر مجموعه ی متهمان حاکی از آن است که قتل برای آنان راهی قانونی و مشروع برای خاموش کردن مخالفتهای سیاسی دگراندیشان بوده است . این برداشت پرورش فکری و سازمانی خاصی را طلب می کند . اما مجموعه ی تحقیقات موجود در پرونده از کنار این مسئله کلیدی بدون هر گونه تحقیقی در جهت ریشه یابی گذشته است . حتی در یکی از متهمان روشن عنوان داشته که از نظر او قتلی اتفاق نیفتاده و فقط حذف دو عنصر خائن و کثیف (پدر و مادرم) بوده که طبق دستور انجام شده . این متهم بدلیل نبود دلیل کافی در مورد حضور مؤثر در صحنه ی جنایتها تبرعه شده است.

متهمان پرونده در برگه های بازجویی رسمی ، خود را با نامهای متفاوت و مشخصات پرسنلی گوناگون معرفی کرده اند . عده ای از آنان مدعی هستند که مخفی داشتن هویت اصلی خود را با صلاحدید مسئول پرونده انجام داده اند که این خود نشانه ی بارز تبانی متهم و بازجو برای مخدوش کردن حقایق است.

بازجوییهای موجود در پرونده به شیوه ی تک نویسیهای طولانی در جواب سوالهای کلی انجام شده و در موارد متعدد ضد و نقیض گوییهای متهمان حتی سوالی که افشاگر این تناقضهای واضح باشد مطرح نشده است که این شیوه نیز بار دیگر نمایانگر تبانی متهم و بازجو میباشد.

در پرونده گزارشی از دادستان نظامی تهران مربوط به زمستان ۷۷ در مورد وضعیت پرونده موجود است . در این گزارش وی کتبا توضیح داده که در مورد قتلها در دو نشست چند ساعته با وزیر وقت اطلاعات گفتگو کرده و توضیح داده که متن این گفتگوها به همراه نوارهای ضبط شده از آنها ، ضمیمه ی پرونده است . این مدارک مهم از پرونده حذف شده بود.

توضیحاتی که دادستان نظامی تهران در مورد نحوه ی ورود به خانه و نحوه ی قتل پدرو مادرم در مصاحبه ی مطبوعاتی خود در سی ام دیماه ۷۷ عنوان کرد در هیچیک از بازجوییها از سوی هیچیک از متهمان عنوان نشده و معلوم نیست که دادستان نظامی به استناد کدام اعتراف این مطالب را بیان کرده . همچنین در مورد انگیزه ی این قتلها که در اطلاعیه های بعدی سازمان قضائی نیروهای مسلح ارتباط با سازمانهای جاسوسی بیگانه و یا توطئه بر علیه سران نظام مطرح شد در هیچ بازجویی موجود در پرونده از سوی متهمان بیان نشده است و این خود نشانگر جوسازیهای هدفدار از سوی مسئولان پرونده میباشد.

درمورد شیوه ی قتل پدر و مادرم مدارک و شواهد همچنان در تناقض با اعترافات متهمان باقی مانده است.

پس از پایان مهلت پرونده خوانی وکلای ما هر یک در اعتراضیه های طولانی موردهای نقص پرونده را اعلام کردند و تقاضای تکمیل تحقیقات را نمودند . من خود در دو نامه به رئیس قوه قضائیه مهمترین نقصها را برشمردم به امید آنکه در این روند نا عادلانه تغییری ایجاد شود . اما علیرغم آنکه حتی قاضی پرونده بر چند مورد از این نقصها صحه گذاشته بود با هیچ یک از موارد نقص برخوردی افشاگرانه و ریشه ای نشد.

قاضی پرونده در مورد بازجوئیهای سعید امامی که حذف آن از پرونده را خود وی نیز از موارد نقص اعلام کرده بود ، به من گفت که این بازجوئیها را خوانده و هیچ ارتباطی با موضوع پرونده ندارد و بنابراین از نظر وی لزومی برای آنکه ما این اعترافات را بخوانیم وجود ندارد . در مورد روند غیر قانونی ارجاع پرونده به دادسرای نظامی به اصل ولایت فقیه استناد کرد و هیچ پرسشی را مجاز ندانست ، در مورد مجموعه ی مدرکهای تصویری از صحنه ی جنایت در خانه ی پدر و مادرم ، شامل بیش از صد عکس و دو نوار ویدیویی که از پرونده حذف شده بود ، گفت : گم شده.

در بقیه ی موردها نیز با اصرار بر اینکه ربطی به جرم مطرح در پرونده نداشته و یا در محدوده ی کیفر خواست نمی گنجد نقایص پرونده را نادیده گرفت.

اساسی ترین نقص این پرونده که با استناد به مواردی که برشمردم در کلیت آن ساختگی، پرتناقض و تحقیقات آن همراه با خلافکاری های غیرقانونی انجام شده، محدود کردن حوزه ی جرم و مجرمان است.

جرم مطرح در این پرونده نه قتل عادی که توطئه ی سازمان یافته بر علیه آزادی و جنایت سازمان یافته ی ضد بشری است.

اما تمامی اعتراضهای وکلای ما و ما و همچنین ناباوری افکار عمومی به این صحنه سازی ها آنان را از برپایی نمایش دادگاه بازنداشت.

ما بازماندگان قربانیان قتلهای سیاسی پائیز ۷۷ از مهر تایید شدن بر این فریب سر باز زدیم و اعلام کردیم که صلاحیتی برای این دادرسی نمی شناسیم و در این دادگاه فرمایشی شرکت نمی کنیم.

همزمان شکوایه ای از سوی سه خانواده ی فروهر ، مختاری ، پوینده به کمیسیون اصل نود مجلس نوشتیم و در فرصت بعدی این شکواییه را بصورت مفصل تر توضیح دادیم، در دو نشست حضوری در این کمیسیون با استناد به رونوشتهایی که از پرونده داشتیم موارد اعتراض خویش را مفصلا توضیح دادیم و نمایندگان حاضر هر بار تعهد کردند که در چارچوب امکاناتشان ما را در دادخواهی مان یاری دهند . در این راستا اگرچه هر از گاهی اعتراضاتی از آنان در مطبوعات انعکاس یافت اما نتیجه ی پیگیری آنان تغییر اساسی در شیوه ی برخورد دستگاه قضایی با این پرونده ی ملی بهمراه نداشت.

اما مسئولان قضایی پرونده از پیش بردن هدفشان که بستن این پرونده ی ملی بود باز نایستادند . دادگاه پشت درهای بسته رأی به محکومیت مأمورین اجرائی قتلها داد و از بررسی ریشه ای این جنایتها سر باز زد. و این چه تعبیری می تواند داشته باشد جز آنکه عده ای مأمور فدا شدند تا دستور دهندگان این جنایتها از دستهای عدالت و چشمهای عدالتخواه مردم دور بمانند.

اما به عبث پنداشتند زیرا که این روند هیچگونه پذیرشی در میان مردم نیافت و هر چه تلاش کردند رسوایی این نمایش در نزد افکار عمومی بیشتر شد.

این دادگاه با محکوم کردن سه تن از مأموران اجرای قتلها به مجازات قصاص و واگذاری مسئولیت اجرای این احکام برعهده ی خانواده های قربانیان ، با محدود کردن حوضه ی مجازات دراین پرونده ی ملی به انتقام جویی شخصی بازماندگان مقتولان از مشتی مأمور اجرائی قتلها بریدگی خویش از انسانیت و اخلاق را بوضوح آشکار کرد.

این دادگاه و احکام آن بی حرمتی نابخشودنی است بر کشتگان این قتلها که جان در راه آزادی باختند. زندگی و مرگ آنان متعلق به تمامی مردم است و متعلق به تاریخ مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران و نه وسیله ی انتقامجویی بستگانشان.

این دادگاه و احکام آن ظلم مضاعفی است بر ما بازماندگان مقتولان. تلاش ما در پیگیری این جنایتها هیچگاه برای گرفتن اجازه ی اعدام متهمان این پرونده ی ساختگی از دستگاه قضائی نبوده است.

مسئولیت رأی های دادگاهی را که ما صلاحیت آن و درستی تحقیقاتش را به رسمیت نشناخته ایم برشانه های ما تلنبار کردند و همه ی اینها زیر نام دادرسی.

این روند ، این دادگاه و احکام صادره ی آن در واقع مجازات

بقیه در صفحه ۴۱

گزارش به ملت

سیما صاحبی (همسر محمد جعفر پوینده)

درست ۱۲ آذر ماه ۱۳۷۷بود که همسرم سراسیمه خبر مفقود شدن محمد مختاری را به اطلاعم رساند. می گفت: "باید کاری کرد. نباید دست روی دست گذاشت تا نویسندگان را یکی پس از دیگری دستگیر کنند.". او واژه دستگیری را با یک قطعیت خاص عنوان میکرد، گویی در ذهن او نمی گنجید که غیر از دستگیری ممکن است نویسندگان این مرز و بوم سرنوشت دیگری نیز در پیش داشته باشند. فردای آن روز جمعه بود و من و همسرم در یک تشویش دائمی بسر می بردیم و از خود سؤال می کردیم که در نوبت بعد قرعه به نام کدام نویسنده خواهد بود. چون حدس می زدیم که این قافله ای که مدتهاست شروع شده و با کشته شدن مجید شریف و داریوش فروهر و پروانه اسکندری به اوج خود رسیده است، ممکن است همچنان ادامه یابد.

ولی در واقع در ذهن خود نمی توانستیم این معما را حل کنیم که چه ارتباطی ممکن است بین این قتلها و مفقود شدن محمد مختاری وجود داشته باشد. روز یکشنبه ۱۵ آذر همسرم با جمعی از دوستانش در کانون نویسندگان دیداری داشت و در آن پیرامون مفقود شدن محمد مختاری و نیز بررسی تدابیری برای حفظ سایر نویسندگان در برابر خطرات آتی به بحث نشستند.

ولی مگر کانون نویسندگان توانایی این را داشت که نویسندگان را در برابر تهدیدات حمایت کند.

آنها تشکیلات علنی و مستقل بودند و رسمیتشان همین علنی بودنشان بود. آن ها که یک تشکیلات سیاسی نبودند که به محض احساس خطر، مخفی شده و به فعالیت خود ادامه دهند. مخفی کاری اصلا در ذات این تشکیلات نبود و بنابراین بسیار ضربه پذیر و شکننده بود. در همین روزهای التهاب و بی قراری، همسرم به دنبال چاپ کتابش "پرسش و پاسخ در باره حقوق بشر" بود و تلاش می کرد که این کتاب درست در ۱۸ آذر چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بود به چاپ برسد.

در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر گفته شده: " هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و ... ". همسرم با قلم خود این ماده را در کتابش ترجمه کرده بود ولی خود او و همه نویسندگان دوروبرش در بیم و نگرانی دائمی بسر می بردند. بیم و نگرانی از آنچه در نامه موسوم به ۱۳۴ نفر" ما نویسنده ایم" نوشته بودند و از عقاید خود به عنوان نویسنده، دفاع کرده بودند، بیم و نگرانی از آنچه در نشریه جامعه سالم شهریور ماه ۱۳۷۷ در دفاع از منشور کانون نویسندگان نوشته بودند، بیم نگرانی از آنچه در مهرماه ۱۳۷۷ در احضار دسته جمعی کمیته تدارکات مجمع عمومی کانون نویسندگان توسط دادگاه انقلاب در دفاع از کانون و مواضع آن بیان کرده بودند.

سرانجام در روز ۱۸ آذر ۱۳۷۷، همسرم صبح زود به قصد رفتن به سر کار خود در دفتر پژوهشهای فرهنگی از خانه خارج شد. در آن روزهای التهاب، دوستان نویسنده اش به او توصیه کرده بودند که تنها در خیابان رفت و آمد نکند. چون دژخیم مرگ در خیابانها انتظار می کشید، تا نویسندگان را یک به یک شکار کند. اصرار من برای اینکه تنها به سر کار نرود، کارساز نبود. می گفت:" نهایت آنست که دستگیرمان می کنند، محاکمه مان می کنند و ..." ولی هیچگاه در ذهنش نمی گنجید که این بار قرار است که داستان به گونه ای بسیار تراژدیک تر به پایان برسد، در ذهنش نمی گنجید که رفیقش را که پنج شنبه بعدازظهر، ربوده بودند، کشته باشند.می گفت:" این اولین بار نیست که محمد را در خیابان دستگیر می کنند و به نقاط نامعلوم می برند. این بار هم مثل دفعات قبل بعد از چند روز آزادش خواهند کرد." خوشبینی توام با اضطرابش را نمی توانستم درک کنم. احساس می کردم این حرفها را برای آرامش روحی من می زند ولی در درونش عمق فاجعه را حدس زده بود.

در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر گفته شده: " هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و ... ". همسرم با قلم خود این ماده را در کتابش ترجمه کرده بود

ساعت ۸ شب از سر کار به خانه برگشتم. نازنین پریشان بود. می گفت که پدرش باید ساعت ۵ به خانه برمی گشته ولی هیچ خبری

از او نیست. بدون آنکه به نازنین چیزی را ابراز کنم، همه چیز را تا ته خواندم. وقتی به خانه محمد مختاری زنگ زدم تا شاید او را در آنجا بیابم از خبر پیدا شدن جسد مختاری با خبر شدم. دیگر همه حدسهایم به یقین تبدیل شد و سرنوشت شومی را که در پیش روی همسرم بود از جلوی چشمم مثل برق گذشت. دیگر تمام شد. دیگر من مانده بودم و بار مسئولیت سنگینی که بر دوش من گذاشته شده بود. در من توانی ایجاد شده بود که قبلا در خود نمی دیدم.

دوستان نزدیکش را با خبر کردم. تا آنجایی که در توانم بود بیمارستانهای اطراف کارش و کلانتری ها را سر زدم و صبح روز بعد خسته و کوفته با نامه ای در دست و دست در دستان لرزان نازنین، روانه دفتر ریاست جمهوری شدم. در نامه از رئیس جمهور خواسته بودم" به عنوان رئیس قوه مجریه از همه امکانات خود جهت یافتن همسرم ... دریغ نکند ..." ما را به تمام اصراری که کردیم به دفتر آقای خاتمی راه ندادند ولی نامه را گرفتند و گفتند که جواب خواهند داد.

در میان راه دوستش می گفت: امیدوارم که جسدش پیدا شده باشد والا باید یک عمر در بلاتکلیفی و امید به اینکه یک روزی برمی گردد، بسر ببری."در آن موقع این جمله به نظرم بی رحمانه بود ولی بعدها که سرنوشت پیروز دوانی را دیدم و اینکه خانواده اش حتی به یافتن جسد بی جانش نیز راضی هستند، تازه مفهوم آن جمله را درک کردم

و من ناامیدانه گفتم:" جواب خواهید داد. من جواب فوری می خواهم. من حفاظت فوری جان همسرم را می خواهم." ولی آنها بی اعتنا ما را روانه خانه کردند.

امید بیهوده ای که در ذهن برای خود ساخته بودم، نقش بر آب شد. بی خوابی و دوندگی ۲۴ ساعته، توانم را کم کم از بین می برد. ولی احساس می کردم هنوز باید بدوم. شاید هنوز روزنه امیدی وجود داشته باشد. آخرین امیدمان پزشکی قانونی بود. هر روز به آنجا سر می زدم. پیکرهای متعفن و بی جان ناشناسان را در مکانی که بیشتر به سلاخ خانه شباهت داشت، نشانم می دادند و وقتی من پیکر همسرم را در میان آنها نمی دیدم، احساس می کردم هنوز روزنه امیدی در ذهنم وجود دارد. کم کم داشتم بی جان می شدم تا اینکه در روز ۱۷ آذر ساعت ۷ بعدازظهر تلفن زنگ زد. از نیروی انتظامی شهریار کرج زنگ می زدند و می گفتند که جسدی را یافته اند که مشخصاتش با مشخصاتی که من به نیروی نظامی کل داده ام، برابری می کند. نمی توانستم گریه کنم.

بعد از سه روز اضطراب توام با دوندگی بالاخره خبری از سرنوشتش پیدا شده بود. با یکی از دوستانش روانه شهریار کرج شدم. در میان راه دوستش می گفت: امیدوارم که جسدش پیدا شده باشد والا باید یک عمر در بلاتکلیفی و امید به اینکه یک روزی برمی گردد، بسر ببری."در آن موقع این جمله به نظرم بی رحمانه بود ولی بعدها که سرنوشت پیروز دوانی را دیدم و اینکه خانواده اش حتی به یافتن جسد بی جانش نیز راضی هستند، تازه مفهوم آن جمله را درک کردم. دیگر بماند که آن شب تا ۸ صبح که جسد در پزشکی قانونی تهران توسط برادرم شناسایی شد، چه بر ما گذشت. هیچ از آن ایام به خاطر ندارم جز فریادهای توام با هق هق گریه هایم در پزشکی قانونی که به اصرار به برادرم می گفتم:" مطمئنی که اشتباه نمی کنی؟" ولی خودم توانایی دیدن پیکر بی جان همسرم را نداشتم و با این کار در حقیقت می خواستم مرگ او را انکار کنم. هنوز در حالت بهت مرگ همسرم بودم که تلفن ها پشت سر هم زنگ می زد و خبرنگاران بودند که در آپارتمان کوچک قدیمی مان، می رفتند و می آمدند و آنها خیلی بیرحمانه مرا از حالت بهت و ناباوری به واقعیت تلخی که اتفاق افتاده بود، مرتبا هشدار می دادند. با آنکه ۴ شبانه روز بود که نخوابیده بودم ولی هنوز توان آن را داشتم که با فریاد توام با اشک جواب خبرنگاران را بدهم و صدای مظلومیت این نویسندگان که تنها به جرم بیان عقاید شان اینگونه بی رحمانه صدایشان را در گلو خفه کرده بودند، به گوش جهانیان برسانم. همان روز ۱۸ آذر بود که ناشر کتاب همسرم به دیدن من آمد و با صدای لرزان گفت:"بالاخره کتاب اعلامیه جهانی حقوق بشر در همان روزی که محمد جعفر می خواست، چاپ شد." و من هم زمانی انتشار این کتاب، چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و قتل همسرم را بی ارتباط نمی دانستم و او را قربانی طرح کردن این اعلامیه در ایران بویژه آن مفادی که در رابطه با آزادی عقیده و بیان بودند، می دانستم.در همان روزهایی که ما درگیر تدارک مراسم تشییع جنازه همسرم بودیم، ناصر زرافشان پیش من آمد. برای اولین بار بود که او را می دیدم و گفت که وکالت پرونده قتل همسرم را داوطلبانه می پذیرد و در راه روشن شدن حقایق این قتلها از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد. اعتراضات داخلی و جهانی علیه این قتلها دامنه وسیعی به خود گرفت. فشارها از سطح نشریات

داخلی و خارجی و کمیسیونهای مستقل بین المللی و کانون های نویسندگان در سراسر جهان فراتر رفت و به درون مردم کوچه و بازار کشیده شد. توده ای شدن این جریان و نقش مهم نشریات آزادی خواه و خبرنگاران شجاع داخلی، دولت را بر آن داشت تا در یک اطلاعیه رسمی، مسئولیت اجرای این جنایات را بر عهده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بگذارد. این اعتراف رسمی در دی ماه ۱۳۷۷ نقطه عطفی بود که بذر خوشبینی در میان ایرانیان و خانواده های قربانیان ایجاد کرد که بالاخره برای اولین بار پرونده سیاسی در سطح ملی قرار است به صورت جدی پیگیری شود. ولی این امید واهی ما با مراجعات مکرر و بی نتیجه ما و وکلایمان به دادسرای نظامی که پرونده بدون هیچ دلیل قانع کننده ای به این مرکز ارجاع داده شده بود، خیلی زود از بین رفت. مسئولین قضایی پرونده به بهانه دفاع از امنیت ملی، ما و وکلای ما را در جریان روند تحقیقات انجام گرفته، ندادند و با طولانی کردن روند تحقیقات در حقیقت سعی داشتند این فاجعه ملی به مرور زمان از حافظه تاریخی پاک شود و آتشی که در دل خانواده های قربانیان ایجاد شده، فروکش کند. در این دوره هر از گاهی از طریق تریبونهای رسمی حکومت، گزارشاتی غیر واضح و پر از تناقض از روند تحقیقات، اعلام می شد و در یکی از این گزارشات در تابستان ۱۳۷۸ اعلام شد که سعید امامی، خودکشی کرده است. بدون آنکه ما و یا ملت ایران در طول گزارشات رسمی قبلی نامی از این فرد شنیده باشند. بعدها در نشریات داخلی اعلام شد که سعید امامی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات بوده و در برنامه ریزی قتلهای سیاسی در وزارت اطلاعات نقش کلیدی داشته است.

در آذر ۷۸، نخستین سالگرد کشتار محمد مختاری و همسرم محمد جعفر پوینده را در مسجد فخرالدوله تهران برگزار کردیم. آن روز ناصر زرافشان گرداننده برنامه بود و حضور گسترده مردم نشان می داد که هنوز مردم در حافظه تاریخی شان این قتلها را به فراموشی نسپرده اند.

نیازی یکی از کارگزاران قتلهای زنجیره ای

بالاخره در مهرماه ۱۳۷۹ بعد از نزدیک به دو سال انتظار و بی خبری مطلق از پرونده، اعلام کردند که تحقیقات به پایان رسیده و وکلای خانواده ۱۰ روز فرصت دارند تا پرونده را مطالعه کنند .

بعد از پایان مهلت۱۰ روزه، وکلای خانواده های قربانیان نقص های اساسی پرونده را به رئیس دادگاه ارائه دادند. از مهمترین نقایص پرونده حذف کلی اعترفات سعید امامی بود،شخصی که آقای نیازی در مصاحبه تلویزیونی اش پس از اعلام خودکشی او، عنوان کرد که اگر او زنده می ماند حکم او اعدام بود. ولی اعترافات او با این توجیه رئیس دادگاه که ربطی به پرونده ندارد، برای همیشه از پرونده حذف شد. اینکه چطور اعترافات شخصی که معاون امنیتی یک وزارتخانه بوده و در برنامه ریزی قتلهای سیاسی نقش کلیدی داشته و خود آقای نیازی اعلام می کند که اگر زنده می ماند، حکم او اعدام بود، ربطی به پرونده ندارد، سؤالی است که تنها خود رئیس دادگاه باید به ملت ایران پاسخ دهد.

با آنکه ۴ شبانه روز بود که نخوابیده بودم ولی هنوز توان آن را داشتم که با فریاد توام با اشک جواب خبرنگاران را بدهم و صدای مظلومیت این نویسندگان که تنها به جرم بیان عقاید شان اینگونه بی رحمانه صدایشان را در گلو خفه کرده بودند، به گوش جهانیان برسانم

بلاخره پرونده جهت تکمیل تحقیقات و رفع نقایص مجددا به دادسرای نظامی فرستاده شد. ولی متاسفانه پرونده بدون رفع حتی یکی از نقایص ذکر شده توسط وکلایمان، مجددا به دادگاه برگشت و دادگاه زمان دادرسی را ۳ دی ماه ۷۹ اعلام کرد. ولی ما خانواده های قربانیان در اعتراض به رفع نشدن نقایص اساسی پرونده در اقدامی دسته جمعی از شرکت در دادگاه خودداری کردیم. درست ۱۰ روز قبل از تشکیل دادگاه، ناصر زرافشان به اتهام افشای اسرار پرونده و تشویش اذهان عمومی توسط شعبه ویژه دادسرای نظامی دستگیر شد و من را نیز که در اعتراض به اجازه ندادن به برگزاری دومین سالگرد عزیزانمان اطلاعیه ای صادر کرده بودیم، دستگیر کردند. البته من را همان شب با وثیقه آزاد کردند ولی در دادگاه انقلاب، پرونده ای را برای من و محسن حکیمی که از دوستان همسرم بود، تشکیل دادند وگفتند که می توانیم برای دفاع از خودمان وکیل انتخاب کنیم. این بود روزهای پرالتهاب قبل از دادگاه: دستگیری ناصر زرافشان یکی از وکلای پرونده و دستگیری یکی از اعضای خانواده های قربانیان پرونده و با این وضعیت دادگاه در پشت درهای بسته و بدون حضور خانواده ها و وکلای آنان برگزار شد.

بعد از ناامید شدن ما از قوه قضائیه در رسیدگی به این پرونده ملی، شکوائیه ای را روانه کمیسیون اصل نود مجلس کردیم تا شاید قوه مقننه حداقل ما را در راه روشن شدن حقایق یاری دهد. در دو

نشست حضوری با نمایندگان کمیسیون اصل نود به موارد نقص های اساسی پرونده، اشاره کردیم و از آنها خواستیم به عنوان نمایندگان ملت کاری در زمینه این پرونده ملی انجام دهند و گزارش آن را به ما و به ملت ایران ارائه دهند.

بعد از پایان مهلت۱۰ روزه، وکلای خانواده های قربانیان نقص های اساسی پرونده را به رئیس دادگاه ارائه دادند. از مهمترین نقایص پرونده حذف کلی اعترفات سعید امامی بود

در همین گیر ودار رای های دادگاه قتلهای زنجیره ای اعلام شد و دادگاه سه رای قصاص برای کسانی که عمل قتل را انجام داده بودند و دو حبس ابد برای مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی به عنوان آمران این قتلها و مجازات حبس ابد برای بقیه متهمان صادر کرد. رای ها به گونه ای بود که انگار سه قتل عادی در حوزه خصوصی انجام شده و رای ها هیچکدام در سطح یک پرونده سیاسی و ملی نبود. در توضیحی که در باره احکام دادگاه نوشته شده بود نیز این مسئله بیشتر آشکار بود که انگار سه قتل نفس صورت گرفته مثل بقیه پرونده های عادی دادگستری و انگار نه انگار که این قتلها را یکی از کلیدی ترین وزارتخانه های این مملکت یعنی وزارت اطلاعات انجام داده است. ناصر زرافشان در گزارشات خود به ملت که در نشریات داخلی آن روزها به چاپ رسید، اعلام کرد که قاتلین یعنی کسانی را که مرتکب عمل قتل شده بودند با وثیقه ۱۰ میلیون تومانی تا زمان تشکیل دادگاه یعنی در مدت نزدیک به دو سال آزاد کرده بودند و تازه در حوالی تاریخ دادگاه قرار بازداشت برای قاتلین صادر می شود آن هم به علت اعتراضاتی که توسط وکلای پرونده در نشریات انعکاس پیدا کرده بود. اینکه یک قاتل بتواند با قرار وثیقه ۱۰ میلیون تومانی تا زمان دادرسی آزاد باشد، خود از عجایب قوه قضائیه ایران است. این در حالی است که برای آزادی موقت ناصر زرافشان وکیل پرونده وثیقه ۴۰ میلیون تومانی در خواست شده بود.

سال ۸۰ سال ناامیدی ما از قوه مقننه بود. آنها در یک نامه یک خطی پاسخ دادند که به شکایت ما رسیدگی خواهند کرد ولی تا امروز حتی یک گزارش یک صفحه ای از تلاش آنان برای روشن شدن پرونده به دست ما خانواده های قربانیان نرسیده است.

در اردیبهشت سال ۸۰ در دادگاه انقلاب به پرونده من و محسن حکیمی رسیدگی شد و دادگاه رای برائت صادر کرد.

در اردیبهشت ۸۱ دادگاه ناصر زرافشان برگزار شد و وی به ۵ سال زندان و ضربات شلاق محکوم شد. در مرداد ماه۸۱ رای ناصر زرافشان قطعی شد و ما شاهد روانه شدن او به زندان بودیم و او نیز در حقیقت به سایر روزنامه نگارانی که به خاطر روشن کردن حقایق این پرونده در مطبوعات، زندانی شده بودند، پیوست.

به بن بست رسیدن پرونده قتلهای سیاسی پائیز ۷۷ در ایران و آمیخته شدن آن با تراژدی دردناک محکومیت زرافشان یکی از وکلای پرونده، ما خانواده های قربانیان را بر آن داشت تا دست به سوی مجامع بین المللی دراز کنیم و از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم این پرونده را تا روشن شدن حقایق بازگو نشده، رسیدگی نماید.

اعلام رسمی این اقدام خانواده ها، توسط پرستو فروهر در مراسم سالگرد کشتار بزرگان پروانه اسکندری و داریوش فروهر در حقیقت سرآغازی بر پیگیری این پرونده در ابعاد بین المللی است و همانطور که بارها اعلام کردیم

این پرونده تا زمان افشای تمام حقایق آن و گزارش آن به ملت مفتوح خواهد ماند.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران منتشر کرده است:

۱- "مثل مرده در تابوت"، گزارش کامل ناظران حقوق بشر در ایران - ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲)

۲- "ماموریت در جمهوری اسلامی"، گزارش کامل آمبثی لیگابو نماینده ویژه سازمان ملل در مورد آزادی عقیده و بیان در ایران

۳- مهمترین قراردادهای بین المللی حقوق بشر سازمان ملل

۴- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۴ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۵- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۳ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۶- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۲ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۷- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۱ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۸- نامه ها و بیانیه های کمیته دفاع از حقوق قرباتیان قتلهای زنجیره ای

۹- متن کامل دفاعیه ناصر زرافشان در دادگاه تجدید نظر

www.polpiran.com

دکتر نظام الدین قهاری

دکتر کاظم سامی
داغی که هرگز کهنه نمی شود

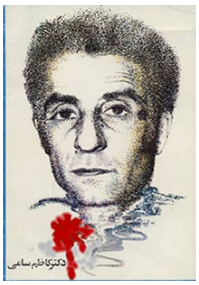

ساعت ۱۱:۳۰ چهارشنبه دوم آذر سال ۱۳۷۶، شخصی که بر خود غلام همتی نام نهاده بود، در واپسین ساعات کار طبابت دکتر کاظم سامی وارد مطب وی شده و از همسر ایشان که در روزهای زوج مطابق معمول، به تنظیم اوقات و امور مطب مشغول بود، براساس وقت قبلی تقاضای ملاقات با دکتر را می کند.

در فاصله کوتاهی پس از راهنمایی وی به داخل مطب، با شنیدن فریادهای دکتر سراسیمه از طبقه بالا (منزل) به پایین(مطب) مراجعه کرده و آن مرد را دشنه به دست و خون آلود درکنار فرق شکافته و پیکر غرق به خون دکتر مشاهده می کند. قاتل که تصور می کرد، همسر ایشان منشی دکتر است از او می پرسد: زن سامی کجاست؟ می خواهم انتقام خلق کرد را از او بگیرم و.....

در پی تحقیقات مسئولان امنیتی وانتظامی مشخص می شود که قاتل، فردی به نام محمود جلیلیان است که به دلیل تخلفات مکرر اداری، دورانی که دکتر سامی ریاست سازمان هلال احمر را عهده دار بوده است از این سازمان اخراج و پس از استعفای مرحوم سامی از ریاست سازمان و انتخاب دکتر فیروز آبادی، مجدداً دعوت به کار می شود.

روز پس از حادثه، در ساعت ۱۴:۱۵ جنازه مردی که علی الظاهر به دلیل خودکشی در حمام برلیان اهواز جان سپرده بود، پیدا می شود که حدود بیست روز بعد مشخص می گردد وی (محمود جلیلیان) همان غلام همتی (قاتل دکتر) است.

بنابراخبار جراید در آن زمان، قاتل تعدادی شناسنامه جعلی، چند پاسپورت، مقداری فشنگ و..... با خود به همراه داشته است.

از آن زمان ــ دوره وزارت آقای محتشمی در وزارت کشور ــ تاکنون ، معمای پر رمز و راز قتل دکتر سامی همچنان بدون پاسخ و پراز ابهام و سوال برجای مانده است. مانند بسیاری دیگر از موارد قتلهای زنجیره ای، شایدروزی فرا رسد که پرده از راز این معماها برافتد ولی یقیناً داغ مرگ سامی و دیگر قربانیان، هرگز کهنه نمی شود.

پانزده سال از فاجعه جانگداز فقدان شهادت گونهٔ شادروان دکتر کاظم سامی می گذرد. در اوایل آذرماه سال ۶۷ موجودی بی رحم و مادون انسان در حالی که دکتر مشغول طبابت و نسخه نویسی بود و هیچگونه وسیلهٔ دفاعی نداشت، بادشنهٔ آلوده ناگهان به او حمله کرد و مغز متفکر آن انسان شریف را از هم شکافت. از این رو دوستان و یاران دکتر سامی، مرگ او را علی وار دانستند و قاتلش را به ابن ملجم قاتل حضرت علی (ع)، آن سفاک بی رحم، تشبیه کردند.

زنده یاد شهید دکتر کاظم سامی، حضرت علی (ع) مقتدایش بود و همچون امام و پیشوای خود به شهادت رسیدو همچون آن حضرت پس از دو روز مبارزه برای زندگی دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت.

از آن زمان ـ دوره وزارت آقای محتشمی در وزارت کشور ـ تاکنون ، معمای پر رمز و راز قتل دکتر سامی همچنان بدون پاسخ و پراز ابهام و سوال برجای مانده است. مانند بسیاری دیگر از موارد قتلهای زنجیره ای، شایدروزی فرا رسد که پرده از راز این معماها برافتد ولی یقیناً داغ مرگ سامی و دیگر قربانیان، هرگز کهنه نمی شود.

انگیزهٔ این جنایت فجیع هرگز روشن نگردید. و چیزی که بر پیچیدگی و ابهام این فاجعه افزود مرگ مشکوک قاتل، به فاصله چندروز،در یکی از حمامهای اهواز بود. از سوی مقامات قضائی علت مرگ قاتل دکتر سامی خودکشی با طناب اعلام شد. در حالی که گزارش پزشک قانونی بر خلاف این امر گواهی دارد.

طی آن گزارش و آن چنان که جسته و گریخته به گوش رسید. قاتل قبل از خودکشی شدن ! به روش دیگری به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته بود. به هرحال علت و انگیزهٔ هردوی این مرگها ناشکافته، ناگفته و نهفته باقی ماند. باقی ماند تا در روزی یا روزگاری دیگر پرده از روی حقیقت کنار رود و همراه دیگر قتل های مشابه رازها آشکار گردد و آمرین اصلی رسوا گردند.

با مرگ دکتر کاظم سامی ایران یکی از فرزندان لایق، باهوش و زیرک و کاردان خود را از دست داد. شهید فقید، یکی از با تقواترین و پاک دامن ترین مردان این سرزمین بود و برای دوران سازندگی و پیشرفت پس از جنگ و درجهت رفع نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی آمادگی داشت که مدیریت و لیاقت بارزی ازخود بروز دهد. مرحوم دکتر سامی با کوشش و پشتکار دوران سخت تحصیل را گذارنده بود و با رنج و زحمت مردم محروم

بقیه در صفحه ۴۲

فتوای قتل پیروز دوانی به خط و امضای محسنی اژه ای

پیروزی دوانی از جمله نفرات نخستی بود که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در لیست معروف به "قتل درمانی" سعید امامی قرار گرفت. لیستی که برای قتل اعضای آن از چند روحانی فتوا گرفته شده بود اما پس از افشای ماجرای قتل فروهرها، مختاری، پوینده، مجید شریف ادامه آن ناممکن شد.

پیروز دوانی یکی از فعالان سیاسی و زندانی دهه ۶۰ درجمهوری اسلامی بود که پس از آزادی از زندان انتشارات پیروز را بنیانگذاری کرد. از طریق این انتشاراتی، ماجرای دستگیری و اعترافات فرودگاهی فرج الله سرکوهی تحت عنوان رنجنامه سرکوهی منتشر شد. پیروز دوانی متن سخنرانی آیت اله منتظری که منجر به حصر خانگی او شد را تکثیر و در اختیار رادیوهای خارج از کشور قرار داد.

مادر پیروز دوانی که پس از شنیدن خبر قتل فرزندش به بستر مرگ رفت، در روزهای ربوده شدن پیروز دوانی از قول او اطلاعاتی را نقل کرد که بعدا مبنای تحقیق پیرامون قتل وی قرار گرفت. او گفت :

" پیروز دوانی دو ماه پیش از قتل، یکبار در خیابان ربوده شد و پس از ۴۸ ساعت در حالی به خانه بازگشت که بشدت مضروب شده بود. پیروز را زده و از او تعهد گرفته بودند تا انتشاراتی پیروز را تعطیل کند و تحت هیچ عنوانی اطلاعیه و اعلامیه ندهد. آن موقع آقای محسنی اژه ای نماینده دادستانی انقلاب در وزارت اطلاعات و امنیت بود و هنوز انتخابات ریاست جمهوری انجام نشده بود. بعد از انتخابات ماجرای ربودن و اعترافات فرج سرکوهی پیش آمد و پیروز یک جزوه ای بنام "رنجنامه " منتشر کرد که در آن نامه افشاگرانه فرج سرکوهی انتشار یافته و تکثیر شده بود. یکبار آقایان آمدند به خانه و دست نوشته ها و جزوه های رنجنامه را بردند و از پیروز هم خواستند تا خودش را به وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب معرفی کند. پسرم از آن به بعد کمتر در خانه می خوابید و بیشتر خانه دخترم و دوستانش بود. آقای خاتمی انتخاب شده بود و دیگر نمی توانستند مثل گذشته احضار و یا دستگیر کنند، تا اینکه ماجرای سخنرانی آقای منتظری پیش آمد. پیروز نوار این سخنرانی را تکثیر کرد و در اختیار رادیوهای خارج از کشور گذاشت. در جریان تکثیر همین نوار چند بار به خانه تلفن کردند و به ما گفتند به پیروز بگوئید اینبار احضارش نمی کنیم بلکه خفه اش می کنیم. یک روز ساعت ۱۰ از خانه خارج شد و گفت می رود خانه خواهرش و حدود ۵ بعد از ظهر بر می گردد. چند ساعت بعد دخترم تلفن کرد و سراغ پیروز را گرفت که ما گفتم آمده نزد تو اما او گفت که پیروز نرسیده است. غروب هم به خانه بازنگشت و روزهای دیگر هم از او خبری نشد. ما مدت ها به هر مرجع قضائی و امنیتی که مراجعه کردیم اظهار بی اطلاعی کردند تا آنکه ماجرای قتل آقای فروهر پیش آمد و معلوم شد پیروز را پیش از آنها کشته اند."

اکبر گنجی هم در جریان محاکمه خود و هم در طول دوران افشاگری هایش در مطبوعات چند بار اشاره مستقیم به قتل پیروز دوانی کرد، بویژه هنگام آخرین دفاعیاتش در دادگاه اما با آنکه مشخص بود می خواهد نام محسنی اژه ای را در این ارتباط ببرد از این اقدام صرفنظر کرد.

اکبر گنجی و دیگرانی که در جریان پرونده قتل های زنجیره ای قرار دارند می دانند که پیروز دوانی را ابتدا می برند به یکی از خانه های تیمی سعی امامی که حالا نام آنها شده است بازداشتگاههای مخفی و غیر قانونی. در آنجا پس از چند روز شکنجه وی را می کشند. دو روز بعد از قتل محسنی اژه ای در توجیه دینی این قتل فتوائی به خط خود می نویسد و در اختیار سعید امامی می گذارد تا قتل دوانی ظاهر قضائی و مذهبی به خود بگیرد. پس از چند روز جنازه را در گوشه ای از پارک ملت دفن کردند و در برابر مراجعات خانواده وی و پرسش های مطبوعات مهر سکوت بر لب زدند. در اوج افشاگری های مربوط به قتل های زنجیره ای و بدست آمدن اطلاعاتی در باره محل دفن جنازه از زبان عاملین بازداشت شده قتل های زنجیره ای، جنازه متلاشی شده پیروز دوانی شبانه از پارک ملت به بهشت زهرا منتقل و نام وی در گوشه ای از دفتر این گورستان عظیم ثبت شد.

در حال حاضر دکتر ناصر زرافشان که وکیل خانواده قربانیان قتل های زنجیره ایست، از سوی خانواده دوانی پیگیری قتل پیروز دوانی را نیز برعهده دارد اما معلوم نیست پرونده قتل دوانی را در اختیار وی قرار داده اند یا نه؟ ناصر زرافشان اکنون خود نیز زندانی است و بی شک او اکنون مطلع ترین فرد خارج از حاکمیت درباره ماجرای قتل پیروز دوانی است. باید دید کمیسیون اصل ۹۰ مجلس که با مراجعه خواهر پیروز دوانی کار رسیدگی به قتل این فعال سیاسی را آغاز خواهد کرد، چه اطلاعاتی در اختیار دارد و حاصل بررسی های خود را چه زمانی و در چه سطحی منتشر خواهد کرد.

قتلهای زنجیره ای در سخنان یکی از قاتلین

روح الله (خسرو) حسینیان

متن زیر سخنرانی روح الله حسینیان در رابطه با قتل های زنجیره ای و وقایع مرتبط به ۱۸ تیر در مدرسه حقانی قم است. این سخنرانی شاید یکی از معدود مواردی است که یکی از سردمداران قتل و جنایت در رژیم جمهوری اسلامی بدون هیچ شرم و پرده پوشی و با افتخار به این آدم کشی ها سخن می گوید. وی که به گفته خود مسئول و قاضی بسیاری از "پرونده های امنیتی" مهم در طول سالها بوده و از نزدیک با شکنجه وحشیانه زندانیان و شکنجه گران آشنائی و همکاری نزدیک داشته است در اشاره به بازجویان متهمان پرونده قتل های زنجیره ای از شکنجه متهمان به عنوان یک امر عادی و نیز قتل سعید امامی سخن می گوید.

سپاس خداوند را که این توفیق را به بنده عنایت کرد که به خدمت دوستان و عزیزان خودم، محصلین مدرسه‌ای که حق بزرگی بر گردن ما دارند و ما تا پایان عمر و حیاتمان خودمان را مدیون این مدرسه می‌دانیم. خدا این توفیق را داد که خدمت این عزیزان برسم. امیدوار هستم در این مدت کوتاهی که در خدمت عزیزان هستم، آن‌چه که مصلحت آخرت ما در آن است، خداوند بر این بنده جاری کند و ان شاء الله در قلوب همه ما هم موثر بگردد.

سوال فرموده بودند که: «در مدرسه فیضیه فرمودید که قضیه قتل‌ها هرگز روشن نخواهد شد، به علت این که پی‌گیری قتل‌ها به عهده کسانی است که روشن شدن قضیه به ضرر ایشان تمام می‌شود. اگر ممکن است توضیح بیشتری بفرمایید». قضیه قتل‌ها مثل این که گریبان ما را گرفته، هر چه ما می‌خواهیم فرار کنیم، راه فراری وجود ندارد. عرضم به حضورتان، اجازه بدهید من اطلاعات بیشتری را در رابطه با ماجرای قتل‌ها در اختیار دوستان قرار بدهم که جواب خیلی از این سؤالاتی که قطعا سؤالات بعدی هم در این رابطه هست، روشن خواهد شد و شاید بیشتر وقت مجلس‌مان را هم بگیرد. اما خواهش می‌کنم که دقت بفرمایید چون مطالبی که عرض می‌کنم، همه سلسله‌ای است متصل به هم و باید همه را در نظر گرفت تا ان شاء الله نتیجه نهایی را بتوانیم بگیریم.

قبل از این که این قتل‌ها آغاز بشود، من بیوگرافی آقای موسوی معروف به آقای کاظمی البته اسم اصلی‌اش آقای کاظمی است، در این مصاحبه‌هایی که آقای نیازی می‌کنند و اطلاعیه‌هایی که سازمان قضایی می‌دهد، به سیدمصطفی کاظمی یا به اعتبار ما آقای موسوی (موسوی شیرازی). آقای موسوی بچه استان فارس است. از همان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان متهم بود که با دستگاه آقای منتظری، هادی و مهدی هاشمی در ارتباط است. بعد از این که وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در استان فارس تشکیل شد، ایشان به عنوان مسؤول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شدند که درگیری درونی از همان جا در استان فارس هم شروع شد و ایشان معروف بود در همان زمان، از بچه‌های چپ استان فارس هست.

گفتم آخه بابابجون، آخه ما خودمان یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندانبان بودیم.

درگیری بین ایشان و امام جمعه شیراز به اوج خود رسید که ناچار شدند آقای موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپ‌گرایی. در جریان انتخابات به شدت از جناب آقای خاتمی حمایت می‌کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که بعد دیگر حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت میشدند. در این ماجرا، مدتی قبل از این که این قتل‌ها شروع بشود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می‌رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی پیشنهاد شده بود به آقای دری که ایشان به عنوان معاون امنیت نصب شود اما به ادله مختلف پذیرفته نشد. اما به عنوان معاون معاون امنیت یا جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از این که این قتل‌ها به وقوع بپیوندد، ایشان خدمت رئیس جمهوری می‌رسد و مطلبی را اعلام می‌کند و می‌گوید که در وزارت اطلاعات سناریویی در حال تدوین است و می‌خواهند عده‌ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت شما بشود. هنوز از قتل‌ها خبری هم نبود و حتی با یکی از مشاورین ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته و این جریان را گفته، که خوشبختانه نوارش موجود است و ضبط شده این مکالمه. بعد از مدتی قتل‌ها شروع شد. قتل‌ها وقتی که فروهر و خانمش کشته شدند، رئیس جمهور موضع‌گیری کرد، مسؤولین دیگر موضع‌گیری کردند، خصوصا ریاست جمهوری موضع تندی گرفت و هیأت هم از آن زمان شروع به کار کرد. بلافاصله بعدش قتل‌های دیگری هم به وقوع پیوست که از همان اول این ماجرا را مشکوک می‌کرد که چرا واقعا چنین اتفاقاتی دارد پشت سر هم به وجود می‌آید. بعد از این که ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت به دفتر رئیس جمهور و گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود. خود ایشان رفتند گفتند. حتی دو سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است، مگر می‌شود آقای

موسوی دوم خردادی طرفدار جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد؟ نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باز این سناریو است. تا بالاخره آن‌قدر اصرار کرد که پذیرفتند. نکته بسیار مهمی در بازجویی، آقای موسوی مطرح کرده است که باز من عرض می‌کنم، آخرین حرفش هم همین است. آقای موسوی علت و انگیزه قتل‌ها را چنین بیان می‌کند، عین عبارت است که من حفظ کرده‌ام، ایشان می‌گویند که: « تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیشتر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد». درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی، بنده برای اتمام حجت رفتم دفتر آقای خاتمی که با ایشان ملاقات کنم. آقای ابطحی بدون کم و کاست تحلیلش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد، گفت: «فلانی ببین، آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای

سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، ۷۰ نفر از بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسال‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند «یک بسته». می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند، دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندان‌بان بودیم.

خاتمی بیست میلیون نفر پشت سر دارد، آقای خامنه‌ای ۸ میلیون رأی آورد و اگر درگیری به وجود بیاید، شما مطمئن باشید که آقای خامنه‌ای پیروز نخواهد شد». شما ببینید کسی که خوشبختانه من چند روز بعدش که رفتم در سپاه سخنرانی کردم، این را نقل قول کردم که آقای ابطحی هم رسید به من و گلگی کردند که چرا یک مطلبی را که من در جلسه خصوصی گفتم آمدی عمومی گفتی. خوشبختانه کسی هم بود که نتوانند بعدا انکار بکنند. گفتم شما داری توطئه می‌کنید علیه رهبری، حالا من این مطلب را در یک جلسه خصوصی این ور و آن ور نگویم؟ به هر حال این برای من بسیار مهم بود که چطور می‌شود که کسی که مرتکب قتل شده و مسؤول دفتر مقام محترم ریاست جمهوری، این حرف را می‌زنند آیا جز این هست که باید یک جریان فکری حاکم بر این جریانات باشد؟ آیا منشأیی غیر از یک منشأ واحد این دو سخن‌گو و این دو نفر باید داشته باشند؟ بعد پی‌گیری کردم که خب حالا چه‌طوری می‌خواستند این ماجرا را گردن مقام معظم رهبری بیندازند. قتل‌ها را مرتکب شدند. خب قطعا نمی‌گویند که خود آقا آمده و کشته. گفتند که آقای موسوی در بازجویی می‌گویند که قرار بود ما این قتل‌ها را به کردن سپاه بیندازیم و بگوییم سپاه این کار را کرده و معلوم بود که سپاه زیر نظر فرماندهی کل قوا هست و وقتی که به گردن سپاه بیافتد معنایش این است که آقای خامنه‌ای چنین چیزی را دستور داده. درست این مطلبی را که آقای موسوی در بازجویی‌اش اعتراف می‌کند، شب ۲۱ ماه رمضان در مسجد حسین‌آباد آیت الله طاهری، هنگام سخنرانی یکی از روحانیون جناح چپ «مجمع روحانیون» در مسجد حسین آباد اتفاق می‌افتد. دست خط مقام معظم رهبری، واقعا دیدنی است، دست‌خط مقام معظم رهبری را جعل کردند. البته وقتی دقت می‌کنیم می‌فهمیم که آن دست‌خط نیست. اما تلاش کردند که نزدیک هم باشد که خطاب به سردار رحیم صفوی، که سردار رحیم صفوی این دگراندیشان و نویسندگان روشنفکر، معاند و مرتد هستند؛ شما این‌ها را از بین ببرید. یعنی همان کاری را که قرار بوده در ماجرای این قتل‌ها انجام بدهند. خوشبختانه این فرد دستگیر شده، یکی از وابستگان سیدمهدی هاشمی است که دستگیر شده و اعتراف هم کرده است به جعل این نامه. باز دوباره این دو تا واقعه را وقتی که کنار هم گذاشتم، اینها را خدمت مقام معظم رهبری هم من عرض کردم. این دو مطلب را که گفتم خدمت ایشان هم عرض کردم. وقتی کنار هم گذاشتیم که آن آقا در زندان اعتراف می‌کند که ما از طریق سپاه و بیرون از زندان هم درست می‌آید؟ این برنامه اجرا می‌شود و شایعه علمی می‌شود و اجرا می‌شود و حتی جعل می‌شود. من فهمیدم که باید یک ماجرایی پشت این قضیه باشد. در همین حین ماجرای آقای پروازی پیش آمد. آقای پروازی یک طلبه‌ای است با بچه‌های حزب‌الله همکاری می‌کرد. بعدا درگیر شدند با بچه‌های حزب‌الله و ایشان منشعب شد و شروع کرد علیه بچه‌های حزب‌الله فعالیت کردن و حرف زدن و

صحبت کردن. از این موقعیت گل‌آلود آقای سعید حجاریان، آقای امین‌زاده معاون وزیر امور خارجه، آقای محسن آرمین سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی، این سه نفر و یک نفر دیگر هم آقای افشار که من نمی‌شناسم، هنوز هم نمی‌شناسم، که چه کسی است، می‌آیند این طلبه بنده خدا را می‌برند و تحریکش می‌کنند و می‌گویند بیا و بگو که اولاً حزب‌الله تا به حال چه کارهای خشونت‌آمیزی انجام داده و ثانیاً بیا و بگو اینها با دستور رهبری بوده. این شروع می‌کند و یک لیستی از کارهایی را که حزب‌الله کرده‌اند، کجا سینما آتش زده‌اند، کجا چه کار کرده‌اند، می‌گوید که مثلاً ده‌نمکی می‌گفت که ما از آقا اجازه گرفته‌ایم، فلانی گفته که ما اجازه گرفته‌ایم. آقای سعید حجاریان شخصیت خیلی بالایی هستند، بالاخره مشاور رئیس جمهور بود آن زمان، مشاور رئیس جمهوری می‌نشیند این نوار را پیاده می‌کند و این می‌گویندهایش و فلانی می‌گوید را حذف می‌کنند و همه این عوامل به قول خودشان خشونت‌آمیز را می‌گویند ما به دستور رهبری انجام دادیم و جزوه‌ای چاپ می‌کند، و برای من هم فرستادند به نام «سخنرانی حجةالاسلام پروازی در جمع رزمندگان بسیج» و پخش کردند و از آن طرف آمدند این بنده خدا، خود بازجویی آقای پروازی را نگاه کردم، آقای پروازی می‌گوید که من رفتم اعتراض کردم به آقای حجاریان، که آقا اولاً بنا نبود شما چنین چیزی را منتشر بکنید، بعد هم چرا صحبت‌های مرا تحریف کردید، آمدید بعضی قسمتش را حذف کردید. می‌گویند خب حالا یک تکذیبیه بده ما می‌گذاریم در خبرگزاری جمهوری اسلامی، و سر بنده خدا کلاه می‌گذارند و یک چیزی می‌نویسد. دوباره بهش برمی‌گرداند و می‌گوید اینجایش را حذف کن، آن حذف می‌کند و سه چهار دفعه همین‌طور می‌آورند و می‌برندش و سرکارش می‌گذارند و آخر کار بهش می‌گویند که قرار است حزب‌الله تو را به قتل برساند و دادگاه ویژه روحانیت هم می‌خواهد دستگیرت کند، بیا فرار کن و ما در آلمان برای تو جا درست کرده‌ایم و کارهایش را هم کرده‌ایم که بروی پناهنده بشوی. تا تبریز هم آقای پروازی را بردند و شایع شد همان موقع که یک روحانی به آلمان پناهنده شده، هنوز پناهنده نشده، این‌ها آن قدر حماقت کردند که این را شایعه کردند که یک روحانی پناهنده شده. خب ما هم حساس بودیم و مدام سؤال می‌کردیم، کی است. فقط می‌گفتند یک روحانی است که به آلمان پناهنده شده و قرار است که چند روز دیگر با رادیو کلن یک مصاحبه داشته باشد. این طلبه بیچاره بالاخره آدم متدینی بوده، بچه اهل جبهه بوده، آنجا عقل و دینش مانع می‌شود و می‌گوید حالا این چه کاری است، حالا اینجا من کار خلافی کردم، بروم کار خلاف‌تری هم علیه جمهوری اسلامی بکنم که چی، برمی‌گردد و مستقیما خودش را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی می‌کند و ماجرا را تعریف می‌کند و واقعا این توطئه که قرار هم شد(نوار گویا نیست)... خدمت آقا رسید و گریه کرد و عذرخواهی کرد و گفت ماجرا را. آقا هم سفارش کرده بود که حالا اشتباهی هم کرده، شما هم در دادگاه ویژه کاری به او نداشته باشید. قرار شد سعید حجاریان را دستگیر بکنند. اما متأسفانه تا به گوش آقای خاتمی رسید، واسطه‌هایی را فرستادند و حتی ظاهرا خدمت مقام معظم رهبری هم رسیده بود که خلاصه این مشاور هست و بد می‌شود برای ریاست جمهوری، دستگیر نکنید. نکردند و اما امیدوار هستیم به هر حال یک روزی این پرونده رو بیاید و سعید حجاریان به میز محاکمه به خاطر این توطئه کشیده بشود. واقعا اگر هر کدام از ماها یک چنین برخوردی را کرده بودیم چه می‌کردند برای این آقای خاتمی. بنده حدود یک ماه پیش آمدم در مدرسه فیضیه صحبت کردم. بلافاصله رفتند خدمت آقا گله کردند که فلانی رفته علیه رئیس جمهور در مدرسه فیضیه صحبت کرده، که دفتر وقتی با من تماس گرفت که چی گفته‌ای؟ گفتم من چیزی علیه ایشان حرف نزدم. خب بالاخره ما حرف داریم، ما نسبت به حرف‌ها و ادعاهای ایشان نقد داریم. خود ایشان هم مدعی آزادی هستند. اگر آزادی نیست که بفرمایید آزادی نیست و ما خفه‌خون بگیریم. اگر هم هست، خب ما هم به اندازه سعید حجاریان و آقای کرویی بایستی آزاد باشیم و حرفمان را بزنیم. اگر هم خلاف می‌زنیم، برخورد قانونی بکنند. اگر تهمت می‌زنیم، یقه‌مان را بگیرند و بیندازند زندان. اگر حرف بی‌ربط می‌زنیم به قول خودشان بیایند جواب بدهند. آخر چه حرفی است که من در تلویزیون حرف می‌زنم می‌گویند تلویزیون یک وسیله عمومی است. فیضیه خانه من است، من اگر در خانه خودم حرف نزنم، پس کجا باید بروم حرف بزنم. این آقایان مدعی آزادی این قدر بی تحمل و نابردبار هستند در مقابل مخالفین خودشان. به هر حال نگذاشتند سعید حجاریان دستگیر بشود. حالا عرض من این است که در همین گیر و دار جریان توطئه سعید حجاریان، محسن آرمین و امین‌زاده، مشاورین و معاونین و مسؤولین علیه رهبری به وقوع پیوست و طرح شد. روزنامه‌ها هم شروع کردند اتهام این قتل‌ها را گردن رهبری انداختن. حالا من نمی‌خواهم شروع کنم از اول؛ هر کس اهل خواندن روزنامه‌های دو خردادی بود، کاملاً مشخص بود همه القایشان این هست که می‌خواهند بگویند که پشتوانه این قتل‌ها رهبری بوده است. تا منجر به دستگیری سعید اسلامی شد. خب سعید اسلامی به قول خود این‌ها مخالف رئیس

جمهور بود. چطور تو یک ماجرایی که آقای موسوی سردمدارش بوده و موافق رئیس جمهور، یکی از مخالفین رئیس جمهور آمدند چنین کار خلاف قانونی را مرتکب شدند؟ من نفی نمی‌کنم. به هر حال کسی بوده که مسؤول امنیت کشور بوده مسؤول امنیت وزارت اطلاعات بوده، شاید صدها عملیات برون مرزی در رابطه با منافقین، من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴، در حین سخنرانی که شایعه شد مسعود رجوی هم کشته شده، فرمانده عملیات همین آقای سعید اسلامی بود. خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود. ایشان کاره‌ای هم نبود در این اواخر و در زمان وقوع قتل‌ها، ایشان به عنوان مشاور بود، مشاوری هم که دیگر منزوی شده بود و کسی هم استفاده‌ای از او نمی‌کرد. کسی که مسؤول بود و پرونده حق داشت دستش باشد، خود آقای «موسوی» بود که این پرونده‌ها را به‌دست می‌آورد به عنوان معاونِ معاون امنیت. به هر حال ایشان دستگیر شد و مدتی بعد هم آمدند و اعلام کردند که آقا خودکشی کرده. بعد از این جریانات، جناب آقای «نیازی» یک روز تماس با من گرفتند و گفتند که من می‌خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم که شما، به قول خودشان چون من را فرد دلسوزی می‌دانستند که در اشتباه هستم، می‌خواستند من را از اشتباه خارج کنند. قراری گذاشتیم در منزل یکی از دوستان. ایشان آمدند توضیح دادند. توضیحاتی که تمام تحلیل بنده را ثابت می‌کرد. خوشبختانه جناب آقای بهرامی یکی از قضات سازمان قضایی آقای بهرامی، ایشان هم بودند. من بعدا که همه صحبت‌هایش را آقای نیازی کرد، گفتم آقای بهرامی شما شاهد باشید، این حرف‌هایی که آقای نیازی زد، فردا اگر من بروم مصاحبه کنم و بگویم و اگر ایشان انکار کرد، شاهد باشید. من شروع کردم به سؤال. گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده، واقعا اینها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند؟ فرمودند که قصد براندازی داشتند. گفتم قصد براندازی کافی نیست. به عنوان انگیزه بنده نمی‌آیم یک حکومتی را همین‌جوری ساقط بکنم. بنده باید بالاخره یک منافعی داشته باشم، یا حکومت را من بعد به دست بگیرم، یا قوم من به دست بگیرد، یا پدر من شاه بشود، یا باند من بالاخره به حکومت برسند، یا جناح من یا حزب من. همین‌جوری که آدم نمی‌آید یک حکومتی را قصد براندازی‌اش را داشته باشد. گفت قصد براندازی، درست همان حرفی که عرض کردم. گفت آقای موسوی می‌گوید تحلیل ما این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است، آقای خاتمی هم بیست میلیون پشتیبان دارد و اگر بین این دو درگیری بشود، آقای خامنه‌ای شکست خواهد خورد و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و گردن رهبری می‌اندازیم. گفتم، معذرت می‌خواهم، گفتم شیخ ساده این چه قصد براندازی است؟ براندازی می‌آید و می‌گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی یک حکومت دیگری، یک ژریم دیگری و یا یک فرد دیگری. نمی‌آید بگوید که رهبری باید از بین برود، ولی رئیس جمهور سرجایش باشد. این را چرا درست تحلیل نمی‌کنید؟ چرا درست سوال نمی‌کنید؟ ایشان جواب مرا دادند که مصلحت نیست که ما این قضیه را وارد بحث جریانی کنیم. گفتم آقا مصلحت نیست حرف درستی است. اما این وظیفه تو نیست، وظیفه تو تحقیق درست و ارائه مطالب صحیح به مسؤولین سیاسی است، آنها می‌دانند که باید چه کار بکنند. شما قاضی هستید قاضی باید تحقیق بکند و کشف واقعیت بکند و این اصلاً چه معنایی می‌دهد؟ گفت بله معنایش براندازی است. وقتی نظام اسلامی عمود خیمه‌اش ولایت فقیه است، وقتی که این شکسته بشود، یعنی نظام ساقط می‌شود. گفتم آخر این هیچ معنای براندازی ندارد. این همان حرفی است که بنده دارم گلوی خودم را پاره می‌کنم می‌گویم بابا بیایید این جریان را ریشه‌یابی بکنید و ببینید که چه جناحی نفعش بوده است که این قتل‌ها را مرتکب شود. ایشان این جوری جواب ما را دادند. واقعا نتوانستند جواب بدهند. هنوز هم آقای موسوی می‌گوید انگیزه ما این بود که رهبری در مقابل رئیس جمهور شکست بخورد و آقای بهرامی هم شروع کردند حمایت کردن که حرف فلانی درست است و این غیر از براندازی است. در مورد جاسوسی، گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید؟ ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده. سؤال کردم، غیر از این چه دلیل دیگری دارید؟ باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی را باید به سیاسی‌ها واگذار بکنید. دلیل قضایی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن، گفتم ببینید آقای نیازی، سال ۵۶ و ۵۷ آقای سعید اسلامی چند سالش بود؟ گفت ۱۹ سال. گفتم سال ۵۶ و ۵۷ تا بهمن ۵۷ آمریکا چهل هزار مستشار نظامی در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که همه‌شان یک مملکت در دستشان بوده، بیاید یک جوان ۱۹ ساله‌ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است، جاسوس بکند؟ گفت به هر حال این تحلیل ما است. گفتم این حرف‌ها را نزنید. آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می‌برید و بعدا می‌گویید تحلیل ما این است. بعدا

جواب خدا را چه می‌دهید؟ گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه تحلیل ما این است. حتی من خیال کردم آقای نیازی همه ادلّه خودش را نگفته. سؤال کردم آقای نیازی به هر حال من هم قاضی بودم در این کشور ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت‌ترین جاها و امنیتی‌ترین پرونده‌ها هم بنده رسیدگی کردم. هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا بکند به اندازه من امنیتی‌ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده. جاسوس دو تا دلیل دارد. یکی سر پل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی. سر پل به این معنا که بنده یا کسی که جاسوس است باید اطلاعات را از اینجا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند که او به مرکز جاسوسی خودش مخابره کند. گفتم آیا سرپلی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آیا شناسایی کردید که هنوز دستگیر نکردید؟ گفتند نه. گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آخر پس چه‌طوری می‌آیید چنین ادعایی می‌کنید؟ من خیال کردم که آقای نیازی واقعا همه اطلاعات را نمی‌خواهد به من بگوید. خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم. آقای هاشمی فرمودند که نه. همین جمله را هم گفتم، گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی نخواسته همه ادلّه جاسوسی را به من بگوید، گفتند نه اتفاقا خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم، وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند آقای نیازی ادله جاسوسی‌اش را همین‌ها مطرح کردند و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی این‌ها دلیل بر جاسوسی نیست و آقای نیازی هم تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالاخره شبهه‌ی آقای هاشمی جواب داده نشد. این عین عبارتی بود که آقای هاشمی طرح کردند.

بعد مطلب بسیار ناراحت‌کننده اینجاست. پرونده در مسیر غیرطبیعی خودش متأسفانه قرار می‌گیرد. بازجوهای این‌ها چه کسانی هستند؟ دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات. من حالا کاری ندارم به سابقه این‌ها. من خوب می‌شناسم این دو نفر را. یک نفر به نام مجتبی و یک نفر به نام مهدی، این دو نفر بازجویی‌هایی هستند که هر پرونده‌ای که دستشان بود، زمانی که من مسؤول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هایی که این‌ها بازبینی کرده بودند، می‌گفتم از اول بازجویی بکنید. این‌ها اول سوژه را پدر یارو را در می‌آوردند، آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورند. گفتم من کار به این‌ها ندارم؛ ولی این دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات هستند. چه طور شما این پرونده‌ای را که این قدر حساس هست داده‌اید دست بچه‌های چپ. ایشان فرمودند که گفتند که این‌ها را که من تحقیق کردم و دیدم بله، متأسفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده است که نمی‌خواهند کشف شود این مسأله و بعد از این حرف‌ها آمدند یک راستی را هم انتخاب کردند. کسی را انتخاب کردند، یک فردی را که با این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود. به قول خود بچه‌های وزارت اطلاعات می‌گفتند بارها این سعید اسلامی از دست این گریه کرد. حالا همین آقا را این اواخر گذاشته بودند برای بازجویی او. همه کارها را آقای عباد آقای «علی ربیعی»، مشاور امنیتی رئیس جمهور انجام می‌دادند، حتی جناب آقای یونسی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند، بعدا که رفتند و شروع به کار کردند، فهمیدند که این بازجوها را از بالا گفتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده. این ضعف قوه قضایی ماست. اگر قوه قضایی ما یک قوه مقتدری بود، اجازه نمی‌داد پرونده در دست جناحی باشد که خودشان متهم هستند به اصل این ماجرا. وقتی من اعتراض کردم به آقای نیازی که چرا شما آمدید این بازجوها را گذاشتید؛ ایشان فرمودند که درست است این‌ها چپ هستند اما چپ‌های متدین هستند. گفتم برادر، من نمی‌گویم بی‌دین هستند، وقتی که من از یک جناحی باشم دلم نمی‌خواهد علیه جناح خودم در بیاید. هر چند هم متدین باشم، نمی‌روم دنبال آن برای کشف. بنده را بگذارید، بنده هم نمی‌روم دنبال متدینین و به قول خودم اصول‌گرایانی که مثلاً تو این جریان هستند. می‌روم دنبال دیگری. کسی باید باشد که بی‌طرف باشد. واقعا حق مطلب و واقع قضیه را بخواهد در بیاورند. این که افرادی که خودشان جناحی فکر می‌کنند و جناحی عمل می‌کنند، ایشان در جواب من می‌گویند که مقام معظم رهبری فرمودند که «آقای خاتمی مطمئن بشوند، اطمینان آقای خاتمی جلب بشود.» این امر هست که باعث شد که ما اینها را بگذاریم. یعنی ما قبول کنیم. خودشان که نخواستند، گذاشتند برایشان و یکی هم این که مقام معظم رهبری فرمودند که این سرنخ خارجی دارد، بالاخره ما باید این را کشف کنیم. گفتم برادر عزیز، مقام معظم رهبری فرمودند که دارد، نگفتند که این بنده خدا سعید اسلامی است، نگفتند توی وزارت اطلاعات است. آنها می‌خواهند سر تو را شیره بمالند که بله ما مثلاً پیرو دستور مقام معظم رهبری یا منویات مقام معظم رهبری دنبال کشف جاسوس هستیم. نه آقا جاسوس هم هست، قطعا جاسوس هم نمی‌آید داخل وزارت، خارج از این هست. ممکن از طریق غیرمستقیم نفوذ کردند و این کار را انجام دادند.

راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، ۷۰ نفر

از بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسال‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند «یک بسته». می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند، دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. **گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندانبان بودیم.** تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند. آخه چه طور با یک استکان آن هم که شما می‌گویید که بلافاصله بردید به بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد؟ می‌گوید نه نمرد، ۴ روز زنده ماند و خوب شده بود. حتی تماس هم گرفتند با ما که بیایید و ببریدش که یک مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید و ببرید که تمام کرد. گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوهایی که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است، این کار را بکن، بیا بیرون نجاتت می‌دیم، چون خودش هم گفت، گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را درآوردند، کشتنم، شکنجه‌ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعا همین خطی به او داده‌اند و بعد آورده‌اند بیمارستان، آمپول هوا بهش زدند، سکته کرده. تحقیق کنید، بررسی کنید. آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند. ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال جواب قانع‌کننده‌ای آقای نیازی واقعا برای این مسأله نداشتند و ندارند. همین هم پیش‌بینی شده. یکی از عواملی هم که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود، متهم شماره یک هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرنخ را قطع بکنند. همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه‌های دوم خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القاء کردن که سعید اسلامی را کشتند! بر عکس ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوی خرداد بوده، اگر کشتند، همان دوم خردادی‌ها کشتند، چرا کشتند؟ اما آنها واقعا عین این جریان دانشگاه خودشان به وجود آوردند حالا می‌گویند و مدعی شدند. نمی‌دانم پریروز خواندید یا نه در روزنامه «صبح امروز». می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه‌کار، دست به یک کودتا بزند. واقعا پررویی، بی‌شرافتی، هر چیزی از این قبیل آخر تا چه حدی، که خودشان یک ماجرایی را به وجود بیاورند و خودشان هم مدعی می‌شوند و همه اینها واقعا پیرو و دنبال همان قضایا هست. برادران آدم نمی‌داند به کی درد دل بکند. آقای سعید حجاریان، من واقعا در جریان نبودم. چند وقت پیش شک کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده ببینیم کی هست، به بعضی از دوستان گفتم و به پرونده‌اش نگاه کردیم، سعید حجاریان خانمش هشت سال به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب محکومیت زندان دارد. برادر خانمش ده سال محکومیت دارد. حالا یک کسی این‌جوری می‌آید مشاور رئیس جمهوری می‌شود، همه خط و خطوط را آن می‌دهد، کمیته شایعه و کمیته اجرایی را او هدایت می‌کند و درست می‌کند و آن ماجراها و این اتفاقات را دارد برای کشور هر روز بحران به وجود می‌آورد. هیچ‌کس هم نیست که به داد این ملت برسد، به داد این حکومت برسد، به داد این انقلاب برسد که بابا بیایید اقلاً سابقه این سعید حجاریان را به مردم بگویند. واقعا بنده آن تحلیلی را که از اول داشتم با آخرین اطلاعاتی که آقای نیازی به بنده دادند، همان تحلیل است و این قتل‌ها و ماجراها، معذرت می‌خواهم حتی نام یکی از روحانیون مجمع را برده آقای موسوی و گفته ما بعضی از کارهایمان را در این قتل‌ها با این‌ها مشورت کردیم. خب چرا نمی‌آیند این آقا را احضارش بکنند و با او برخورد بکنند و در بیاورند این مطلب را؟ اگر از جناح راست کسی این حرف را می‌زد، پدرش را در می‌آوردند. واقعا آدم نمی‌داند که چرا در حکومت اسلامی رهبری این قدر مظلوم باشد. البته عزت و ذلت دست خداست. این همه علیه رهبری اینها فعالیت کردند، تبلیغ کردند، دیدید که تا مردم احساس نگرانی کردند، چگونه از رهبری حمایت کردند و چه جمعیتی در تهران آمده بود که بی‌شک بنده می‌توانم ادعا بکنم که بعد از بیست و دوی بهمن که هر سال جمعیت فراوانی می‌آید، بعد از فوت حضرت امام و تشییع جنازه امام(ره) تاکنون چنین جمعیتی به حمایت رهبری و نظام و انقلاب جمع نشده بودند. عزت و ذلت دست خداست. اما ما هم یک وظیفه‌ای داریم. به هر حال آن چیزی که بنده به نظرم رسید و به نظر می‌رسد گفته‌ام، خواهم گفت و می‌دانید که اینها خرج هم دارد چاره‌ای هم نیست. به هر حال یک کسی دست داده، یکی پا داده، یکی جان داده، یک کس هم باید آبرو و شخصیت خودش را بگذارد و بیاید و از رهبری دفاع بکند. واقعا آدم غمگین می‌شود که در زمانی که حکومت مال اسلام است، باز اسلام اینقدر مظلوم است. من یک نکته دیگری هم... (یکی از حضار سوال می‌کند. مفهوم نیست، ظاهرا سوال این است که در چنین شرایطی چرا مقام معظم رهبری با این جریان برخورد نمی‌کند؟) مقام معظم رهبری به نظر می‌آید که واقعا بهترین

درایت را نشان دادند. فرض کنید یک سال قبل همین موقع مقام معظم رهبری می‌خواست خودش را وارد صحنه بکند و درگیر بشود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا ذهن‌های حتی شماها هم آمادگی داشت تا مثلاً الان؟ قطعا این‌جور نبود. مقام معظم رهبری با درایت کامل این پرونده را، بالاخره این پرونده هم جوری نیست که همیشه مخفی بماند. یک روزی این جریانات کشف خواهد شد و رسوائیان رسوا خواهند شد و خدا هم همیشه «من غیر لا یحتسب» حامی و پشتیبان است. خود بنده واقعا عرض می‌کنم هیچ حدس نمی‌زدم یک چنین جمعی، می‌دانستم جمعیتی می‌آیند و خود من اگر دویست هزار جمعیت، به هر حال رهبری است، ولی خیلی بیش از این حرف‌ها بود. واقعا یک دستی غیبی پشت این انقلاب است. رهبری هم صحیح دارند عمل می‌کنند. زمان حضرت امام هم همین طور بود. حضرت امام تا نهایت آن جایی که امکان داشت، از بنی‌صدر حتی حمایت می‌کردند و تا آن روزهای آخر هم امام می‌فرمودند: «بنی‌صدر، رئیس جمهور ما، پسر ملای بنی‌صدر همدانی است.» مصلحت هم نیست که حالا نظام با، جمله‌ای که خود مقام معظم رهبری به من فرمودند این که رهبری یک وظیفه‌ای دارد که دولت و رئیس جمهور خودش رو که نمی‌تواند بیاید درگیر شود، و به من هم این اخطار را کردند و گفتند که شما خودتان می‌دانید، ولی بنده به هر حال باید از کیان دولت حمایت بکنم و اگر بخواهم چیزی بگویم، البته ایشان تأکید کردند و فرمودند تا زمانی که دولت رویاروی انقلاب و اسلام قرار نگرفته من وظیفه خودم می‌دانم که مثل حضرت امام از دولت حمایت بکنم و شما یک وقتی خلاصه مواظب خودتان باشید، اگر علیه دولت و رئیس جمهور چیزی گفتید، به خودتان مربوط می‌شود. خب من پای همه چیزها ایستادم و روزی که ۱۵ اسفند بود، این خاطره فراموش‌نشدنی، همین اعتراض شما را من به مرحوم بهشتی کردم و آمده بودند و شعار می‌دادند مرگ بر ... کفایت سیاسی را طرح کرد، تصویب کرد و حتی موافقین بنی‌صدر هم جرأت نکردند مخالفت بکنند و رأی ممتنع دادند و به راحتی و خیر و خوشی قضیه حل شد و تمام شد. حالا من از ماجرای روز یکشنبه(۲۰/۴/۷۸) دفتر آقا مطلبی را خدمت شما عرض بکنم، که شما مطمئن باشید که مقام معظم رهبری حساس هست و خودش دارد به خوبی هدایت و رهبری می‌کند. ببینید توی جریان چهارشنبه [۲۳ تیر] واقعا جمعیت بی‌انتهایی که شرکت کرده بود، من یک ساعت تمام در یک خیابان جمعیت با سختی عبور کردم، یک عکس آقای خاتمی بود؟! این خیلی پیام داشت. این جمعیت، همه عکس‌های مقام معظم رهبری بود. عصر روز یکشنبه در هیأت دولت بحث می‌شود و سه تا تصمیم می‌گیرد. یک: روزنامه سلام باز شود. دو: آقای لطفیان بر کنار شود. سه: فرماندهی تام‌الاختیار نیروهای انتظامی به دست وزیر کشور سپرده شود.

این ماجراها توطئه‌ای بود همش برای همین و وزارت اطلاعات را که اینها داغون کردند، وقتی سعید حجاریان سخنرانی کرد و گفت که ما سنگرهای نظام را یکی بعد از دیگری در حال فتح کردن هستیم. من آن زمان هشدار دادم، مصاحبه کردم گفتم مواظب باشید این حرف آقای سعید حجاریان معنادار است. وزارت اطلاعات را داغون کردند و گرفتند. سپاه را که از همان اول این‌قدر با آن برخورد کردند که به اصطلاح خودشان، نظرشان این است که فرماندهان را وادار به سکوت کردند. این نیروی انتظامی مانده بود. همه این نقشه‌ها هم برای این بود که نیروی انتظامی را زیر سلطه خودشان قرار بدهند. نمی‌دانیم واقعیت دارد یا ندارد. حتی آقای تاج‌زاده را در نظر گرفتند به عنوان فرمانده نیروی انتظامی منصوب بکنند(خنده حضار). این سه تا اصل را هیأت دولت تصویب می‌کند و با دفتر آقا تماس می‌گیرند که سه نفر از وزراء با آقا کار دارند. آقای یونسی، آقای شمخانی و آقای مظفر. سه نفر را می‌فرستند خدمت آقا. مطالب را خدمت آقا مطرح می‌کنند. آقا می‌فرمایند که آقای یونسی تو چرا آمدی شکایتت را پس گرفتی؟ یعنی چه روزنامه سلام باز بشود؟ آخه چه کشوری است شما درست کردید، که نامه «محرمانه» او باید سر از روزنامه سلام در بیاورد، روزنامه‌ها بزنند، این چه مدیریتی است؟ شما اصلاً مدیریت ندارید. تا یک خطری احساس کردید آمدید و عقب‌نشینی کردید و شکایت خودتان را پس گرفتید. این آقای یونسی. اما یکی دیگر این که آقای لطفیان را بردارید. آقای لطفیان چه گناهی مرتکب شده؟ اگر دلیل دارید، دلیلی ثابت می‌کند که آقای لطفیان باید برداشته شود، خب بگویید. من بر مبنای شرع عمل می‌کنم و اگر بی‌گناهی هم دلیل است، خب بگویید، پس باید وزیر کشور هم برداشته شود. همان اندازه آقای لطفیان در این قضیه نقش داشته که به قول شما وزیر کشور داشته، خب آن هم باید برداشته شود و ثالثاً، من فرماندهی را سپرده‌ام به دست وزارت کشور، کجا وزارت کشور دستور داده، تمرّد کرده نیروی انتظامی که من برخورد کنم. یک مورد شما بیاورید. خلاصه مقام معظم رهبری آن‌چنان با قدرت با این سه نفر نمایندگان هیأت دولت برخورد می‌کنند که اینها می‌روند و گزارش را به آقای خاتمی می‌دهند و آقای خاتمی وحشت می‌کند. خب فردا هم که قرار است آقا صحبت بکنند. اگر همین برخوردی را که در جلسه خصوصی کردند، فردا هم در

بقیه در صفحه ۴۲

متن کامل لایحه دفاعیه ناصر زرافشان در ارتباط با قتلهای زنجیره ای

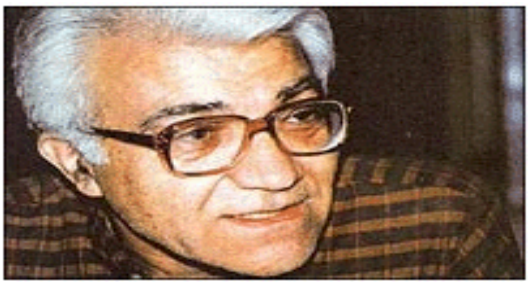

دکتر ناصر زرافشان که از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح به ۵ سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است، تقاضای تجدیدنظر خود را به دادگاه مربوطه ارائه کرد. متن کامل لایحه ی دفاعیه که از سوی ناصر زرافشان در اختیار دادگاه قرار گرفته است به شرح زیر است:

ریاست محترم شعبه‌ی ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران:

محترما و در تعقیب تجدیدنظرخواهی خود نسبت به دادنامه بدون شماره و بدون تاریخی که از سوی قاضی ویژه‌ی سازمان قضایی نیروهای مسلح زیر عنوان دادرس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی تهران و شعبه دادگاه انقلاب علیه اینجانب صادر شده است، ذیلا جهات و دلایل تجدیدنظر خواهی خود را به شرح زیر باستحضار می‌رساند:

۱. از جهت نقض اصول و موازین عمومی و شکلی

الف) اساسا تشکیل این پرونده نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. اصل سی‌وششم قانون اساسی صراحت دارد که "حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد" قانون به کسی اجازه جعل جرم جدید که در قانون پیش‌بینی و برای آن مجازاتی تعیین نشده است، نمی‌دهد. اما این پرونده در اجرای بیانیه‌ی مورخ ۷۹/۸/۱۰ ریاست قوه‌ی قضاییه و به منظور خاتمه دادن به بحث‌های جاری پیرامون پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای تشکیل شده است، نه به دلیل ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانون آنرا جرم شناخته باشد. حتی مندرجات خود پرونده (برگ ۱۸) و متن رای صادره (ص ۲) هم به روشنی شاهد این واقعیت است که پرونده‌ی حاضر در اجرای بیانیه‌ی مورخ ۷۹/۸/۱۰ ریاست قوه قضاییه تشکیل شده نه به استناد قانون و به دلیل وقوع هیچ یک از اعمالی که قانون آنها را جرم شناخته است. نفس بحث و تحلیل پیرامون پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای جرم نیست، اما همین کار در بیانیه‌ی ریاست قوه‌ی قضاییه منع شده و انجام آن مستوجب تعقیب اعلام گردیده است. حال آن که جرائم را از قبل قانون تعیین و احصا کرده است و هیچ مقامی حق ندارد افزون بر عناوین و جرائمی که قانون احصاء کرده جعل جرم کند، یا براساس دستور و بیانیه کسی را تحت تعقیب قرار دهد. اگر کسی مرتکب جرمی شود، تعقیب او خودبخود و به حکم قانون شروع خواهد شد و نیازی به دستور و بیانیه‌ی علیحده ندارد، و به عکس هم اگر کسی مرتکب جرمی نشده باشد، تنها با دستور و بیانیه نمی‌توان او را مورد تعقیب قرار داد. عناوین جزایی (افشای اسرار دولتی) و (تبلیغ علیه نظام) یا عناوین دیگری که بعدا در پرونده مطرح شده هم، به شرحی که در ذیل توضیح داده خواهد شد، پوشش‌هایی است که به عنوان "کلاه شرعی" مورد استفاده قرار گرفته تا این برخورد را یک اقدام قضایی و قانونی جلوه دهد، زیرا نفس "بحث درباره‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای" جرم نیست و برای پوشش قانونی تعقیب کسانی که چنین بحث‌هایی را کرده‌اند، راه دیگری وجود نداشته است، جز این که آنها را با عناوین مجرمانه‌ی قانونی تحت تعقیب قرار دهند.

از پاییز ۷۷ که قتلهای زنجیره ای به وقوع پیوست تا پاییز ۷۹ که این بیانیه صادر شد، صدها نفر در مورد این قتل‌ها بحث، گفت‌وگو و تحلیل کرده‌اند و طی مدت دو سال این موضوع بطور مستمر داغ‌ترین موضوع بحث مطبوعات و غالبا تیتر اول آنها بوده است. هیچ یک از این صدها نفر نیز تحت تعقیب قرار نگرفته و محکوم نشده‌اند زیرا اصولا مرتکب جرمی نشده‌اند. در پاییز ۷۹ بیانیه‌ی مورد بحث با این مضمون از سوی ریاست قوه‌ی قضاییه صادر شد که از این پس هر کس درباره‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بحث و تحلیل کند مورد تعقیب قرار خواهد گرفت؛ و پرونده‌ای که علیه اینجانب تشکیل شده، متعاقب این بیانیه و در اجرای آن تشکیل شده است و این واقعیت حتی در اوراق و مندرجات خود پرونده و در متن رای صادره نیز برملا شده است. اگر بحث و تحلیل پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای جرم باشد (که نیست) بایستی همه‌ی آن صدها نفری هم که پیش از صدور این بیانیه درباره‌ی این قتل‌ها بحث و تحلیل کرده‌اند، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، و اگر به عکس این عمل وصف جزایی نداشته و پیش از تشکیل پرونده برای اینجانب طی دو سال در سطح جامعه مورد بحث همگان بوده باشد، تشکیل این پرونده و تعقیب اینجانب نیز پایه قانونی ندارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، حتی در این فرض هم که منع عامه مردم از بحث و تحلیل پیرامون یک پرونده ملی توجیهی داشته باشد، موقعیت وکیل شکات پرونده با دیگران تفاوت دارد، زیرا قانون وکیل را موظف و مکلف ساخته است که در صورت ناقص بودن تحقیقات، این نقائص را با ذکر جهات و دلائل آن تذکر دهد و انجام تحقیقات تکمیلی را بخواهد و قانونا نمی‌توان وکیل را بعلت انجام وظایف قانونی‌اش تحت تعقیب قرار داد. تاکید بر این نکته لازم است که قانون، صرف ایراد نقص و درخواست انجام تحقیقات

تکمیلی را کافی نمی‌داند و صراحتا وکیل را موظف می‌سازد وقتی تحقیقات پرونده را ناقص می‌بیند و به این دلیل خواهان انجام تحقیقات تکمیلی است، این درخواست را باید با توضیح جهات و دلایل و موارد نقص مطرح سازد. باین ترتیب از یک طرف قانون اینجانب را موظف به ایراد نقص و ذکر دلایل و جهات و موارد

در پایین ۷۹ بیانیه‌ی مورد بحث با این مضمون از سوی ریاست قوه‌ی قضاییه صادر شد که از این پس هر کس درباره‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بحث و تحلیل کند مورد تعقیب قرار خواهد گرفت؛ و پرونده‌ای که علیه اینجانب تشکیل شده، متعاقب این بیانیه و در اجرای آن تشکیل شده است و این واقعیت حتی در اوراق و مندرجات خود پرونده و در متن رای صادره نیز برملا شده است

مشخص نقص تحقیقات کرده است و از طرف دیگر بیانیه ریاست قوه‌ی قضاییه این جانب را همراهی همگان از این کار منع کرده است، آنچه طی مصاحبه‌ی اینجانب با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی و رادیو فرانسه یا مطبوعات داخلی عنوان شده و در پرونده‌ی امر و در رای صادره مستند تعقیب اینجانب قرار گرفته، چیزی جز ایرادات و موضع اینجانب در قبال پرونده نیست که در زمینه‌ی نقص تحقیقات بدادگاه ارایه شده و هیچ گونه مقرراتی وجود ندارد که وکیل را از مطرح ساختن نظرات و موضع او در پرونده یا مندرجات لوایحی که به دادگاه می دهد، منع کرده باشد. به جا است یادآوری شود که دلایل نقض رای صادره در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای از سوی دیوان عالی کشور هم عمدتا همان جهاتی است که قبلا از طرف اینجانب بعنوان نقص پرونده مطرح گردیده است و مستند تعقیب اینجانب قرار گرفته و تکرار آنها در اینجا هم لابد افشای مجدد اسرار دولتی و سنگین‌تر کردن پرونده‌ی حاضر است.

ب) از جهت عدم صلاحیت قاضی و دادگاه صادرکننده‌ی رای (موضوع بند د ماده‌ی ۲۴۰ قانون آیین‌دادرسی کیفری) کلیه‌ی مراحلی که پرونده‌ی متشکله علیه اینجانب تاکنون طی کرده است از احضار اولیه تا صدور حکم علیه اینجانب از سوی بازپرس شعبه ۱۳ دادسرای نظامی تهران صورت گرفته که فاقد صلاحیت برای رسیدگی و صدور حکم در زمینه‌ی اتهاماتی است که در پرونده مطرح شده و قانونا در حوزه‌ی صلاحیت دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب قرار دارد. مرجع یاد شده مدعی است که با ابلاغ ویژه‌ی ریاست قوه‌ی قضاییه، در این پرونده بعنوان دادرس دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب عمل کرده است. به فرض صحت این ادعا، صدور چنین ابلاغی فاقد اساس و توجیه قانونی است زیرا تبصره‌ی ذیل ماده ۸ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که اختیار صدور "ابلاغ خاص" را به ریاست قوه‌ی قضاییه می‌دهد، مختص دادگاه‌های عمومی است و اجازه صدور چنین ابلاغی را برای بازپرس نظامی به ریاست قوه‌ی قضاییه نمی‌دهد. تفصیل و دلایل امر به شرح زیر است:

اختیارات ریاست قوه‌ی قضاییه را اصل ۱۵۸ قانون اساسی احصاء کرده است که شامل ایجاد تشکیلات، تهیه‌ی لوایح قضایی، و استخدام و عزل و نصب قضات طبق قانون می‌باشد. باین ترتیب تعیین انواع مختلف دادگاه‌ها و تشکیل و تعیین صلاحیت‌های آنها خارج از اختیارات ریاست قوه قضاییه است. از سوی دیگر اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها را منوط به حکم قانون دانسته است که ورای اختیارات شخص ریاست قوه‌ی قضاییه است. بدیهی است صلاحیت و حدود اختیارات دادگاه عمومی، دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی قانونا با یکدیگر متفاوت و از یکدیگر منفک شده است. بهمین دلیل هم، قانون تشکیل این سه مرجع متفاوت را پیش‌بینی کرده است. اگر این تفکیک و تفاوت در صلاحیت‌ها وجود نداشت تشکیل دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی بعنوان سه مرجع متفاوت و جداگانه دیگر ضرورت و معنایی نداشت، بلکه یک دادگاه واحد - با هر اسم و عنوان - می‌توانست کار این سه مرجع را انجام دهد. بنابراین ادغام صلاحیت‌های دادگاه عمومی و انقلاب در یکدیگر و ادغام صلاحیت‌های این هر دو در دادسرای نظامی خلاف قانون و نقض آشکار اصول قانون اساسی است. اما ریاست قوه‌ی قضاییه با صدور دو ابلاغ ویژه یکی بعنوان دادرس دادگاه عمومی و دیگری بعنوان دادرس دادگاه انقلاب برای یکی از بازپرسان نظامی، صلاحیت‌های سه‌گانه این سه مرجع متفاوت را در هم ادغام کرده است. تبصره ۲ ماده ۲۴۹ آئین‌دادرسی کیفری صراحت دارد که «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری، وصلاحیت دادگستری عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی از جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است».

از سوی دیگر اختیاری که بموجب تبصره‌ی ذیل ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در زمینه‌ی صدور "ابلاغ خاص" به ریاست قوه‌ی قضاییه داده شده است مختص دادگاه عمومی است تا - بنا به متن خود این تبصره - ریاست قوه قضاییه بتواند قضات دادگاه عمومی را متناسب با تجربه و تبحر آنها برای رسیدگی به امور کیفری، حقوقی، خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی، دارویی و امور متنوع دیگری که به هر حال در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار دارد، تعیین و منصوب نماید؛ و بهیچ‌وجه نمی‌توان باستناد این اختیار قانونی، به بازپرس دادسرای نظامی ابلاغ داد که بجای دادرس دادگاه عمومی رسیدگی و حکم صادر کند. بعبارت دیگر اختیار موضوع تبصره‌ی ماده ۸ آیین‌نامه مورد بحث مختص قضات دادگاه عمومی است و قانون مجوز صدور این ابلاغ را برای قضات مراجع اختصاصی، از جمله بازپرس دادسرای نظامی، به کسی نداده است. زیرا ماده ۸ مورد بحث - به صراحت متن آن - ناظر به دادگاه‌های عمومی است و تبصره‌ی ذیل این ماده نیز به تبعیت از اصل ماده‌ی مربوطه به دادگاه‌های عمومی خواهد بود، چون اصولا دامنه‌ی شمول تبصره‌ی ذیل یک ماده از دامنه‌ی شمول خود ماده فراتر نمی‌رود. عنوان عمومی قانون مورد بحث نیز که قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است بوضوح دلالت بر این دارد که بطور کلی مقررات این قانون شامل دادگاه‌های نظامی نمی‌شود.

برای رفع هر گونه شبهه در این مورد، متن ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تبصره ذیل آن که متضمن اختیار صدور اینگونه ابلاغ‌های خاص برای ریاست قوه‌ی قضاییه است عینا نقل می‌شود:

ماده ۸- دادگاه عمومی در هر حوزه‌ی قضایی، براساس تشکیلات مصوب، دارای شعب متعددی می‌باشد. رییس حوزه‌ی قضایی نسبت به تقسیم کار بین شعب و ارجاع پرونده‌ها اقدام خواهد کرد.

تبصره - رییس قوه قضاییه می‌تواند در هر حوزه‌ی قضایی هر یک از قضات را متناسب با تجربه و تبحر آنها، با ابلاغ خاص برای رسیدگی به امور کیفری، حقوقی، خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی و دارویی، صنفی و امثال آن تعیین و منصوب نماید.

ایراد از این جهت وارد است که بازپرس دادسرای نظامی قاضی ایستاده است و با یک ابلاغ ویژه خلاف قانون نمی‌توان پست یک قاضی نشسته را به او داد.

ج) از حیث نقض اصل بیطرفی قاضی - شاکی اینجانب حسب مندرجات صریح پرونده‌ی سازمان قضایی نیروهای مسلح، و قاضی پرونده نیز که باید با عدالت و بیطرفی بین طرفین قضاوت کند بازپرس همین سازمان قضایی نیروهای مسلح است. سازمان قضایی نیروهای مسلح بعنوان شاکی، یک شخص حقیقی ذی شعور نیست که جدا از اشخاص حقیقی تشکیل‌دهنده‌ی این سازمان اراده‌ای برای شکایت علیه اشخاص و تعقیب آنان داشته باشد. بلکه اعضا و مسوولین این سازمان - اما بنام سازمان - اقدام به عمل حقوقی می‌کنند. لذا در پرونده‌ی حاضر عملا شاکی و قاضی یکی است و این خلاف آشکار ابتدایی‌ترین موازین قضایی است؛ و پوششی هم که با کلمات و تغییر اسامی برای پنهان ساختن این اقدام خلاف قانون ساخته شده است چیزی را تغییر نمی‌دهد. بعبارت دیگر، این که در این پرونده‌ی خاص، با صدور یک "ابلاغ ویژه" که آنهم غیرقانونی است، عنوان این آقای بازپرس به "دادرس دادگاه عمومی" تغییر یافته، تاثیری در واقعیت قضیه ندارد؛ زیرا پست ثابت و سازمانی مشارالیه، بازپرس سازمان قضایی یعنی کارمند و تابع همان دستگاهی است که شاکی پرونده است. هدف از پیش‌بینی‌ها و مقرراتی که قانون در این زمینه وضع و مقرر ساخته است، تضمین و تامین بی‌طرفی دادگاه و رعایت عدالت است.

در پرونده‌ی حاضر عملا شاکی و قاضی یکی است و این خلاف آشکار ابتدایی‌ترین موازین قضایی است؛ و پوششی هم که با کلمات و تغییر اسامی برای پنهان ساختن این اقدام خلاف قانون ساخته شده است چیزی را تغییر نمی‌دهد. بعبارت دیگر، این که در این پرونده‌ی خاص، با صدور یک "ابلاغ ویژه" که آنهم غیرقانونی است،

کدام عقل سلیم و وجدان منصف و واقع‌بینی می‌پذیرد که بازپرس سازمان قضایی نیروهای مسلح در پرونده‌ای که شاکی و مدعی آن سازمان متبوع خود او است، بتواند مانند یک مرجع ثالث بی‌طرف عمل کند و حتی در حالتی که خود نیز مایل به حفظ بی‌طرفی باشد، با محظورات ناشی از موقعیت سازمانی خود مواجه نباشد؟ لذا در پرونده‌ی حاضر شاکی و قاضی در واقع یکی است و صدور "ابلاغ ویژه" هم برای این آقای بازپرس گذشته از آن که نقض آشکار ماده ۸ سابق‌الذکر و تبصره‌ی ذیل آن است، مغایر اصل بیطرفی قاضی هم هست. صدور ابلاغ ویژه در چنین موردی در واقع دور زدن قوانین و دست و پا کردن "کلاه شرعی" برای این اقدام غیرقانونی است.

۲) از جهت مضمون و ماهیت اتهامات مطروحه

الف) بشرحی که ذیلا خواهد آمد اولا اظهارات اینجانب درباره‌ی پرونده ایرادات قانونی نسبت به نحوه‌ی تحقیقات است نه افشای مندرجات پرونده، و ثانیا اگر مندرجات پرونده هم بازگو شده بود، نه پرونده‌های قضایی بطور عموم در عداد اسناد طبقه‌بندی شده دولتی قرار دارند و نه به خصوص پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای واجد شرایط و اوصاف قانونی اسناد طبقه‌بندی شده است تا بتوان بحث پیرامون مندرجات آنرا مصداق قانون مجازات افشای اسرار دولتی دانست و از این رو استناد دادگاه بدوی به مقررات قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی خلاف قانون و رای صادره مترصد نقص است. توضیح موضوع و دلایل آن بشرح زیر است:

اولا - بحث وکیل در مورد ناقص بودن تحقیقات و دلایل و موارد این نقص، ولو در مرجعی غیر از دادگاه مربوطه - مثلا مطبوعات - مطرح شود، مانع قانونی ندارد و به بهانه "افشای اسرار دولتی" نمی‌توان آنرا مورد تعقیب قرار داد. ایرادات قانونی وکیل پیرامون نحوه‌ی رسیدگی به پرونده خواه نا خواه پیرامون پرونده و مسایل آن صورت می‌گیرد. اگر وکیلی نسبت به جریان دادرسی و نحوه‌ی اقداماتی که در پرونده انجام گرفته است، ایراد داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که در مقام بیان این ایرادات و دلایل و موارد آن، از روش‌های جراحی معده یا نحوه‌ی پرورش گل‌های آپارتمانی بحث کند. چنین بحثی ناگزیر حول محور پرونده و چگونگی انجام تحقیقات در آن صورت خواهد گرفت. و اینگونه ایرادات اسناد طبقه‌بندی شده‌ی دولتی نیست که طرح آنها مصداق ماده‌ی استنادی در رای صادره باشد؛ بلکه طرح آنها حق و وظیفه وکیل است. اینگونه تفسیرهای "ناچسب" و نامربوط در امر جزایی معمول و مجاز نیست.

ثانیا - تعریف کلی اسناد دولتی اعم از محرمانه و سری را که افشای آنها جرم است ماده یک قانون "مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی" بدست می‌دهد و اوصاف مشخصه و معیار تمیز اینگونه اسناد از اسناد معمولی را نیز ماده ۵ آیین‌نامه قانون یاد شده بوضوح و دقت معین کرده است - حسب تصریح ماده یک یاد شده "اسناد دولتی عبارتند از هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت یا ضبط شده مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی ..." و بدیهی است که ایرادات اینجانب به نحوه‌ی انجام تحقیقات در پرونده از مقوله "نوشته‌ها یا اطلاعات مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها ..." نیست. از طرف دیگر ماده ۵ آیین‌نامه همین قانون در بیان نحوه‌ی تشخیص اسناد موضوع این قانون و برای تمیز آنها از اسناد معمولی تصریح می‌کند که: "نوع و طبقه‌ی هر سند در صدر و ذیل هر سند، و اگر سند درچند صفحه تهیه شده باشد در صدر و ذیل همه صفحات درج می‌شود. صفحات یک سند به ترتیب شماره‌گذاری و تعداد کل صفحات نیز در روی هر صفحه منعکس می‌شود". وقتی نص قانونی حتی صرف درج مهر طبقه‌بندی را هم کافی نمی‌داند و با دقت و تفصیل مقرر می‌دارد که اگر سند در چند صفحه باشد هم باید در صدر و ذیل همه صفحات نوع و طبقه‌بندی آن سند درج و تعداد کل صفحات نیز روی هر صفحه منعکس شود، چگونه می‌توان پرونده‌ای را که حتی یک مهر طبقه‌بندی بر اوراق آن نخورده است سری یا محرمانه دانست؟ آیا این تصریحات قانونی با این تفصیل و دقت برای "کاغذ سیاه کردن" صورت گرفته یا باید ناظر و حاکم بر موارد مربوطه باشد؟ قید "چند صفحه" که در این ماده آمده است منطقا شامل هر تعداد صفحه بیش از یک می‌شود و از جمله همه اوراق یک پرونده را - در صورت لزوم - در بر می‌گیرد و تعدد برگ‌های پرونده رافع مسوولیت و تکلیف قانونی نیست. با این اوصاف و بخصوص با توجه به صراحت و تفصیل ماده ۵ مورد بحث و ضوابط روشنی که این ماده برای تشخیص اسناد طبقه‌بندی شده تعیین کرده است،اینجانب صراحتا و با یقین کامل اعلام می‌کنم که پرونده‌ی قتل های زنجیره‌ای مطلقا واجد اوصاف قانونی اسناد طبقه‌بندی شده نیست و استناد دادگاه بدوی به مقررات قانون مورد بحث در مورد این پرونده بی‌اساس و فاقد توجیه است؛ به همین دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی با یقینی که نسبت به این واقعیت داشتم درخواست صدور و اجرای قرار معاینه‌ی پرونده مزبور را کردم. قاضی رسیدگی کننده از صدور و اجرای چنین قراری تن زد، اما موضوع را از ریاست شعبه پنجم دادگاه نظامی یک که به پرونده رسیدگی می‌کرد استعلام کرد. جواب این استعلام در خور توجه است. این جواب شامل دو قسمت است: یکی وضعیت عینی و واقعی خود پرونده از لحاظ ضوابط قانون تشخیص اسناد طبقه‌بندی شده است - که در واقع جواب استعلامی هم که بعمل آمده همین قسمت می‌باشد - و حاکی است: "پرونده‌ی مشهور به قتل‌های زنجیره‌ای از نظر قضایی فاقد طبقه‌بندی برای اصحاب دعوای قتل و وکلای آنها است"، و قسمت دوم اظهارنظر و تمایل سیاسی و شخصی رییس دادگاه مزبور است که با "اما" به قسمت اول اضافه شده و حاکی است افشای اطلاعات این پرونده خلاف موازین است. بدیهی است که قانون اتخاذ تصمیم در این باره را که یک سند، طبقه‌بندی شده هست یا نه، به

نظر شخصی رییس دادگاه موکول نکرده، بلکه آنرا تابع ضوابط قانونی معینی ساخته است که این ضوابط هم در ماده ۵ مورد بحث تعیین شده، اما با ملاحظه این پاسخ رییس دادگاه پرسش دیگری مطرح می‌شود که اگر پرونده طبق اعلام صریح ایشان فاقد طبقه بندی است، به چه دلیل افشای اطلاعات آن - باز هم طبق اظهار ایشان - خلاف موازین است؟ این کدامین موازین است که نام و نشان مشخص ندارد اما قانون را نقض می‌کند؟

.... قبلا نیز بمن گفته شده بود که اگر خودم با استعفا از این پرونده کنار نکشم به طرق دیگر مانع مداخله‌ام در پرونده خواهند شد. به این ترتیب همان شب در پادگان حشمتیه حدس زدم که قرار فردا پس از تفهیم اتهام قرار بازداشت خواهد بود و پیش از خاتمه‌ی جلسات دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای هم تبدیل این قرار به وثیقه و آزادی از زندان در کار نخواهد بود. عملا نیز کارها به همین گونه جریان یافت.

قالب انتزاعی - منطقی جواب رییس شعبه پنجم نظامی یک به استعلام مزبور چنین است: «گرچه این پرونده از نظر قضایی دارای طبقه‌بندی نیست، ولی دارای طبقه‌بندی هست!» این گونه برخوردهای دو پهلو، سلیقه‌ای و فراقانونی که با نقص تلویحی قوانین صورت می‌گیرد برخورد قضایی و قانونی نیست. برخورد و نگرش قضایی و قانونی یک نوع برخورد است، برخوردهای سیاسی یا اطلاعاتی برخوردهایی کاملا متفاوت با آن. از لحاظ ضوابط قانونی، این پرونده یا واجد شرایط اسناد طبقه‌بندی شده هست یا نیست. اما در اظهارنظر این آقای رییس دادگاه هر چه توجه به قانون و ضوابط قانونی ضعیف‌تر، تاکید بر ملاحظات امنیتی و اطلاعاتی شدیدتر است.

بهرحال قاضی رسیدگی کننده به پرونده اینجانب وقتی این پاسخ رییس دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای را دو پهلو و ضعیف می‌یابد. بویژه که در آن صراحتا اعلام شده پرونده فاقد طبقه‌بندی است، طی استعلام دیگری این بار به ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح متوسل می‌شود، بدون توجه به این که عقیده و نظر شخصی هیچ مقامی جای ضوابط قانونی را نمی‌گیرد و اگر قبلا تشریفاتی که برای طبقه بندی کردن پرونده ضروری است طی نشده و اقدامات قانونی لازم بعمل نیامده باشد و پرونده فاقد شرایط مندرج درماده ۵ آیین‌نامه مربوطه باشد، اظهار عقیده بعدی این یا آن مقام مسوول امری شخصی است و چیزی را تغییر نمی‌دهد. در توجیه این استعلام دوم از ریاست سازمان قضایی، آقای بازپرس نظامی در رای خود به ماده ۳ آیین‌نامه استناد کرده است که حاکی است در مورد اسناد سری علاوه بر مسوول واحدی که سند را تهیه کرده جلب موافقت رییس هر سازمان هم برای سری شناختن یک سند ضروری است. غافل از این که این جلب موافقت مربوط به مرحله‌ای است که تشریفات قانونی طبقه‌بندی کردن یک سند انجام می‌شود و بعبارت دیگر ناظر به تشریفات طبقه‌بندی کردن اسناد و نقش و حدود دخالت هر یک از مسوولین در تشریفات مزبور است. اما اگر اصولا این تشریفات صورت نگرفته و سندی طبقه‌بندی نشده باشد، بعدا نمی‌توان براساس اظهار عقیده‌ی رییس سازمان یک سند عادی را سند طبقه‌بندی شده بحساب آورد، زیرا ملاک، وضعیت پرونده در زمانی است که ادعا می‌شود مندرجات آن افشا شده و حسب مقررات صریح قانونی اگر این پرونده فاقد مهر طبقه‌بندی بوده باشد بحث پیرامون مندرجات آن مشمول مقررات افشای اسرار دولتی نیست.

ثالثا - مضمون و موضوع اسناد طبقه‌بندی شده‌ی دولتی اعم از محرمانه و سری در ماده‌ی یک قانون مورد بحث تعریف شده است. بموجب این ماده "اسناد دولتی عبارتند از هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت یا ضبط شده مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی ..." اما پرونده‌های قضایی که حاوی تحقیقات و اظهارات طرفین پرونده یعنی آحاد مردم است "نوشته‌ها یا اطلاعات مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت نیست و از لحاظ مضمون خارج از شمول تعریفی است که قانون از اسناد دولتی بدست داده است، صفت طبقه‌بندی شده بموجب مقررات این قانون خاص اسناد دولتی است نه پرونده‌های قضایی. نحوه‌ی نگاهداری اسناد طبقه‌بندی شده‌ی دولتی را قانون "مجازات اسناد و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی" و آیین‌نامه این قانون تعیین می‌کند، و نحوه‌ی نگاهداری پرونده‌های قضایی و استفاده‌ی افراد ذینفع از آنها و اینکه اصولا چه کسانی حق اطلاع از مندرجات این نوع پرونده‌ها و استفاده از آنها را دارند را مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌دارسی مدنی به تفصیل مشخص کرده است. به این ترتیب پرونده‌های قضایی اصولا مقوله‌ای متفاوت با "اسناد طبقه‌بندی شده‌ی دولتی" را تشکیل می‌دهند که تابع قانون خاص خود (آیین‌دادرسی) هستند نه تابع قانون و

آیین‌نامه اسناد طبقه‌بندی شده. تکالیف و اختیارات و حدود بهره‌برداری وکیل را هم از پرونده، آیین دادرسی کیفری تعیین می‌کند نه قانون اسناد طبقه‌بندی شده، این بدعت‌ها و تفسیرهای سلیقه‌ای و نوظهوری که اخیرا در قوه‌ی قضاییه رواج یافته است راه سو استفاده‌های سیاسی از دستگاه قضایی را هر روز هموارتر ..... میسازد.

یونسی، نجف آبادی، فلاحی و ریشهری وزرای اطلاعات و امنیت رژیم و عاملان اجرایی قتلهای زنجیره ای

رابعا - مراتب فوق، تفاوت‌های عمومی و کلی پرونده‌های قضایی با اسناد طبقه‌بندی شده‌ی دولتی از منظر قانون و با توجه به مضمون آنها بود. اما علاوه بر این ملاحظات، و بطور اخص در مورد پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، تلقی مندرجات این پرونده بعنوان اسرار دولتی جای تامل دارد. از رای صادره در مورد اینجانب و مواد استنادی آن این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که قتل‌های زنجیره‌ای در زمره‌ی "فعالیت های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی" بوده است و این نتیجه‌گیری خلاف موضع رسمی نظام در مورد این پرونده است. موضع رسمی نظام در قبال این پرونده که بارها اعلام شده این است که قتل‌های زنجیره‌ای کار یک محفل و فاسد و خودسر است که ربطی به نظام و سیاست‌های کلان آن ندارد. اما در رای صادره بحث اینجانب درباره‌ی عملکرد همین محفل فاسد و خودسر و نحوه‌ی تحقیقاتی که از آنها بعمل آمده، افشای اسرار دولتی قلمداد شده و از مصداق‌های ماده‌ای بحساب آمده است که موضوع آن افشای "نوشته‌ها و اطلاعات مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت" است. بعبارت دیگر استنباط قاضی صادرکننده‌ی رای این است که بحث قتل‌های زنجیره‌ای، بحث "فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی" است. سوال این است که اگر قاتلین یک گروه فاسد و خودسر هستند، چرا برای پنهان داشتن عملکرد و اقاریر و اظهاراتشان از مزایای دستگاه حاکمه‌ی مملکتی برخوردار می‌شوند و آیا هر کس راجع به پرونده این محفل بسته و خودسر حرفی بزند، باید او را با عنوان "افشای اسرار دولتی" ساکت کرد؟ و بالاخره بحث پیرامون این پرونده "افشای اسرار دولتی" است یا بحث درباره‌ی فعالیت‌های یک محفل بسته و خودسر فاسد؟

ب - در زمینه‌ی کشف سلاح و مهمات جنگی و مشروب الکلی از دفاتر وکالت اینجانب

مروری بر جریان بازداشت اینجانب و حوادث هفته اول پس از آن بهتر از هر بحث و استدلال مجرد حقوقی، ماهیت این اتهام را روشن می‌کند. ضمنا هیچ یک از مواردی که ذیلا در این زمینه توضیح داده خواهد شد ادعای شخصی اینجانب نیست و تماما متکی به مندرجات پرونده و سوابق مضبوط در آن است. روز ۷۹/۹/۱۶ در دفتر کار اینجانب، اخطاریه‌ای به اینجانب ابلاغ شد مبنی بر اینکه ساعت ۹ صبح روز ۷۹/۹/۲۰ - یعنی چهار روز بعد - به عنوان متهم در اطاق شماره ۳۲۰ (!) سازمان قضایی نیروهای مسلح حضور یابم. چهار روز بعد یعنی در وقت مقرر با مراجعه به محل یادشده که معلوم شد شعبه ۱۳ دادیاری نظامی (دادسرای سازمان قضایی نیروهای مسلح) است، پس از مباحثاتی سرانجام از سوی دادیار فوق‌الذکر اتهام افشای اسرار دولتی به اینجانب تفهیم شد که به تفصیل در مقابل این اتهام دفاع و آنرا رد کردم (بعدا اتهام تبلیغ علیه نظام نیز به اتهام قبلی اضافه شد). مالا بعدازظهر همان روز ۷۹/۹/۲۰ یک قرار وثیقه دویست میلیون ریالی علیه اینجانب صادر و بعلت خودداری اینجانب از توثیق وثیقه‌ی مزبور، بازداشت و به اوین اعزام شدم. در روزهای بعد دوستان و خانواده‌ی اینجانب وثیقه‌ی مورد بحث را سپرده‌اند و سرانجام قرار قبولی وثیقه و دستور آزادی اینجانب روز چهارشنبه ۷۹/۹/۲۳ صادر شده است. بدیهی است قانونا با صدور قرار قبولی وثیقه، دیگر موجبی برای ادامه‌ی بازداشت وجود نداشته و در این حالت در صورتی که زندانی آزاد نشود، این امر مصداق بارز بازداشت غیر قانونی است. اما عملا بجای آزادی از زندان اوین - که تشریفات ساده‌ای دارد و با ابلاغ دستور آزادی به زندان از طرف مرجع بازداشت کننده، زندانی از همان محل زندان آزاد می‌شود - مامورین عملیات سازمان قضایی نیروهای مسلح به زندان اوین آمدند و پس از تصفیه حساب مرا از زندان اوین تحویل گرفتند و تحت‌الحفظ با خود به بازداشتگاه سازمان قضایی نیروهای مسلح واقع در زیرزمین این سازمان بردند. هیچگونه اطلاعی نیز در این باره که وثیقه سپرده شده و قرار قبولی وثیقه و دستور آزادی اینجانب صادر شده است به من داده نشد.

باین ترتیب زندانی با انتقال به بازداشتگاه سازمان قضایی نیروهای مسلح آزاد شد (!)، و این در حالی بوده است که خبر آزادی اینجانب نیز بعلت توثیق وثیقه در اغلب جرائد آن تاریخ درج شده است. پس از مدتی مرا از بازداشتگاه بیرون آوردند و اعلام کردند که باید از محل کار شما هم بازرسی بعمل آید. من اعلام آمادگی کردم و همراه با چهارنفر دیگر از مامورین عملیات سازمان قضایی نیروهای مسلح بوسیله یک اتومبیل بی.ام.و. بقصد دفتر براه افتادیم.

اما در بین راه پس از تماس‌های مکرر یکی از آن مامورین با بی‌سیم، و دور زدن‌های بی‌هدف، سرانجام در خیابان مفتح توقف کردند و فردی که رانندگی اتومبیل را بعهده و بی‌سیم را نیز در اختیار داشت پیاده شد و این بار پس از آن که از اتومبیل فاصله کافی گرفت مدتی حدود ده دقیقه تا یک ربع با بی‌سیم یا موبایل صحبت کرد. پس از بازگشت آن فرد به اتومبیل از حالت بلاتکلیفی او و سایر مامورین آشکار بود که نقص و مشکلی در کار وجود دارد که هنوز برطرف نشده است. فردی که با بی‌سیم صحبت می‌کرد از من پرسید آیا مراجعه به محل کار شما در این ساعت روز با توجه به رفت و آمد سایر ساکنین ساختمان برای شما اشکالی ندارد و از جهت رعایت شوون شما آیا بهتر نیست این کار به شب موکول شود؟ جواب دادم از لحاظ من مشکلی وجود ندارد. با این حال رفتن به دفتر برای بازرسی متوقف شد و مجددا مرا به بازداشتگاه سازمان قضایی نیروهای مسلح بازگرداندند. مامورین عملیات سازمان قضایی خود نیز در جریان فعل و انفعالاتی که صورت می‌گرفت نبودند، زیرا از این که کار آنان به تاخیر افتاده بود و احساس می‌کردند شب را باید برای انجام این کار درگیر باشند عصبی و ناراحت بودند. حدود ساعت ده شب مجددا به دنبال من آمدند و از من خواستند شرحی بنویسم که به تقاضای خود من این بازرسی به شب موکول شده است! بهرحال برای بار دوم بقصد دفتر براه افتادند و این بار در میانه راه در میدان گل‌ها مدتی حدود نیم ساعت توقف کردند تا گروه دیگری که با بی‌سیم با آنان در ارتباط بود نیز رسید و به آنان ملحق شد و دو گروه عازم دفتر شدند.

پرونده‌ی حاضر تاوان وکالت اینجانب در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای و تلاش برای کشف و احراز حقایق مربوط به این پرونده است و در آن مقطع زمانی خاص، یعنی زمستان ۷۹، برای جلوگیری از دخالت و حضور اینجانب در دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای بجریان افتاده است.

در بازرسی از دفتر در یکی از اطاق‌ها که در اختیار شخصی (نام شخص در متن دفاعیه آمده است) بود - که مدتی بود با دفتر اینجانب همکاری داشت - یک قبضه سلاح کمری، یک خشاب مهمات، یک بطری بزرگ مایع بی‌رنگ که بعدا اعلام شد مشروب الکلی بوده است، و همه در یک کارتون در کنار هم درست در وسط اطاق قرار گرفته بود، کشف شد! در این مدت و بخصوص در بازداشتگاه سازمان قضایی نیروهای مسلح چند بار به این سوال که علت به تعویق افتادن کار بازرسی از دفتر و رفت و برگشت‌ها و وقت‌کشی‌ها چیست، فکر کرده بودم، اما پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن نمی‌یافتم. اما اکنون که پس از کشف این سلاح و مهمات مرا به یک بازداشتگاه نظامی (حشمتیه) منتقل کردند با مرور و بررسی آنچه اتفاق افتاده بود همه چیز به روشنی قابل درک بود: با سپردن وثیقه قبلی دیگر موجبی برای ادامه بازداشت اینجانب وجود نداشته است و بایستی آزاد می‌شدم. قبلا نیز بمن گفته شده بود که اگر خودم با استعفا از این پرونده کنار نکشم به طرق دیگر مانع مداخله‌ام در پرونده خواهند شد. به این ترتیب همان شب در پادگان حشمتیه حدس زدم که قرار فردا پس از تفهیم اتهام قرار بازداشت خواهد بود و پیش از خاتمه‌ی جلسات دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای هم تبدیل این قرار به وثیقه و آزادی از زندان در کار نخواهد بود. عملا نیز کارها به همین گونه جریان یافت. فردای آنروز پنج‌شنبه ۲۴/۹/۷۹ به اتهام نگهداری سلاح و مهمات جنگی قرار بازداشت ممنوع الملاقات علیه اینجانب صادر شد و با صدور این قرار اینجانب که روز قبل مثلا از زندان اوین آزاد شده بودم (!) مجددا با قرار بازداشت ممنوع الملاقات یکماهه، این بار به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ اوین منتقل شدم. جلسات دادگاه پرونده‌ی اصلی از یک هفته بعد یعنی روز دوم دیماه آغاز شد و به مدت بیست روز ادامه یافت و دو روز پس از خاتمه جلسات دادگاه نیز اینجانب با تبدیل قرار بازداشت مزبور به یک قرار وثیقه چهارصد میلیون ریالی آزاد شدم! ادامه غیر قانونی بازداشت اینجانب از تاریخ ۷۹/۹/۲۳ تا ۷۹/۹/۲۴ طی آن ۲۴ ساعته بلاتکلیفی و نگهداری غیرقانونی اینجانب در یک پادگان یا بازداشتگاه نظامی گرچه تماما خلاف قانون است، اما در برابر کلیت آنچه در پرونده روی داده است موارد جزیی و حاشیه‌ای است که ذکر آنها چندان اهمیتی ندارد.

اطاقی که کارتون محتوی سلاح و مهمات و مشروب در آن قرار داشت، دراختیار شخصی به نام (...) بود که از مدتی قبل همکاری با دفتر اینجانب را شروع کرده بود و پس از این وقایع و بازداشت اینجانب، بکلی ناپدید شد و باحتمال قوی دسترسی به اطاق مزبور هم از طریق فرد یاد شده عملی شده است. شهود معرفی شده از طرف اینجانب به قاضی ویژه‌ی سازمان قضایی نیروهای مسلح آقایان علی شمس، جمشید نجفی و خانم مریم مرادی هستند که هر سه نفر به مناسبت‌های کاری وی را بخوبی می‌شناختند و اطلاع کامل داشتند که اطاق مورد بحث نیز دراختیار او بوده است و هر

سه نفر هم در پرونده‌ی امر بوضوح و صراحت در این باره شهادت داده‌اند. اما در رای صادره، موارد شهادت جمشید نجفی و علی شمس بطور کلی نادیده گرفته شده و به اظهارات وارونه مریم مرادی را هم پس از حدود یکسال استناد کرده‌اند. در رای صادره این بار آمده است که:

«پس از آزادی، آقای زرافشان افراد دیگری را بعنوان شاهد ادعای خود مبنی بر حضور (...) معرفی نمود که یکی از آنان منشی دفتر مشارالیه بنام خانم مریم مرادی بود. خانم مرادی وجود این فرد را تایید و مشخصات وی را اعلام کرد... متعاقبا گزارشی به دادگاه واصل شد مبنی بر اینکه فردی بنام آقای (...) در دفتر آقای زرافشان شاغل نبوده و خانم مریم مرادی از این موضوع مطلع بوده که بر این مبنا نیابتی به دادگستری اهواز ارسال و تحقیق از مشارالیه تقاضا شد. تحقیقات بعمل آمده ... حاکی است که وی اظهارات سابق خود را تغییر داده و وجود فردی بنام آقای کریمی را انکار ... کرده است» (ص ۱۰ رای صادره).

اینجانب نیز از همان روزی که وکالت اولیای دم این پرونده را بعهده گرفته‌ام از تبعات احتمالی دفاع از حقوق قربانیان مظلوم این پرونده آگاه بوده‌ام و آگاهانه به وظیفه‌ای که در قبال مردم و تاریخ وطنم بعهده داشته‌ام عمل کرده‌ام.

عجبا! مریم مرادی که سال قبل وجود حسین کریمی را تایید و مشخصات او را هم بدادگاه اعلام کرده است بغتتا و خودبخود به این نتیجه می‌رسد که کسی را به این اسم نمی‌شناسد و با وجود این که خود او با دادگاه ارتباطی ندارد و بدادگاه مراجعه نکرده یا این کشف جدید را به دادگاه اطلاع نداده و حتی مدت‌ها است که از این شهر هم رفته و در اهواز زندگی می‌کند، اما دستگاه دیگری اطلاع می‌یابد که عقیده مریم مرادی عوض شده و چون این "دستگاه دیگر" لابد مدعی است خود به سراغ مریم مرادی نرفته و فشار و تهدیدی در کار نبوده، پس باید صاحب "علم‌الغیب" بوده باشد که از هزار کیلومتر فاصله از این نظر جدید خانم مریم مرادی مطلع شده و آنرا به دادگاه هم منعکس ساخته است و دادگاه هم فورا برای مستند کردن این اطلاع جدید به دادگاه عمومی اهواز نیابت قضایی می‌دهد (!). اما همین دادگاه شهادت حاضر و آماده‌ی شهودی را که در پرونده پیش روی آن قرار دارد نمی‌بیند و به آن توجه ندارد. موضوع در خور تامل بیشتری است. مریم مرادی بعنوان یک شاهد به روال قانونی مورد تحقیق قرار گرفته و اطلاعات خود را در اختیار دادگاه قرار داده و رفته است. پس از آنهم دادگاه دیگری از او خبری نداشته است. ناگهان از خارج از جریان دادرسی و پرونده، گزارشی به دادگاه می‌رسد که فردی به نام کریمی در دفتر زرافشان شاغل نبوده و مریم مرادی از این موضوع اطلاع دارد. اندکی مکث بر این بخش از رای صادره کارگردانانی را که خارج از عوامل قانونی دادرسی و اصولا خارج از قوه‌ی قضاییه در کار قضایی دخالت و نظارت دارند و برای مردم پرونده سازی می‌کنند افشا می‌کند. ضابطین قضایی را ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری حصر و احصا کرده است و حتی همین ضابطین قانونی هم به تصریح اکید قانون خود "حق مداخله در تحقیقات را ندارند مگر به دستور مقام قضایی یا ماموریتی که از طرف وی به آنان ارجاع شود" (ماده‌ی ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری).

اساسا پرونده حاضر به وسیله‌ی عواملی غیر از ضابطین دادگستری تشکیل شده و در تشکیل و گردش کار آن تا صدور رای روشی خارج از ضوابط آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اعمال و مالا به رای بی‌شماره و بی‌تاریخ حاضر منجر شده است. حتی در متن همین رای هم به کرات به عباراتی نظیر «... متعاقبا گزارشی به دادگاه واصل شد مبنی بر اینکه ...» یا «... برابر گزارش بعدی واجا ...» (ص ۱۰ رای) بر می‌خوریم که نحوه‌ی ساخته شدن این پرونده و سیر آن را نشان می‌دهد و از نوعی رابطه‌ی پنهانی برخی دستگاه‌های غیر از ضابطین قضایی حکایت دارد که همین رابطه مالا به مبنای تصمیم‌گیری در پرونده قرار گرفته است. در حالی که در نظام قانونی کشف و تعقیب جرایم و تحقیقات جزائی اولا نتیجه تحقیقات مامورین به متهم نیز ابلاغ می‌شود تا چنانچه دلایلی در رد آنها و دفاع از خود دارد ارایه کند و حق دفاع که طبیعی‌ترین حق اوست لگد مال نشود و ثانیا، حتی ضابطین قانونی هم، پس از ورود مقام قضایی تحقیقاتی را که انجام داده‌اند به وی تسلیم نموده و دیگر حق مداخله ندارند مگر ماموریت جدیدی از طرف مقام قضایی به آنان ارجاع شود (ماده ۲۵ آیین دادرسی کیفری).

این کدام مرجع است که خارج از ضابطین قانونی و قضایی مرجع قضایی را اداره می‌کند و به آن خط می‌دهد؟ منبع این گزارش‌ها و شان و جایگاه آنها در تحقیقات جزایی از دیدگاه قانون چیست؟ و آیا مفهوم استقلال قضایی همین است؟

در مورد خانم مریم مرادی لازم به توضیح است که نامبرده فقط چند ماه پیش از احضار و بازداشت اینجانب کار خود را در این

دفتر شروع کرده بود و اینجانب خود در زمان بازداشت اصرار به تحقیق از مشارالیه داشته‌ام و پس از آزادی نیز خود او را پیدا کرده و بعنوان یکی از شهود به بازپرسی نظامی معرفی کرده‌ام و اظهارات حقیقی و طبیعی و غیر اجباری او همان است که در این مرحله یعنی اواخر سال ۷۹ بیان کرده است زیرا در این مرحله اکراه و اجبار و فشاری در کار نبوده است. با این سابقه‌ی امر اگر در واقعیت امور چیزی برای پنهان کردن وجود داشت، چرا خود این همه اصرار به انجام تحقیق از او می‌کردم و چرا او را به مرجع یاد شده هدایت می‌کردم؟ اما اظهاراتی که در زمستان ۸۰ و در اهواز از او اخذ شده فاقد ارزش قانونی است. زیرا برابر اصل سی‌وهشتم قانون اساسی اجبار شخص به شهادت، اقرار و سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون باید مجازات شود.

خانم مریم مرادی در آبانماه هشتاد در حالی که بشدت مضطرب بود طی یک تماس تلفنی با دفتر اینجانب اطلاع داد که او را زیر فشار قرار داده و تهدید می‌کنند و استمداد کرد. اینجانب نیز در همان زمان موضوع را به برخی مراجع قانونی ذیربط منعکس ساختم که سوابق آن موجود است. اما پس از مقاومت در این مرحله و حتی پنهان ساختن خود از چشم مامورینی که او و خانواده‌اش را به ستوه آورده بودند، یکماه بعد دور تازه‌ای از مراجعات و تهدیدها آغاز می‌شود و مالا او را به شعبه پنجم دادگاه عمومی اهواز می‌کشانند و تحت عنوان نیابت قضایی وادار می‌سازند اظهارات خود را پس بگیرد. بدیهی است حتی در صورتی که اکراه و اجباری هم در کار نبود، با توجه به اینکه اظهارات مشارالیها در دو نوبت متفاوت، در عرض یکدیگر و ناقض یکدیگر است، قانونا هر دو از اعتبار ساقط و نتیجه حداکثر این است که نامبرده بعنوان یکی از شهود از عداد دلایل اینجانب خارج شود. اما در پرونده‌ی امر شهادت سایر شهود کلا نادیده گرفته شده و با استناد به اظهارات اخیر مریم مرادی وجود (...) منتفی و سلاح و مهمات به اینجانب منتسب گردیده است. همزمان با این تحولات در تهران نیز خانم نوشین ترکمان یکی دیگر از همکاران پاره وقت دفتر اینجانب را پیدا کردند و مدتها او را که کارمند یک سازمان دولتی است با تهدید به اخراج و از دست دادن کار خود و بازداشت و زندان زیر فشار قرار دادند و از او می‌خواستند مطالبی را که به او دیکته می‌کنند بعنوان شاهد در پرونده اظهار کند که مشارالیها مقاومت کرد و علیرغم فشارها و تهدیدها تسلیم نشد. اظهارات خانم نوشین ترکمان در پرونده‌ی امر موجود است و عنداللزوم برای تحقیق نیز دسترسی به مشارالیها وجود دارد. بشرح فوق در پرونده امر کوچکترین دلیلی بر انتساب سلاح و مهمات و مشروب مکشوفه به اینجانب وجود ندارد و توسل به اماره‌ی ید نیز با توجه به دلایل موجود در پرونده و بخصوص شهادت شهود توجیه قانونی ندارد، مضافا بر اینکه اماره به تنهایی برای اثبات بزه کافی نیست و در کنار ادله‌ی دیگر قابلیت استناد می‌یابد. در زمینه‌ی استناد رای صادره به نظریه‌ی اداره تشخیص هویت باین مضمون که: «بنظر می‌رسد غلاف مشکی رنگ یاد شده مورد استفاده سلاح‌های کمری یا مشخصاتی نظیر سلاح کمری برتای ارسالی قرار گرفته است» هم باید گفت این اظهارنظر بروشنی ناظر به نوع سلاح‌های نظیر سلاح کمری برتا است و هیچگونه دلالتی بر فرد سلاح مورد بحث ندارد و با توجه به این که تولید این سلاح‌ها بصورت انبوه و میلیونی با حجم و اندازه و مشخصات فیزیکی یکسان صورت می‌گیرد و نظریه‌ی موصوف هم هیچگونه دلالتی بر ارتباط بین فرد سلاح مورد بحث با غلاف مزبور ندارد، استناد دادگاه بدوی به آن از "تنگی قافیه" است. و واقعیت امر همانگونه که از لحظه رویت این سلاح و مهمات و مشروب تا کنون بر آن تاکید ورزیده‌ام این است این اشیا هیچگونه تعلق و ارتباطی به اینجانب نداشته و در شرایطی در دفتر اینجانب قرار داده شده که اینجانب هیچگونه حضور و سلطه‌ای نسبت به محل کار خود نداشته‌ام و طبعا مسوولیتی نیز در این زمینه بعهده ندارم.

و کلام آخر اینکه

پرونده‌ی حاضر تاوان وکالت اینجانب در پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای و تلاش برای کشف و احراز حقایق مربوط به این پرونده است و در آن مقطع زمانی خاص، یعنی زمستان ۷۹، برای جلوگیری از دخالت و حضور اینجانب در دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای بجریان افتاده است. اینجانب نیز از همان روزی که وکالت اولیای دم این پرونده را بعهده گرفته‌ام از تبعات احتمالی دفاع از حقوق قربانیان مظلوم این پرونده آگاه بوده‌ام و آگاهانه به وظیفه‌ای که در قبال مردم و تاریخ وطنم بعهده داشته‌ام عمل کرده‌ام. اگر امروز این چند برگ را تقدیم دادگاه حاضر می‌کنم بخاطر آن است که چنانچه در مرحله‌ی تجدیدنظر و در دادگاه حاضر تمایل و توانایی احقاق حق وجود داشته باشد، من بوظیفه‌ی خودعمل و حجت را تمام کرده باشم و الا جامعه و مردم که اولیای دم واقعی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و داور نهایی این پرونده هستند چه راجع به پرونده اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و چه راجع به این پرونده رای خود را صادر کرده‌اند، اما به قول خواجه:

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه آنرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
فردا چو پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱ – ۱۲ ژوئن ۲۰۰۲

امیرفرشاد ابراهیمی

برای مردنش هنوز زود بود!

روایت قتل علی اکبر سعیدی سیرجانی

ماجرای علی اکبر سعیدی سیرجانی از زمانی آغاز شد که وی در مرداد سال ۱۳۶۸ در روزنامه اطلاعات مقاله ای را منتشر کرد با عنوان «نکته». از آن جا بود که شاخک های محفل اطلاعاتی نرم نرمک متوجه وی شدند. سیرجانی در آن مقاله دست بر روی مواردی گذاشته بود که اعصاب محفل نشینان را مختل کرده بود، مواردی چون: ساده اندیشی و نابخردی حکومتیان در هشت سال جنگ با عراق مضموم و ناپسند بودن به خارج از کشور فکر کردن به جای به داخل اندیشیدن، دوری از ترور و گروگان گیری اداره مملکت بدون فکر و درایت.

موضوع رابطه با آمریکا

پس از گذشت مدتی که ظاهرا در نظر بوده تا زهر آن مقاله گرفته شود، این بار عطاالله مهاجرانی در بهار سال ۱۳۶۹ مقاله ای باز دوباره در همان روزنامه اطلاعات نوشت به نام «مذاکره مستقیم». این دو مقاله ضمن آن که موجی گسترده از مخالفت را به همراه خود داشتند، باعث شدند تا تور امنیتی پیرامون سیرجانی و مهاجرانی دقیق تر شود. از آن جمله بود که با حکم محسنی اژه ای قاضی ویژه شنود وزارت اطلاعات، تمام مکالمات تلفنی سعیدی سیرجانی و عطاءالله مهاجرانی ضبط و بررسی می شود.

سیرجانی به همان مقاله بسنده نمی کند و در خلال سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ با نامه های سرگشاده ای، به شدت فضای امنیتی و پلیسی حاکم بر فرهنگ و مطبوعات را به چالش می کشاند و به زیر سوال می برد، غافل از آن که اگر عطاءالله مهاجرانی همپای وی در شب نشینی ها و جلسات با وی هم رای و هم نظر است، وی از مصونیت گارد هاشمی رفسنجانی بودن عاقبت الامر استفاده می کند، ولی وی نویسنده ای مخالف و منتقدی بیش نیست.

نهایتا سعیدی سیرجانی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۷۲ توسط معاونت امنیت وزارت اطلاعات بازداشت و به گروه اجتماعی وزارت اطلاعات جهت تحقیق سپرده می شود. مدیریت گروه اجتماعی در آن زمان به دست حسین شریعتمداری بوده است و شریعتمداری نیز بسیار مشتاق بود تا از این طریق بتواند محملی برای بازداشت عطاءالله مهاجرانی فراهم نماید، به طوری که اقدام به نگارش نامه ای به شرح زیر می نماید:

گروه اجتماعی وزارت اطلاعات

مورخ: ۱۳۷۳/۱/۱۸

شماره ۳۴۵/ج/۱۹/م

موضوع: عطاءالله مهاجرانی

معاونت محترم ۱۰۴

با سلام

همان طوری که مستحضر هستید، به دنبال تحقیق از آقای سعیدی سیرجانی به نکاتی خاص برخورده ایم که حضور پررنگ عطاءالله مهاجرانی در آن مشهود می باشد و بسیار دیده می شود که نامبرده نقشی آمرانه و محرکانه ای در رابطه با ایشان داشته است، فلذا خواهشمند است با عنایت به ریز مکالمات تلفنی و مدارک موجود پس از کسب نظر مقامات محترم دستور مقتضی را برای ادامه کار صادر نمائید. با تشکر و التماس دعای خیر

متعاقب نامه فوق، علی فلاحیان برای کسب اطلاع و اجازه، موضوع تخلف عطاءالله مهاجرانی (معاون پارلمانی دولت) را مطرح می کند که مورد مخالفت دولت و اعتراض قرار می گیرد. علی فلاحیان «دست خالی» از هیات دولت باز می گردد ولی عصر همان روز محفل اطلاعاتی به طور شیطنت آمیزی خبر مذکور و مکالمات مهاجرانی و سیرجانی را در روزنامه ی کیهان منتشر می نماید.

آقای محسنی خود از آیت الله خوشوقت حکم حذف سیرجانی را گرفت که همان شب پس از آن که به اطلاعم رسید با ... و اکبر خوش کوش و یدالله رفتیم به خانه ی امن. پرسنل عملیات را فرستادیم. آن ها که از خانه رفتند، یدالله قرص آرام بخشی به وی داد و بعد... با آمپول هوا کارش را تمام کرد. من و اکبر و... رفتیم و یدالله همان شب جنازه را تحویل تعاون وزارت داد...»

تیر اول محفل اطلاعاتی که بازداشت مهاجرانی بوده به سنگ می خورد و پس از آن با همکاری گروه اجتماعی (حسین شریعتمداری)، محفل اطلاعاتی در نظر می گیرد از مجموع فیلم های اعترافات متهمانی که تا به حال اخذ نموده، به همراه اعترافات سعیدی سیرجانی مستندی تلویزیونی بسازد. سعیدی سیرجانی از زندان توحید به بازداشتگاه پل رومی و از آن جا نیز به یکی از خانه های امن وزرات اطلاعات در ولنجک منتقل می شود. دو تیم مسئول کار بر روی سعیدی سیرجانی می شوند. یک تیم فنی که با

عملیات روان گردانی و گاها شکنجه از وی اقرار تصویری می گرفتند (این تیم از اطلاعات نیروی انتظامی و زیرنظر مسعود صدرالسلام و محمدرضا نقدی گزینش شده و در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفته بود)، تیم دیگر که از عوامل وزارت اطلاعات و نیروهای متمایل به چپ بوده که سعیدی سیرجانی تا به آخر آن ها را «دوستان و رفقای خود» می شمرده است.چهل و پنج ساعت برنامه در چندین محور اعترافات از سعیدی سیرجانی زیرنظر حسین شریعتمداری و سعید امامی ضبط شده و بدست عوامل تولید مستند «هویت» سپرده می شود. اما سعیدی سیرجانی دارای اطلاعات اضافی بوده و رو در رو با حسین شریعتمداری و دو تن از افرادی که از رفقای نزدیک سیرجانی بوده و در ارتباط با معاونت امنیت وزارت اطلاعات بوده اند، و در ثانی غالب این اقاریر که بنا به گفته ی سعید امامی در ۱۳۷۵/۱۰/۲۵ در دانشگاه همدان، ده ها ساعت اعتراف سعیدی سیرجانی را داشتند که جامعه هنوز آمادگی شنیدنش را ندارد و برای بسیاری ها نیز اعجاب آور خواهد بود، که تمامی این اعترافات البته با ضرب و شتم و شکنجه های روحی و جسمانی همراه بوده، به طوری که در اثر این شکنجه ها یکی از کلیه های سیرجانی از کار افتاده و آن سیرجانی ضعیف و بی حال شده بود که با آن که به مدت سه ماه در اختیار تیم تصویربرداری بوده، ولی به علت ضعف مزاجی و زرد شدن رنگ صورت وی و لاغر شدن شدیدا محسوس وی، کار تصویربرداری نیمه تمام تعطیل می شود.

سیرجانی در یکی از مصاحبه هایش با زبان ایما و اشاره و زیرکی به این ضرب و شتم ها اشاره می کند و می گوید: «... تلنگر سفتی به روح من می خورد... پس باید بگویم که در تمام نوشته ها و گفته های من رگه هایی از لج بازی بوده...»

همه ی این ها عواملی بوده اند که باعث شده تا سیرجانی زنده از دست محفل اطلاعاتی خلاص نشود. سعید امامی ضمن آن که پیشتر در جلسه شورای اطلاعات استان اصفهان ماجرای چگونگی قتل سیرجانی و آن «تلنگرهای سفت» را با آب و تاب تمام شرح داده بود، در اوراق بازجویی خود دوباره به آن اشاره می نماید:

«... سیرجانی در اواخر کار واقعا بریده و بیمار شده بود. شاید هم تیم فنی در تعزیر وی بسیار زیاده روی نموده بود، شاید هم از... وی بوده، نمی دانم الله اعلم. حال سیرجانی خوب نبود و ضبط ویدئویی نیز دیگر موثر نبود. یک ماه دیگر وی را در خانه نگهداری کردیم تا که قرار بر حذف وی گرفته شد.

س: این قرار چگونه و از چه طریقی گذاشته شد؟

آقای محسنی خود از آیت الله خوشوقت حکم حذف سیرجانی را گرفت که همان شب پس از آن که به اطلاعم رسید با ... و اکبر خوش کوش و یدالله رفتیم به خانه ی امن. پرسنل عملیات را فرستادیم. آن ها که از خانه رفتند، یدالله قرص آرام بخشی به وی داد و بعد... با آمپول هوا کارش را تمام کرد.

من و اکبر و... رفتیم و یدالله همان شب جنازه را تحویل تعاون وزارت داد...»

در تاریخ ۱۳۷۳/۹/۶ خبر فوت سعیدی سیرجانی منتشر می شود و چند روز بعد از آن هنگامی که کانون نویسندگان و دوستان سعیدی سیرجانی تصمیم می گیرند برای وی مراسمی برپا کنند، تعدادی از نویسندگان و فعالان این جمع از جمله دکتر سیمین دانشور، محمدعلی سپانلو، سیمین بهبهانی و غلامحسین میرزا صالح و صالحیار را احضار و چشم بسته به یکی از خانه های امن وزارت اطلاعات منتقل می کنند. سعید امامی خود با حضور در میان نویسندگان اعلام می کند که: هیچ نوع خبر، سخن و مراسمی درباره مرگ سعیدی سیرجانی نباید شنیده و دیده شود، و پس از هشدار و انذارهای پی در پی سعید امامی و نبایدهای وی، صالحیار می پرسد پس ما چه بکنیم؟ که در جواب سعید امامی می گوید: بروید روزنامه کیهان را بخوانید، آن جا نظرات نظام منعکس است.

آری، سعید سیرجانی پس از گذشت بیش از ده ماه بازداشت و شکنجه های پی در پی و دسایس محافل اطلاعاتی سعید امامی و «رفقایی که بعضا امروز فریاد حق طلبانه شان گوش فلک را کر کرده» ناجوانمردانه کشته شد.

مرگ سیرجانی اگر چه از اولین ها نبود، اما از زمره آغازین ترورهای سیاسی باند فلاحیان، محسنی، امامی بوده و قتل های چندی بعد که به قتل های زنجیره ای مشهور شد، پی در پی ستاره های دنباله دار آسمان ادبیات و فرهنگ و سیاست ایران را به زمین کشاند و خاموششان کرد، اما کهکشان آزادیخواهی ایران، هرگز نام و نشان آن ها را فراموش نخواهد کرد.

پی نوشت:

۱. قبل از انتشار این نوشتار، در گفتگویی که با «سایه سعیدی سیرجانی» داشتم، آمادگی خود را برای ارائه اصل این اسناد در یک دادگاه بین المللی برای اعتراض به قتل علی اکبر سعیدی سیرجانی اعلام نمودم که چنانچه مرجع قضایی اعلام آمادگی نماید، این جانب کماکان حاضر به شهادت و ارائه اسناد می باشم.

۲. به لحاظ رعایت مواردی از درج بعضی مطالب و نام ها خودداری شده است، که البته در نسخه ی اصلی و اعترافات سعید امامی این چنین نمی باشد.

بقیه از صفحه ۱۱

اندیشه و بیان هیچکدام جرم نیست، چرا کسانی که هیچ جرمی مرتکب نشده اند باید کشته شوند؟ و به طور مشخص فتوا و دستور این قتلها را چه کسانی صادر کرده اند؟

با کمال تاسف، رسیدگی به چنین مساله روشنی دو سال است که در پیچ و خم دالانهای دادسرا و دادگاه و درگیری های جناحی و سیاسی گیر کرده و در این مدت، در کنار اطلاع رسانی بسیار محدود، مبهم و جهت دار مرجع رسیدگی به پرونده، هر از چندگاهی افرادی از این یا آن جناح سیاسی جناح مقابل خود را به افشای حقیقت تهدید کرده اند، بی آنکه دغدغه ی آن را داشته باشند که مردم اینگونه نامحرم پنداشتن خود را توهینی آشکار تلقی میکنند. مهم تر آنکه مرجعی که صلاحیت قانونی آن برای رسیدگی به این پرونده ی ملی محل انکار است میخواهد دادگاهی فقط برای رسیدگی به چهار قتل پاییز ۷۷ تازه آن هم بدون حضور آمران اصلی و صادرکنندگان حکم و فتوا و در – به قول رئیس قوه ی قضائیه – برای "جمع کردن" پرونده تشکیل دهد. حال آنکه چه کسی است که نداند اولا قتلهای زنجیره ای به این چهار قتل منحصر نمی شوند، ثانیا پای آمرانی بالاتر از رده ی متهمان اعلام شده در میان است و ثالثا این قتلها بدون حکم و فتوا صورت نگرفته اند.

در آستانه ی تشکیل چنین دادگاهی، ضمن گرامیداشت اول آذر، "روز جان باختگان آزادی بیان" و اعلام همدردی مجدد با ملت ایران بویژه بازماندگان تمام قتلهای زنجیره ای بار دیگر به مردم آزاده و شریف ایران هشدار میدهیم که پرونده ی ملی قتلهای زنجیره ای در شرف لوث شدن کامل است و وظیفه ی تمام آزادیخواهان این سرزمین و نهادهای مدافع حقوق بشر است که با همه ی توان در برابر لوث کردن پرونده بایستد و نگذارند حقوق طبیعی قربانیان قتلهای زنجیره ای پایمال شود.

کمیته ی دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای - ۱۳۷۹/۹/۱۷

بقیه از صفحه ۱۶

جمعی یکایک ماست به جرم دادخواهی آزادگانمان.

ما خواستار مجازات اعدام برای هیچکس نیستیم ، ما خواستار دادرسی واقعی این جنایتهای ضد بشری هستیم . ما خواستار افشای حقایق هستیم. در واکنش به احکام قصاص ، مادربزرگم ، برادرم و من در نامه های رسمی به دیوان عالی کشور اعلام کردیم که تقاضای مجازات اعدام برای دو متهمی که محکوم به قصاص شده اند را نداریم تا مبادا این بار نیز با توطئه ای برگشت ناپذیر از سوی مسئولان پرونده روبرو شویم ، تا مبادا کسانی را بکشند و بگویند که برای احقاق حق ما چنین کرده اند .

اما مخالفت ما با حکم اعدام ، دستاویز دستگاه قضایی شد تا در دادگاهی که ما حتی از تشکیل آن مطلع نشدیم ، مجازات عده ای دیگر از متهمان این پرونده را نیز چنان کاهش دهند که به آزادی آنان بیانجامد . همچنین برای خاموش کردن صدای اعتراض به این روند غیر عادلانه اقدام به محاکمه و سپس دستگیری ناصر زرافشان وکیل این پرونده کردند که هیچ گناهی جز پافشاری شجاعانه بر حق و عدالت نداشته است.

زهرخند بر سرانجام این روند رسوا باید زد که مجازات وکیل مدافع حقوق قربانیان ، را سنگین تر از مجازات متهمان به شرکت در قتل در این پرونده ی ملی رقم زد . نشریه هایی که در ایران تلاش صادقانه و پیگیری در راه افشای ابعاد و بستر فکری و سازمانی این جنایتها کردند توقیف شدند ، نویسندگانشان به زندان و یا خاموشی کشیده شدند تا ناباوری و خشم عمومی به فریاد اعتراض نیانجامد اما آمران قتلهای سیاسی به پای میز محاکمه کشیده نشدند . ناصر زرافشان به جرم دادخواهی به زندان و شلاق محکوم شد و وزیری که زیر دستانش را به مأموریت قتل فرستاده بود رأی برائت گرفت.

پرونده ی قتلهای سیاسی پائیز ۷۷ دادرسی نشده و تا زمانیکه در یک دادگاه صالحه ، در نظارت کامل افکار عمومی رسیدگی نشود و تمامی کسانیکه در شکلگیری این جنایتها دست داشته اند به پای میز محاکمه کشیده نشوند ، باز خواهد بود.

قتل سیاسی بگونه ی یکی از کثیف ترین جنایاتهای ضد بشری زخمهای عمیقی از جامعه ی ایرانی بر جای گذاشته . درمان این زخمها تنها در تلاش پیگیر جامعه در راه دادخواهی است.

درمان این زخمها در اصراری صادقانه و بدور از هرگونه سازش بر سر حقایق است . و این تلاش انسانی آبستن پالایش جامعه از دوربسته ی خشک اندیشی و خشونت خواهد بود .

زخمی که بر قلب ما بازماندگان قربانیان قتلهای سیاسی نشسته ، مانند داغی بر سرنوشتمان تا ابد همراه ماست . نگاهمان به زندگی از پس این درد ، گاه دلمرده و گاه عصیان زده است . خشم را مثل طفل بیمارمان در آغوش از روزی به روز دیگر می کشیم و بغض در گلویمان پاره ای از پیکرمان شده است.

این سهم تلخ ما از ایرانی بودن است . بار ستمی را که بر عزیزان آزاده مان رفت ، بار سوگ و درد خویش را با غرور بر شانه هایمان می کشیم و امید به عدالت را لابلای زخمهای دلمان پاس میداریم.

اما تسلای این درد تنها در هم صدایی و همسویی در راه دادخواهی است.

تسلای این درد تنها در تلاشی فراگیر است برای رسیدن به همبودی انسانی در میهنمان، رها از گلوله ها ، طنابها ، شلاقها و دشنه های خشک اندیشی و استبداد و تنها در این تلاش سهم پرغرور خود از ایرانی بودن را می سازیم.

یاد آنان زنده باد که در راه آزادی ایران جان باختند.

بقیه از صفحه ۲۱

آشنایی کامل داشت.

از این رو در کسوت پزشکی هم فداکاری و از خود گذشتگی بی شائبه ای نشان می داد و بیمارانی که به او مراجعه می کردند و یا توسط او تحت درمان قرار می گرفتند از وجدان پاک و طبابت بی آلایش او خرسند و راضی می گشتند. دکتر سامی مسلمانی با ایمان و پاک نهاد بود و به اعمال مذهبی و شعائر اسلامی ایمانی وافر داشت. هیچگاه عبادات خالصانه اش ترک نمی گردید و در دستگیری از نیازمندان از هیچ لحاظ چه با قلم قدم یا دم مسیحا نفس خود کوتاهی نمی کرد. در دستگیری از محتاجان کوشا و همواره پیش قدم بود آن فقید سعید. در مبارزات سیاسی و اجتماعی با رژیم پهلوی دست کمی از مبارزان و مجاهدان صادق آن زمان نداشت.

به همین دلیل چند سالی در زندان گذراند. در دوران انقلاب اسلامی هم چون یک مومن فروتن به انقلاب مردم و رهبر خود، آنچه در توان داشت برای پیشبرد پیروزی و به ثمر رسیدن انقلاب در طبق اخلاص نهاد.

وبعد از انقلاب نیز بدون هیچ گونه تردید مسئولیت سنگین وزارت بهداری را به عهده گرفت و انقلابی ترین برنامه برای رفع کمبودها و نابسامانی های بهداشتی و درمانی کشور ارائه داد . آن مرحوم به تذکر است، در تمام مدت وزارت و بعداً هم در کسوت وکالت مجلس از حقوق بیت المال استفاده نکرد و کلیه خدمات اجتماعی و مردمی را مجانی عرضه می داشت و در نهایت جان خود را هم به رایگان فدا کرد.

از دکتر کاظم سامی دو فرزند باهوش وذکاوت باقی مانده که هردو با تاسی از پدر در زیر سایه مادری فداکار مراتب و مدارج عملی را طی کرده و در مقام پزشک متخصص و دندانپزشک به خدمت هموطنان خود مشغولند.

با آرزوی موفقیت بیشتر برای بازماندگان آن شهید سعید و تقاضای رحمت الهی برای روح پر فتوح آن مرحوم، به پاس جاودان ساختن خاطره دکتر کاظم سامی باید اذعان کرد.

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چوتو فرزند بزاید

بقیه از صفحه ۲۹

جلسه سخنرانی عمومی بکنند، دیگر هیچ چیزی از دولت باقی نمی‌ماند. شبانه دست به دامن آقای هاشمی شدند و آقای هاشمی را فرستادند خدمت آقا که آقا بالاخره فردا کوتاه بیا و آبرویمان را نبر که آقا فرمودند: «نه من که نمی‌خواهم با دولت خودم در بیفتم. منتها آقایان چرا این طوری برخورد می‌کنند؟ من بالاخره تمام تلاشم بر این است که کشور آرامش داشته باشد. دولت کار خودش را بکند. مشکلات دولت را من دارم کمک می‌کنم که حل بشود. اما آقایان به جای این که مشکلاتشان را حل کنند، خودشان می‌آیند برای خودشان مشکل درست می‌کنند.» بهر حال مقام معظم رهبری، شما مطمئن باشید که در جریان امور هست و راه صحیح و با درایتی انتخاب کرده‌اند. ان شاء الله حقایق برای مردم، مؤمنان روشن بشود. شما مطمئن باشید. ولایت و رهبری جزء اصول مذهب تشیع و با شیعیان آمیخته و ممزوج شده. شما مطمئن باشید که هر گاه خطری برای اصل انقلاب «ولایت» پیش بیاید، مردم در صحنه خواهند بود. اما این دلیل نمی‌شود که ما وظیفه خودمان را نشناسیم و دست روی دست بگذاریم و به آگاهی دادن که بزرگ‌ترین وظیفه و رسالت طلبه‌های امروز در سطح جامعه است، نپردازیم. چون وقت نیست من عذرخواهی می‌کنم. به نماز هم می‌خواهیم برسیم. از این که زیاد صحبت کردم و می‌دانم که سؤال هم باقی است. امیدوار هستم که در سال درسی آینده در مدرسه شهیدین خدمتتان برسیم و آنجا وقت بیش‌تری باشد که در خدمتتان استفاده خواهیم کرد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد، این حق شامل آزادی در داشتن عقاید بدون مداخله و مزاحمت و آزادی در طلب و کسب و نشر اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه ای و بدون ملاحظات مرزی است.

اول آذر " روز جان باختگان آزادی بیان"